

مرده ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

# انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۷۷۰ از ۹ تا ۲۲ اسفند ۱۳۸۹

## بین الملل انقلاب

◀ انقلاب «پست اسلامیت»، جنبشهای جوانان و هدفها؟

گروه بندی جوانان ایران : ص ۴

◀ سپاه و جنبش، اثر جنبش بر رژیم، شکست و عقب نشینی خامنه ای : ص ۶

◀ گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی به روایت اسناد آرشیو ملی بریتانیا: ص ۹

◀ بودجه سال ۹۰ تورم زا، ایران بازار چین: ص ۱۲

◀ کشتن در خیابان و دستگیریهای وسیع، روش رژیم مافیایها با مردم

در جنبش است : ص ۱۳

انقلاب اسلامی: نسل جوان چند قاره، به جنبش درآمده است: ایتالیا در قاره اروپا، در تونس و الجزایر و مصر و لیبی در افریقا و در اردن و یمن بحرین و ایران و عراق، در آسیا. اسرائیل که این جنبشها را بسود خود نمی داند، کارزار تبلیغاتی در باره خطر «اسلام ایرانی» به راه انداخته است. اما جنبشهای نسلهای جوان، خود فرآورده شکست اسلام بمثابه وسیله تصرف قدرت و حفظ آنست. هرگاه اسلام بمثابه بیان آزادی پذیرفته می شد، این اطمینان حاصل بود که نسلهای جوانان در یافته اند که تحول آزاد کننده، تحولی است که تغییر دولت حاصل تغییر اعضای جامعه از راه باز یافتن استقلال و آزادی و عمل به حقوق خویش، بمثابه انسانهای آزاد و مستقل، باشد. باوجود این، رها شدن از بند باور به خشونت و بنا بر این، اسلام و یا هر مرامی که خشونت را برای تصرف دولت تجویز کند، بنوبه خود انقلاب است. در فصل اول، به این انقلاب و به جنبشهای نسلهای جوان می پردازیم. در فصل دوم، گزارشها و رویدادهای حاکی از اثر جنبش مردم بر سپاه و رژیم و برخوردهای درون رژیم را گرد آورده ایم. در فصل سوم، اسناد محرمانه دولت انگلستان در باره گروگانگیری را می آوریم. توضیح ها که داده ایم این اسناد را نقد و تصحیح و روشن می کنند.

در فصل چهارم، داده های اقتصادی، عمده بودجه ای که به مجلس تقدیم شده است را از نظر خوانندگان می گذرانیم. در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد آورده ایم.

در صفحه ۴

## خانم فخر الملوک اردلان، همسر شادروان دکتر کریم سنجابی

چشم از جهان فرو بست



خانم فخر الملوک اردلان، همسر شادروان دکتر کریم سنجابی، در آمریکا، در سن ۸۹ سالگی جهان را بدرود گفت. خانم فخر الملوک، از ایل بزرگ اردلان و فرزند محمد ولیخان اردلان بود. او در سال ۱۳۰۰ شمسی بدنیا آمد. در سال ۱۳۱۵ با دکتر کریم سنجابی ازدواج کرد. او در طول مبارزات سیاسی و اجتماعی همسرش و برادرش مرحوم علی اردلان همگام بود.

زنده یاد خانم سنجابی در شرایط سخت رویدادهای سیاسی یار و یاور همسرش بود. در دشواریها و تحمل مرارت ها استقامتی بس شگفت انگیز از خود نشان داد. هم در رژیم شاه و هم در رژیم ولایت مطلقه فقیه، پشتیبان همسر و برانگیزنده جوانان که آنان را فرزندان خود می دانست، به مقاومت بود. شرایط سخت زندگی، اراده استوار او را استوار تر کردند. ۸۹ سال زندگی، باوجود سختی ها، او را از الگوهای ماندگار کرد. الگوی زن در استقامت و الگوی مادر، مادری که فرزندان را به زندگی در استقلال و آزادی می خواند و به آنها می آموزد به کمتر زندگی در حقوقمندی رضا ندهند. فقدان او را به همه زنانی که برای زندگی در کرامت و استقلال و آزادی و حقوقمندی مبارزه می کنند و به همه ایرانیان که زنی را از دست داده اند که در پرحادثه ترین دوران تاریخ ایران زیست و در جهت یابی این تاریخ، به سمت استقلال و آزادی نقش یافت، تسلیم می گویم. به فرزندان او، خانم مریم و آقایان پرویز و خسرو و سعید، از دست دادن مادر را، دور از وطن، تسلی می دهم به مبارزه ای که ادامه دارد و استقلال و آزادی که به دست می آید و به وطنی که سرزمین آزادگان می گردد.

۴ اسفند ۱۳۸۹  
ابوالحسن بنی صدر

پاسخ به پرسشهای ایرانیان:

ابوالحسن بنی صدر

## جبر یا آزادی؟

آقای بنی صدر

با سلام و آرزوی سلامتی برای شما مدتها بود که قصد داشتم نامه ای به شما بنویسم که محتوای آن شامل سوالاتی از شما، نقد بعضی عقاید شما و بیان نظرات خودم باشد بنحوی که شاید شما بتوانید ابهامها در اعتقاد را هم برای من و نیز برای خودتان و شاید خوانندگان این نوشته شفاف سازید. نوشتن این نامه به دلایلی که فهرست شده است می باشد:

۱- استقبال شما از طرح عقاید و بحث های عقیدتی حتی در شرایط نا متعارفی نظیر بحث های عقیدتی با مجاهدین در مخفی گاه پس از کودتای خمینی ( مصاحبه با ابراهیم نبوی) و توضیح شما در یک سخنرانی یا مصاحبه که باید مانند علی عمل کرد که در پاسخ به شبهه ها در میدان جنگ نیز اصلاح عقیده مقدم است بر جنگ.

۲- شخصیت باز و بی تعصب شما در مواجهه با عقاید مختلف و اعلام اینکه شما دوستانی مسیحی و یهودی و شاید بی دین داشته یا دارید. شعار قرآنی شما با آیه ای که همواره در لوگوی نشریه انقلاب اسلامی همراه است.

۳- شنیدن یا دیدن مصاحبه ها و سخنرانی های شما در اینترنت و مطالعه بعضی کتابها و مقالات و مخصوصاً شنیدن بحث و گفتگو در مورد سکولاریزم در " ویرچو آل کامیونیتی " virtual community.

۴- نیاز جامعه امروز ایران به شناخت صحیح دین، مرام، بی دینی، سیاست و اجتماع و نزدیک شدن به شرایطی نزدیک به اجماع عقیدتی یا حداقل کاهش اصطکاک و تنش در برخورد عقاید با یکدیگر در کنشهای سیاسی.

لازم به ذکر است که این نوشته نه به منظور تفتیش عقیده، بی احترامی به دین یا مرام یا شخص و نه تلاش برای حقیقت شمردن و اثبات یک عقیده، نوشته شده است. چنانچه سهوا و بطور غیر عمد یا اشتباها چنین چیزی صورت گرفت پیشاپیش پوزش میطلبم. در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صدو بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۰)



جمال صفری

◀ آورل هریمن نماینده ترومن رئیس جمهور آمریکا روز ۱۵ ژوئیه ۱۹۵۱ برابر با ۲۳ تیرماه ۱۳۳۰ به عنوان میانجی میان ایران و انگلیس در مناقشه بر سر نفت، از واشنگتن وارد تهران شد. در این سفر رانتری رئیس اداره خاورمیانه وزارت خارجه آمریکا و والتر لوی کارشناس نفت او را همراهی می کردند.

همزمان با ورود هریمن در تهران تظاهراتی با شرکت حدود ۱۰ هزار نفر علیه آمریکا برپا شد. تظاهرکنندگان در چند نقطه از جمله خیابان شاه آباد سابق و روبه روی مجلس با پلیس درگیر و در نتیجه بیش از ۲۰ نفر کشته و ۲۰۰ نفر زخمی شدند.

« بی بی سی نسبت به حکومت ملی دکتر مصدق و نفاق افکنی در میان ایرانیان و تحریک مخالفان دولت فروگذار نمی کرد. یکی از نمونه های آن گفتاری است که در صبح روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ پخش کرد که قرار بود آوریل هریمن نماینده ی مخصوص رئیس جمهور آمریکا وارد تهران شود و در اختلاف بین ایران و انگلیس به میانجی گری بپردازد. رادیوی بی.بی.سی گفت: «امروز بعد از ظهر حوادث خونینی در تهران روی خواهد داد و تعداد زیادی کشته و مجروح خواهند شد.»

همان روز حزب توده تظاهراتی علیه ورود هریمن به ایران و مداخله ی دولت آمریکا در مسئله ی نفت بر پا کرد که در نتیجه ی زد و خورد اعضای حزب با نیروهای انتظامی نه نفر کشته و ده ها نفر زخمی شدند. فردای آن روز، رادیو بی.بی.سی ضمن تفسیر وقایع ایران گفت: «فاجعه ی روز یکشنبه در تهران نشان داد که دکتر مصدق حاکم و مسلط بر اوضاع نیست و کمونیست ها در کمین هستند که ایران را ببلعند و اگر انگلستان پای خود را کنار بکشد، کار ایران تمام است.» ( ۱ )

در صفحه ۱۴



## جبر یا آزادی؟

معنا کردن قرآن می سازد، او نیز معنایی را که می پسندد به قرآن میدهد. اگر چنین است شما نیز در جستجوی معنایی هستید که در قالب بیان آزادی بکنجد همانطور که عقل قدرت مدار به آیه ها از دیدگاه قدرت مینگرد، معتقد به بیان آزادی نیز به آیه ها از دیدگاه بیان آزادی می نگرد. حال چرا شما معنایی را که خود یافته اید درست میدانید؟

۳- در گفتگوی "ویرچوال کامیونیتی" virtual community. در پاسخ به شخصی که میخواست شما از گفتمان دینی در موضوعات سیاسی پرهیز کنید تا امکان گفتگو بین شما و سکولارها برقرار شود، پاسخ معقولی دادید. اما فراموش کردید که با تفسیری از قرآن که کافران را نادان می شمارد و نه همه مردم را (در پاسخ به آقای رجوی) ناخواسته اعتقاد خود را به اینکه کافران به اسلام نادان هستند نشان دادید. اگر شما به قرآن ایمان دارید و می پذیرید که حق میگوید و شما نیز آن قول را تکرار میکنید، دیگر بی معناست که از جمله «هر کس خود خویشتن را رهبری میکند» استفاده کنید. اگر یک کافر و بی دین قرار باشد خود خویشتن را رهبری کند و با یافته های خویش اندیشه راهنمایی بسازد و از نظر شما نباید با چماق نادانی و نفهمی نواخته شود، جایی برای قضاوت شما بر مبنای قرآن نمی ماند. در اینجا تناقضی در گفتار شما («هر کس خود خویشتن را رهبری میکند») و اعتقاد دینی شما آشکار میشود که مجبور به انتخاب خواهید شد. یا قرآن را می پذیرید و معتقد میشوید کافران نادانند و بنابر این هر که دین شما را نپذیرفت گمراه است و یا باید از گفتمان دینی عدول کنید و به نقض قرآن اعتراف کنید. یا اگر قرآن بی نقص است و شما اعتقاد خود را صحیح میدانید باید گفت در محدوده اسلام «هر کس خود خویشتن را رهبری میکند». یک دیندار و یک بی دین در فهم از جهان هستی آزاد و مساوی هستند اما وقتی یک دیندار با تکیه به متنی که آن را الهی و بی نقص میداند و بر اساس حکمی الهی فهم خود را کاملتر میداند و اصل عدم هژمونی در رابطه یک دیندار با یک بی دین به نفع دیندار نقض میشود، چه باید کرد؟ در واقع به همان تئوری ولایت فقیه (برتری در دانایی از اسلام و احکام آن) نمی رسیم؟

در همان گفتگو که در جواب همان سوال بود، فرمودید: «اگر بخواهیم بحث کنیم در امور یا مثلاً اگر بخواهیم در بیان آزادی بحث کنیم خب این نظر های گوناگون گفته شده؟ به اونا حق داریم رجوع کنیم به قرآن حق نداریم؟ سکولاریزم جونم ممنوعیت نیست...»

به نظر میرسد که شما در این استدلال یک موضوع اساسی را فراموش کرده اید و آن اینست که شما لیبرالیسم، سوسیالیسم و دیگر نظر های گفته شده را که همگی منشاء انسانی دارند، با قرآن که منشاء الهی دارد هم سطح و هم تراز قرار داده اید. مگر اینکه قرآن را نیز دارای منشاء انسانی بدانید که دیگر جایی برای ایمان به حقانیت آن نمی ماند همانند تمام فرآورده های فکری انسان قابل نقد و در صورت نادرستی

با علم به اینکه از نظر من آقای بنی صدر در دوران معاصر، مبارز سیاسی و متفکر و تحصیل کرده مسلمانی است که نبوغ و حضور ذهن و معلومات او شهره عام و خاص است و با توجه به تلاش و کوشش صادقانه و بی وقفه او، پایداری و استوارماندن او بر حقوق انسان و کوشش های او در زمینه های سیاسی و عقیدتی و علمی از او شخصیتی منحصر به فرد ساخته است، با اینحال نه از اشتباه خالیست و نه غیر قابل نقد. حتی نقد او و سؤال از او توسط همچو منی که سرمایه کمی از دانش و علم و تجربه دارد ممنوع نیست..

تقاضا دارم صریح و روشن پاسخ دهید. اینک از شما میپرسم:

-در تفکر شما آزادی جایگاه خاصی دارد. صرف نظر از آزادیهای اجتماعی، سیاسی، آن آزادی که معتقدید خداوند به انسان داده است که کفر یا ایمان را برگزیند و شما از آن به لا اکره یاد میکنید چگونه با جبر تاریخی یا جبر اجتماعی قابل توضیح است؟

از شما بارها شنیده ام گذشته از بین نرفته است و این حقیقت است. گذشته در من، شما، جامعه، جهان و طبیعت همچنان جاری است. همینطور عمل امروز، تداومی همیشگی در آینده دارد. اگر هر کس محصول گذشته است و در حال، بدر آینده را میگرد و گذشته ای که زمانی «حال» بوده است و حال که آینده گذشته می باشد، را بپذیریم بنابر این:

اگر شما نه در همدان، نه در یک خانواده روحانی شیعه بلکه، در پاریس و در یک خانواده مسیحی کاتولیک به دنیا میآیدید باز هم به عنوان مسلمانی که اسلام به مثابه بیان آزادی را یافته است آن را می یافتید؟ و حال که اینطور شده است، اگر اسلام و قرآن حق و حقیقت باشند تا شما آن را بدینگونه بیابید، چه میزان جبر تاریخ یا عواملی خارج از کنترل شما در اعتقاد و ایمان شما موثر بوده اند و آیا شما آزادی انتخاب و گزینش داشته و دارید؟

نسلهایی که به تولد شما در سرزمین خاص و در خانواده ای خاص انجامیده یا وقایعی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا طبیعی که منجر به سلسله وقایعی شده که تولد شما را یا هر کسی را متعین کرده است و عوامل محیطی و هر گونه عاملی که از اراده انسانی خارج است به چه میزان در اینکه شما به چه معتقد باشید موثر است؟

همانطور که محیط و تربیت و درون داده ها و مصالح ذهنی اولیه، تربیت عمومی شما و نحوه پردازش و تجزیه و تحلیل ذهن شما که باز هم متأثر از درون داده های قبلی و بعدی محیط درونی و برونی شما بوده است در شکل گیری اعتقادات شما نقش داشته و دارد. آیا افرادی که دین گریز یا دین ستیز هستند، نیز همان پروسه را طی نکرده اند؟ آیا آنچه را شما یافته اید حقیقت محض است و دیگران بر خطایند؟ آیا به کسی که یافته ای متضاد با یافته شما یافته است، حق میدهد که خود را محق بداند؟

امروزه می بینیم عملکرد رژیم اسلامی تا چه میزان منجر به دین گریزی و دین ستیزی شده است. از آن سو می بینیم عملکرد سیاسی و فرهنگی رژیم چه میزان از خرافات و اعتقادات عجیب و غریب را دامن زده است.

قابل دور انداختن است. لطفا مشخص کنید قرآن و اسلام هم تراز دیگر مکاتب است؟ اگر نیست قبول میفرمائید که فقط در گفتگو های بین ادیان الهی امکان استفاده از قرآن و متون اسلامی وجود دارد و در گفتگوهای عرفی و سکولار محلی برای آن نیست. و چنانچه در خواست شود که در گفتگوهای عرفی از متون دینی استفاده نشود (چون هم تراز نیستند و بر اساس دیدگاه مومنان به دین، کلام الهی حقیقت محض است و ناخواسته هژمونی طلب هستند) نباید سکولاریزم یا کسی که خواستار گفتگو بدون استفاده از متون دینی و الهی است را به دیکتاتوری متهم کرد؟

۴- در پاسخ به انتقادات آقای ژیزک به اسلام فرموده اید:

«آقای ژیزک بر اصل ثنویت تک محوری در قرآن نگریسته و در نتیجه، واقعیت را وارونه دیده است.» لطف فرموده معنی و مفهوم و واقعیت آیه زیر را برای من و دیگرانی که واقعیت را وارونه می بینیم، شفاف و روشن مشخص کنید. اگر ترجمه از عربی به فارسی غلط است بفرمائید! تمنا دارم اگر ترجمه درست است معنای تسلط، برتری، مطیع، نافرمانی، زدن و تنبیه را برای ما و کسانی که بر اصل ثنویت تک محوری به همه چیز نگاه میکنند تبیین کنید!.

« مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آن که مردان از مال خود باید به زنان نفقه دهند، پس زنان شایسته و مطیع آنهایند که در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه را که خدا بحفظ آن امر فرموده نگهدارند و زنانی را که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید، باید نخست آنها را موعظه کنید، اگر مطیع نشدند، از خوابگاه آنها دوری گزینید. دیگر بار چنانچه مطیع نشدند آنها را بزدن تنبیه کنید. چنانچه اطاعت کردند، حق هیچگونه ستم ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است.»

اگر بر اصل ثنویت تک محوری در این آیه ننگریم، برتری بعضی بر بعضی دیگر را که خدا مقرر داشته، یعنی تبعیض را، چگونه معنا کنیم که تبعیض معنی ندهد؟

۵- آیا اگر روزی پی بردید اسلام برآمده از فرهنگی انسانی- عربی است، فکر میکنید میتوانید آن یافته را در علن در اختیار افکار عمومی قرار دهید یا اساساً چنین چیزی برای شما متصور هست؟

(نقدهایی بر اندیشه اسلامی آقای بنی صدر)

اگر جبر را در مسلمان بودن خود بپذیرد ادعان میکند که:

تکیه شما بر دین به مثابه بیان آزادی، یعنی دفاع از دینی که به شکل موروثی به آن معتقد گشته اید و دچار نقایصی است که آن را غیر قابل قبول مینمایند و شما همچون یک اصلاحگر در تلاش برای نجات دینی هستید که از مرگش بیمناکید. تنفس مصنوعی به دین است آنهم به این دلیل که می بینید آنچه به عنوان آیین رهایی بخش بشر در دنیا و آخرت مطرح بوده و هست، توسط جمعی متولی رسمی دین، له و لگد

مال و لجن آلود شده و مورد نفرت روزافزون مردم ایران و جهان قرار گرفته است. از طرفی این دین همه روزه مورد انتقاد است. همانگونه که سایر ادیان نیز از انتقاد در امان نیستند.

شما این تجربه را با آقای خمینی نیز داشته اید؛ هنگامی که اعتقاد داشتید معنویت و پاکی مرجعیت دینی، آلوده به قدرت طلبی نمی شود، اما اعتقاد شما درست نبود. آنچه شما همینطور من و بسیاری دیگر از ایرانیان) در آقای خمینی نمی دیدید و خود را سانسور میکردید، در آقای خمینی وجود داشت اما شما عینک خوشبینی به چشم داشتید و هشدار اطرافیان در شما اثری نداشت. شما بهتر میدانید که علاقه به چیزی مانع از نگاه بی طرفانه به آن چیز میشود، برعکس این نیزمکن است. عدم علاقه به امری موجب میشود نگاه منفی به آن امر غالب شود. ای بسا دین یا دینهایی که دینداران آن را دارای منشائی الهی میدانند، فر آورده ای از فرآورده های فرهنگ بشری باشند که در زمان خود، هم رشد دهنده و هم موثر بوده اند و اینک نیز عناصری از آن به کار بشر امروز بیایند، اما نگاه ایمانی به آن سبب میشود عناصر نادرست و معیوب را ندید یا کتمان و توجیه کرد. یعنی همان کاری را که شما در حال انجامش هستید.

روش شما تجربی است. امروز بعد از تجربه هستیم. انقلاب ایران با موافقت اکثریت بزرگی از متولیان رسمی دین اسلام، روشنفکران اسلامی و مردم مسلمان ایران برای تاسیس نظامی اسلامی به پیروزی رسید. انقلاب ایران تلاشی بود برای احیای دینی که به حاشیه رفته بود. با قرآن در صحنه با آقای طالقانی، قرآن از گورستانها به صحنه اجتماع و سیاست آورده شد. قرار شد دینی که جامعه آرمانی را نوید می داد، زمام امور را به دست گیرد. عدالت علی گونه که سالها تبلیغ شده بود برقرار شود. پاکی و قداست، امانتداری و صداقت صفات مسئولان آن باشد.

حکومت اسلامی الگوی جهانی شود و جمهوری های اروپایی را شرمنده سازد. اسلام امروز چهره «رحماء بینهم» از خود نشان داد غافل از اینکه «اشداء علی کفار» در پشت آن پنهان بود. اقتصاد اسلامی شما الگوی بانکداری و اقتصادی شد که نه سرمایه داری غرب و نه اقتصاد مارکسیستی شرق را بر نمی تابد و آنها را به چالش میطبلد تا ربا و بهره کشی و استثمار را از بین ببرد. اما در بازار و معاملات اقتصادی، نرخ بهره رو به آسمان داشت و امروزه دارای اقتصادی که نیاز به توضیح ندارد. شاید دلایل مختلفی چون سلطه استبداد بر دولت را دلیل عدم موفقیت تئوریهای اسلامی در ساختن جامعه ای ایده آل عنوان کنید اما نیک میدانم که از کوزه همان برون تراود که دروست. مارکسیستها، لبرالها و بسیاری از ایدئولوژی ها وعده های بسیار داده و در عمل هیچ یک موفق نشدند. حکومت اسلامی را هم ایران و جهان تجربه کرد، قرون وسطی نیز آزمایش مسیحیت در ساخت دنیایی دینی سپری شد.

کمی که به سازمانهای آزادیبخش، کمک به مستضعفان و ستم دیده گان عنوان شد ولی بعد و امروزه به اشاعه تروریسم اسلامی



## جبر یا آزادی؟

در جبر قدرت را. این تجربه شما را از تردید بدر می برد. زیرا نیک در می یابید که در هستی موجود، جباری جز قدرت وجود ندارد و این جبار را نیز انسانها با غفلت از استقلال و آزادی خود می سازند و خود را برده آن می کنند. چون به این جا رسیدید، همدارهای قرآن را نسبت به سه رفتار اول، بس ارزشمند می یابید و تقدم تدبیر بر تقدیر را مسلم می جوئید و تغییر کن تا تغییر دهی را قاعده ای صحیح می یابید و بس افسوس می خورید چرا انسانها، آسان از استقلال و آزادی خود چشم می پوشند و خویشی را گرفتار جبر جباری می کنند که قدرت است.

۲- می پرسید: اگر در یک خانواده روحانی مسلمان و در ایران بدنی نمی آمد و برای مثال، در فرانسه و در یک خانواده مسیحی بدنی می آمد، آیا باز به سراغ اسلام می رفتیم تا آن را بمثابة بیان آزادی باز یابیم؟ این پرسش ( که استدلال بسود جبری گری نیز هست)، تازه نیست. روش بکار رفته در پرسش نیز، منطق صوری است. زیرا نخست انسان و استقلال و آزادی او را نادیده می گیرد و آنگاه رابطه انسان با خدا (محدود با نامحدود یا متعین با نامتعین) را نادیده می گیرد و، در نتیجه، در نمی یابد که آزادی اینهمانی با هستی هوشمند است و، سرانجام، اشتراکات انسانی را که در جامعه های گوناگون می یزند (در استقلال و آزادی و حقوق ذاتی)، نادیده می گیرد تا تفاوتها را جباری حاکم بر انسان بگرداند.

و شما بدانید که من از اسلام شروع نکردم. از نقد ثنویت بمثابة اصل راهنمای سامانه های فلسفی آغاز کردم و به موازنه عدمی رسیدم.

مدرس و مصدق از موازنه عدمی (مدرس) و منفی (مصدق) سخن گفته بودند. اما اگر نقد ثنویت نبود، اگر در روش شناسی، کتاب توحید و تضاد نوشته نمی شد (دیالکتیک فرآورده غرب بود و کتاب نیز در فرانسه تألیف شد و نه در ایران)، موازنه عدمی تبیین نمی گشت و امکان یافتن بیان آزادی به تصور نیز نمی آمد. می دانید که فوکو، فیلسوف فرانسوی، بر اینست که بیانهای دینی و غیر دینی، همه بیانهای قدرت هستند. با او، در باره موازنه عدمی و ارائه بیان آزادی بر این اصل گفتگو کردم. پس اگر در یک کشور غربی به دنیا می آمدم و انتخابی را می کردم که کردم، باز به دنبال بیان آزادی می رفتم. فرض کنیم به جای اسلام، با دین مسیحی انس می گرفتم، هرگاه در پی بیان آزادی می شدم، بر آن می شدم که مسیحیت را بمثابة بیان آزادی بازجویم و یا خود چنین بیانی را، بر اصل موازنه عدمی، بیاندیشم.

و شما بدانید که در مسیحیت نیز مطالعه کرده ام تا که بیان آزادی را در آن دین نیز بازجویم. قسمتی از سیر تحول اندیشه دینی در غرب را به رشته تحریر نیز درآورده ام. راستی اینست که هرگاه دین بیان حقوق و استقلال و آزادی انسان نباشد، قابل ارائه نمی شود و کسی نیز به آن نمی گردد. جریان از خود بیگانه شدن دین در بیان قدرت را در دین های دیگر نیز می توان تحقیق کرد و با باز شناختن دین ها

است، می خواهید از دامن اسلام پاک کنید.

در پایان، ضمن تشکر از توجه شما به نوشته، یاد آور میشوم بنده از لحظه ای که در سال سوم دبیرستان بودم و اولین سخنرانی شما در دانشگاه علم و صنعت را شنیدم، یکی از علاقه مندان به شما بوده و هستم و شما همواره خاطره پدرم را بیادم می آورید که با او نیز چنین بحث هایی داشتم. بنابراین نوشتن این مطالب از روی کینه توزی یا مخالفت با شما نیست. مدعی نیستم حقیقت نزد من است و بس. امیدوارم شبهه ها روشن شوند. نیک میدانید که همواره سوال و تردید در زمینه خدا، دین و جهان بوده و خواهد بود. گاهی پاسخها از نظر مدافعین دین کافی تلقی میشوند ولی مخالفان را قانع نمیکنند و دینداران مخالفین را به عناد و دشمنی با دین متهم میکنند و گاهی پاسخ قانع کننده است اما عناد باعث نپذیرفتن میگردد. با اینحال میتوان گفت دین در کلیت با سوالات بسیاری مواجه است که پاسخی برای آنها ندارد و جز توصیه به ایمان و اقرار به نادانی انسان و حواله به قیامت و آشکار شدن اسرار در آن روز، کاری از او بر نمی آید. از طرفی ترس از قضاوت مردم و بر چسب بیدین و کافرگرفتن نباید مانع از انتقاد و زیر سوال بردن دین گردد یا به تظاهر به دینداری اکتفا گردد.

همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده اند. اگر انتقاداتی صریح نوشته ام عذر می خواهم و امیدوارم حمل بر بی احترامی نگردد.

۱۱-ژانویه-۲۰ کریمی

### ● پاسخ به پرسش اول:

۱- جبر زمان اگر وجود می داشت یعنی گذشته محکوم به ادامه بود، رشد نیز نبود. این انسان است که با گذشته و حال و آینده، یکی از چهار رفتار عمده را در پیش می گیرد:

- در گذشته می ماند یعنی حال و آینده را ادامه گذشته می کند،  
- با گذشته قطع رابطه می کند و حال را غنیمت می انگارد و آینده را حالی که تکرار می شود، می انگارد،  
- با گذشته قطع رابطه می کند (به گمان) و تصویری از خود در آینده می سازد و حال ها را مرحله هائی برای رسیدن به آن آینده گمان می کند و،

- گذشته را نقد می کند و سرمایه می گرداند و گذشته نقد شده و حال و آینده را بستر پیوسته زمان رشد می شمارد و راست راه رشد را در پیش می گیرد.

بدیهی است انتخابها منحصر به این چهار انتخاب نیستند. با گذشته و حال و آینده فراوان زمانها می توان تصور کرد. وجود این انتخابها به شما می گویند انسان در بند جبر زمان نیست. زیرا او است که به زمان معنی می دهد و زمان اندیشه و عمل خود را انتخاب می کند. راه و روشی که من تجربه کرده ام، چهارمی است. بر شما است که انتخاب ها را تجربه کنید. تجربه به شما می گوید: شما هستید که انتخاب می کنید و شما هستید که با زمان درخور با استقلال و آزادی خویش را انتخاب می کنید و یا زمان سازگار با زندگی

انجامید. اگر چه شما، علی شریعتی و پدر او، طالقانی، منتظری، مهندس بازرگان، یزدی و بسیاری دیگر که همه مسلمان بودند و از یاران خمینی، در بسیاری از فجایع پس از انقلاب نقشی نداشته بلکه از قربانیان آن هستند ولی فراموش نکنید که بنذر و تخم آن را شما(مجموعه روشنفکران اسلامی و روحانیون) کاشتید. البته منظور این نیست که هر آنچه شده است، تنها شما یا دیگر روشنفکران مسلمان مسئول هستید. نه، اکثریت مردم ایران و روشنفکران غیر دینی نیز هر یک سهم خود را دارند. اما اگر قرار است تجربه، گذشته را تصحیح کند چرا شما ماله به دست گرفته اید و به ترمیم چهره اسلام دل بسته اید؟

متأسفانه می بینیم شما با تمام ادعا ها در زمینه احترام به عقاید دیگران، همانند تمامی مذهبیون اعم از مسلمان یا مسیحی و غیره که منکران دین را گمراه، فریب خورده، احمق، سیاه دل و..... میشمارند، شما نیز به هر کس که از قرآن معنایی غیر از معنایی که شما استنباط کرده اید بدهد یا اسلام را نه یک دین الهی بلکه فرآورده ای انسانی بشمارد، بر چسب عقل قدرت مدار میزنید و او را یکسره بر خطا می بینید. اگر نیک بنگریم، شما و آقای خامنه ای (منظور این نیست که شما و آقای خامنه ای مساوی هستید چنین توهینی به شما روا نیست. فقط در این وجه که بر یافته خود تعصب دارید و هم روش هستید قابل مقایسه هستید) و دیگر عقل کل ها در یک صف و صفت، مشترکند و آن اینست که بر پایه دریافت و فهم خویش از دین، دایره ای می سازید که هر کس خارج از آن دایره بود بر چسبهایی چون بی بصیرت، منحرف، دین ستیز و دارای عقل قدرت مدار دریافت میکند.

شما در بسیاری موارد با بکار بردن اصطلاحاتی مثل ثنویت تک محوری و دو محوری، دیگران را متهم به ندیدن واقعیت میکنید. در بسیاری موارد از پاسخ صریح به اشکالات و انتقادات نسبت به اسلام (مثلا برده و کنیز داری که در اسلام مجاز شمرده شده و بنا بر اعتقاد شیعه دوازده امامی، امام زمان زاده یک کنیز است) طفره میروید و با نادیده گرفتن انتقادات، با کلمات و جملات کلیشه ای پاسخ هایی میدید که کوشش شما برای دفاع از اسلام را حتی با نادیده گرفتن واقعیات نشان میدهد. گویی شما فقط وظیفه دارید از اسلام و قرآن دفاع کنید و چشم بر همه اشکالات و نارساییها می بندید. به کرات دیده ام سوالاتی که بی پاسخ گذاشته اید. در پاسخ به آقای ژیرژک که مطالبی را میگوید که مردم ایران و مسلمانان دیگر هر روز و هر لحظه در جوامع خویش با گوشت و پوست خویش لمس میکنند و جزئی از زندگی روزمره آنان است. سالهاست که اسلام اینگونه فهمیده و قبول شده اما شما میگویید نه اسلام و قرآن این نیست و آنچه هست اسلام اصیل و واقعی نیست، یا گاهی عناصر خوب و مطلوب را که در اسلام و قرآن آمده جدا کرده و بیان میکنید اما عناصر نامطلوب را از اسلام نمیدانید. گویی شما اسلام و قرآن را آنگونه که هست نمی بینید بلکه آنچه را که خوب و نیکو است و دوست دارید در اسلام ببینید، به آن نسبت میدید و آنچه زشت و نامطلوب

ولایت مطلقه فقیه از هدف خالی و ضد هدفی شد که خود را در خدمت آن می شمرد. پس تجربه ولایت مطلقه فقیه در ایران و تجربه طالبان در افغانستان و نیز تجربه القاعده، جامعه ها را نسبت به خطر دین وقتی در بیان قدرت، آنهم از نوع استبداد فراگیر، از خود بیگانه می شود، حساس کرده است. یادآور می شود که در طول ۳۲ سال، رژیم ملاتاریا - که به مافیاهای نظامی - مالی تحول کرده است -، در جامعه ایرانی، همچنان در اقلیت است.

اما آقای خمینی و دستیاران او، تنها با نقض عهد و نیرنگ، دولت را تصرف نکردند. ستون پایه های دولت استبدادی ساخته شدند و در اختیار آنها قرار گرفتند. بخش و گفتار و کردار آقای خمینی را با حق بسنجند، حق را با پندار و گفتار و کردار او سنجند. بدین قرار، هرگاه ستون پایه ها ساخته نمی شدند و اگر گروگانگیری و جنگی که به دنبال آورد، روی نمی دادند، امکان جلوگیری از بازسازی استبداد وجود داشت. از این رو، جامعه می باید خود را انتقاد کند. از اعتیاد به اطاعت از قدرت رها شود.

از استقلال و آزادی و حقوق خویش غافل نشود. بداند که نوع باور او، نوع زندگی او را معین می کند و بر آن شود که بیان آزادی را اندیشه راهنمای خود کند.

۴- بدین قرار، شخص موضوع باور نمی شود. باور به این که آقای خمینی به عهد خود وفا می کند، از نوع باور به اندیشه راهنما نیست. دومی تجربه کردنی است و انسان از راه تجربه بیان آزادی را از بیان قدرت تشخیص می دهد و هرگاه بخواهد برخوردار از استقلال و آزادی و حقوق، بنا بر این، کرامت خویش، زندگی کند، آن بیان را راهنمای پندار و گفتار و کردار خویش می کند. اعتماد به آقای خمینی داشتیم. بدین خاطر که او را به دین می سنجیدم. دین عهد است و دیندار کسی است که به عهد خود وفا می کند. او گرفتار جبر قدرت شد و تا دم زدن از ولایت مطلقه فقیه، پیش رفت. پندارید که احتمال عهد شکنی او را نداده ام.

چرا این احتمال را هم از زمانی که آقای خمینی در نوفل لوشاتو بود داده ام. از این رو، بطور پیوسته در ایجاد یک محور سیاسی کوشیدم. اگر آن محور پدید می آمد و اداره کشور را در دست می گرفت و بجای ساختن ستون پایه های قدرت، دستگاه نظامی و اداری را مردم سالار می کرد و ستونهای دولت حقوقمدار را ایجاد می کرد و به باز و تحول کردن نظام اجتماعی می پرداخت، آقای خمینی نیز امکان شکستن پیمان نمی یافت. اگر گروه های سیاسی خشونت را روش نمی کردند و در پی انقلاب دوم نمی شدند، اگر...، آقای خمینی فرصت دم زدن از ولایت مطلقه فقیه را نمی یافت.

می بینید وقتی منطق صوری روش می شود، عقل را از واقعیت های بسیار غافل می کند. کار را ساده می کند و بارگناه را بر دوش اسلامی می اندازد که خود قربانی اول قدرتمنداری آقای خمینی و دستیاران او شده است.



## انقلاب «پست اسلامیست»، جنبشهای جوانان و هدفها؛ گروه بندی جوانان ایران:

انقلاب اسلامی: پس از آنکه اسرائیل و مطبوعاتی که به ساز اسرائیل می رقصدند، در باره خطر «اسلام گرایی از نوع ایران»، طوفان برآه انداختند، مطبوعات جدی بر آن شدند که واقعیت را تاحدودی همان سان که هست ببینند. در لوموند (۱۴ فوریه ۲۰۱۱) مقاله ای زیر عنوان «انقلاب پست اسلامیست» به قلم علی جارکچی Jarekji انتشار یافت. ۲۰ سال پیش، همین نویسنده کتابی با عنوان «شکست اسلام سیاسی» انتشار داد. نکات عمده مقاله او عبارتند از:

### انقلاب "پست اسلامیست" و ویژگی های نسل امروز دست اندر کار انقلاب؟:

● افکار عمومی اروپا، در خیزش مردم شمال افریقا و مصر، از دیدگاه انقلاب اسلامی ایران می نگرد. بنا براین در انتظار زمامداری جنبشهای اسلام گرا، از جمله اخوان المسلمین بر مصر و معادلهایش در کشورهای دیگر است. می پندارد که این سازمانها در کمین قبضه دولت هستند. اما عمل گرایی و خویشتن داری اخوان المسلمین دچار تعجب و نگرانشان می کند. از خود می پرسند: پس اسلام گراها کجا هستند؟

● اما هرگاه در آنها که جنبش را براه انداختند بنگریم، می بینیم که با نسل فرا اسلام گرا روبروئیم. جنبشهای بزرگ سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، تاریخ گذشته است. جنبشهایی هستند که پدران و مادرانشان بدانها دست زدند. نسل امروز به ایدئولوژی علاقمند نیست: شعارها همه عمل گرا و مشخص هستند («برو»). اینان همانند نسل سالهای ۱۹۸۰ الجزایری، به اسلام ارجاع نمی دهند. پیش از همه، دیکتاتوری های فاسد را نفی و طرد می کنند و خواهان دموکراسی هستند. البته این بدان معنی نیست که جنبش کنندگان لائیک هستند. تنها در اسلام بمثابه یک ایدئولوژی سیاسی برای ایجاد نظمی بهتر، نمی نگرند. آنها در یک فضای سیاسی سکولار هستند. اینان، همین نظر را نسبت به ایدئولوژیهای دیگر دارند: ملی گرا هستند (بنگرید به پرچمها که به اهتزاز در آورده اند) اما بنا ندارند ملی گرایی را مرام خود کنند. ● اما اصیل تر و بدیع تر اینکه «نظریه توطئه» را رها کرده اند: امریکا و اسرائیل (یا فرانسه در مورد تونس و باوجود اینکه تا لحظه آخر از بن علی و رژیم او حمایت کرد) را بعنوان دولتهایی که عامل بدبختی های دنیای عرب هستند، نام

## بین الملل انقلاب

سندبکاهای تضعیف شده، چیز عمده ای وجود ندارد.

### \* اسلام گرایان ناپدید نشده اند اما تغییر یافته اند:

● ما اسلام گرایان را کسانی می دانیم که اسلام را یک ایدئولوژی سیاسی می انگارند که با اجرای آن، تمامی مسائل جامعه حل می شود. رادیکالترها صحنه را ترک گفته و برای جهاد در مقیاس جهان، رفته اند: آنها در بیابان، با القاعده هستند. در مغرب و یا پاکستان و یا در حومه لندن هستند. پایگاه سیاسی و یا اجتماعی ندارند. جهاد عمومی بطور کامل از جنبشهای اجتماعی و مبارزات ملی، بریده است. البته تبلیغات القاعده این هدف را دارد که این سازمان را پیشاهنگ تمامی امت اسلامی در مبارزه با سلطه غرب بیاوراند. اما تبلیغاتش بی اثر است. القاعده جهاد گرایان جوان از وطن بریده و بدون پایگاه اجتماعی را عضویت می گیرد که از خانواده و همسایه و دوست و آشنا بریده اند. القاعده زندانی منطق خویش (تبلیغ با عمل) گشته و مانده است. و هیچگاه برآن نشده است که در ساخت سیاسی در جامعه های مسلمان ایجاد کند. قلمرو عملش اغلب غرب است. هدفهای را می زند که غربی بشمار می روند. اثر آنها بر جامعه های واقعی، هیچ است.

● وهم دیگر ربط دادن جنبش کنونی به اسلامی کردن وسیع جامعه های عرب در طول ۳۰ سال اخیر، همراه با رادیکالیته شدن سیاسی است. اگر جامعه های عرب اسلامی تر از آنند که ۳۰ و ۴۰ سال پیش بودند، چگونه بتوان نبود شعارهای اسلامی را در جنبش های کنونی، توضیح داد؟ اینگونه: اسلامی شدن جامعه ها، بمقیاس وسیع، اسلامی شدن اجتماعی و فرهنگی (حجاب و شمار مسجدها و پرشمار شدن واعظان و فرستنده های تلویزیونی اسلامی) در بیرون از قلمرو عمل فعالان سیاسی اسلام گرا، انجام گرفته است. افزون بر این، یک «بازار دینی» ایجاد کرده اند که در آن، هیچکس صاحب انحصار نیست. با خلق و خوی جوانان نیز جور است بدین خاطر که بیشتر فردگرا هستند و تغییر پذیرند. کوتاه سخن این که اسلام گرایان، در فضای عمومی که در سالهای ۱۹۸۰، در اختیارشان بود، انحصار سخن مذهبی را از دست داده اند.

● از سونی، دیکتاتوری ها اغلب (غیر از تونس) از یک اسلام محافظه کار حمایت کرده اند که سیاسی نباشد. اسلامی که وسواس حفظ سنن و رسوم را داشته باشد. چنانکه برسر کردن چادر همگانی شده است. این محافظه کاری دولت خواسته با جنبش «سلفی» جور است که تأکید بر از نو مسلمان کردن افراد دارد و در پی جنبش اجتماعی نیست. گرچه خارق العاده می نماید اما اسلامی کردن در همان حال که آن را همگانی می کند، سیاست زدایش نیز می کند: وقتی همه چیز اسلامی است، دیگر هیچ

چیز مذهبی نیست. این امر را غرب یک موج بزرگ سبز اسلامی شدن می انگارد. اما در واقع، همگانی شدن اسلام، مانع از بکاربردش در سیاست می شود. همه چیز اسلامی می شود از «فست فوت» "fast Food" تا مد زنانه. اما اشکال پرهیزگاری نیز فردی شده اند: هرکس ایمان خویش را می سازد. به سراغ واعظی مثل عمر خالد مصری می رود که از تحقق خویشتن خویش، سخن می گوید. دیگر کسی علاقه ای به اوتوپی دولت اسلامی ندارد. «سلفی ها» بر دفاع از نشانه ها و ارزشهای مذهبی متمرکز هستند و برنامه سیاسی ندارند: در جنبش اعتراضی حضور ندارند. باوجود پرشمار بودن زنان در جنبش، زن با برقع دیده نمی شود. و جریانهای مذهبی دیگر که گمان می رفت واپس رفته اند، مثل صوفی گری، از نو، شکوفا می شوند. این گوناگون شدنهای دینی، همراه است با بیرون رفتن از اسلام: موج گرایش به مسیحیت در الجزایر و ایران.

● اشتباه دیگر دیکتاتوری ها را مدافعان سکولاریسم در برابر تعصب مذهبی، گمان برده است. رژیمهای استبدادی جامعه را سکولار نکرده اند. غیر از تونس، در کشورهای دیگر مشوق اسلامی شدنی از نوع بنیادگرایی نو هستند. بدین معنی که شریعت به اجرا گذاشته شود بدون توجه به طبیعت دولت. در همه جا، روحانیان و نهادهای مذهبی رسمی، دولتی شده اند. همزمان، به محافظه کاری سخت و سفتی بازگشته اند. تا آنجا که روحانیان سنتی که در الازهر تربیت شده اند، دیگر کاره ای نیستند. نه در باره مسائل سیاسی و نه در باره مسائل اجتماعی بزرگ، به آنها رجوع نمی شود. آنها به نسلهای جدید که در جستجوی الگوهای جدید، برای زندگی در دین داری اما در دنیایی باز، هستند، هیچ چیز برای پیشنهاد کردن ندارند. همانطور که می بینیم محافظه کاران در کنار جنبش کنندگان

### \* کلیدی برای تغییر:

● این تحول، سازمانهای سیاسی اسلام گرا را نیز در بر گرفته است. هم اخوان المسلمین و هم حزب النهضة تونس که الگویش اخوان المسلمین است، تغییر کرده اند. عامل اول این تغییر، تجربه شکست این سازمان است. عامل دوم شکست دولت اسلامی ایران است. نسل جدید اخوان المسلمین از این دو شکست، درس گرفته اند. نسل پیش نیز درس گرفته است. اینان دریافته اند هرگاه بخواهند در پی یک انقلاب، دولت را تصرف کنند، به جنگ داخلی و یا به دیکتاتوری می انجامد. در جریان مبارزه با سرکوب رژیمهای دیکتاتوری، اینان به سازمانهای سیاسی دیگر نزدیک شده اند. جامعه های خود را نیک می شناسند و می دانند که ایدئولوژی چه اندازه کم وزن است. آنها از الگوی ترکیب نیز آموختن را آموخته اند: اردوغان و حزب رشد و عدالت

توانسته اند اسلام و دموکراسی را آشتی دهند. پیروزی انتخاباتی و رشد اقتصادی و استقلال ملی و ارزشها یا اسلامی یا دست کم اصیل را راهبر فکر و عمل کردن. اما بخصوص، اخوان المسلمین دیگر مبشر یک الگوی اقتصادی یا اجتماعی دیگر نیست. در آنچه به سنن و رسوم مربوط می شود، محافظه کار و در آنچه به اقتصاد مربوط می شود، لیبرال شده اند. و این، بدون شک، تحولی چشمگیر است: در سالهای ۱۹۸۰، اسلام گرایان (بخصوص شیعه ها) مدعی بودند مدافع حقوق طبقات محروم هستند. جانبدار دولتی کردن اقتصاد و توزیع عادلانه ثروت بودند. امروز، اخوان المسلمین مصر ضد اصلاح ارضی مبارک را تصویب می کند. این ضد اصلاح به مالکان اراضی حق افزودن بر سهم مالکانه و نیز اخراج زارعان را می دهد. تا بدانجا که اسلام گرایان دیگر در جنبشهای اجتماعی که دلتای نیل را فرا گرفته بود و هست، حضور ندارند.

● اما بورژوا شدن اسلام گرایان نیز یک برگ برنده ای در اختیار دموکراسی است: این تحول آنها را به آشتی و سازش و اتحاد با سازمانهای سیاسی دیگر، بر می انگیزد. امروز، دیگر سؤال این نیست که آیا دیکتاتوریها سدی در برابر اسلام گرایی هستند یا نه. اسلام گرایان خود در استقرار دموکراسی صاحب نقش شده اند. البته، جانبدار کنترل شدید رفتارها هستند برای این که اسلامی باشند اما دستگاه سرکوبی را ندارند که رژیم ایران در اختیار دارد. پلیس مذهبی عربستان سعودی را نیز ندارند. ناگزیر می باید با خواست آزادی جوانان موافقت کنند. این خواست در آزادی انتخاب نمایندگان مجلس خلاصه نمی شود. کوتاه سخن، با اسلام گرایان به سلفی ها و محافظه کاران سنتی می پیوندند و بدین کار، ادعای خود را در اندیشیدن اسلام در تجدید (مدرنیته) رها می کنند و یا به کوشش بر می خیزند برای این که برداشت خود از روابط اسلام و سیاست را تغییر دهند.

● اخوان المسلمین کلید تغییر هستند بخصوص که نسل در عصیان در صدد ساخت سیاسی دادن به جنبش خود نیست. آنان در مرحله عصیان مانده اند و در مرحله اعلام نوع جدیدی از رژیم نیستند. از سوی دیگر، جامعه های عرب بیشتر محافظه کار هستند. طبقه های میانه بزرگ شده اند، خواستار ثبات سیاسی هستند: آنها بیش از همه به طبیعت مرکبگرا و ویرانگر دیکتاتوری، اعتراض می کنند. بیماری دزدی و فساد که رژیم بن علی بدان شناخته بود و وجود همین بیماری در رژیم مبارک را بر نمی تابند. مقایسه تونس و مصر روشنگر است: در تونس، خانواده بن علی و خانواده های پیوسته به آن، تمامی متحدان بالقوه خود را ضعیف کرده بود. این کار را تنها از راه خودداری از سهم کردن آنها در قدرت سیاسی نمی کرد، بلکه بخصوص حاضر نبود آنها را در خورد و برد شرکت دهد: ارتش تونس فقیر بود. از این رو، سودش در اینست که دموکراسی برقرار شود در صفحه ۵



و بودجه بیشتری به ارتش اختصاص دهد. در برابر، در مصر، رژیم مبارک یک پایگاه اجتماعی وسیع نری داشت. ارتش نه تنها در قدرت سیاسی شریک است بلکه در اداره اقتصاد و سودها نیز شریک است. بدین سان، خواست دموکراسی در همه جای دنیای عرب با شبکه اجتماعی روبرو است که پایگاه این رژیم ها را تشکیل می دهند. آیا خواست دموکراسی می تواند موانع اجتماعی بر سر راه (ارتش، ایلها و گروه بندیهای که از رژیم استبدادی سود می برند و...) را بردارد؟ توانایی این رژیمها بر استفاده از گروه بندیهای سنتی چه اندازه است (بادیه نشینان در اردن و ایلها در یمن)؟ چگونه این گروه بندیهای اجتماعی می توانند به دموکراسی بگردند و در استقرار آن نقش پیدا کنند؟ چگونه رجوع ها به اسلام می توانند گوناگون شوند و با وضعیت جدید انطباق جویند؟ فراگرد دموکراسی دراز و همراه با بلبشوها خواهد بود. اما یک امر مسلم است: ما دیگر در وضعیتی نیستیم که عرب و مسلمان استثناء (نا توان از یافتن دموکراسی و زندگی در دموکراسی) شمرده می شد. رویدادهای کنونی گویای تغییر عمیق جامعه ها در دنیای عرب است. این تغییر از مدتها پیش در حال انجام بوده است. اما کلیشه تاریکی که غرب از خاورمیانه ساخته و واقعیت و رای آن را نمی بیند، مانع از دیده شدن آن شده است.

● بیست سال است که کتاب در باره «شکست اسلام سیاسی» را نوشته ام. آیا آن کتاب خوانده شده است یا خیر، اهمیت ندارد. اما آنچه این ایام رویداده است و می دهد، نشان می دهد که صاحب نقشان در کشورهای مسلمان، از تاریخ خاص خود، در سبهای بایسته را گرفته اند. کار ما با اسلام تمام نشده است. البته دموکراسی لیبرال پایان تاریخ نیست اما از این پس، می باید در اسلام، از دید استقلال جوئی انسانها، در رابطه با فرهنگی نگریست که «عربی - اسلامی» خوانده می شود. فرهنگی که نه دیروز و نه امروز، در بها بروی خود نیست است.

انقلاب اسلامی: خوانندگان ایرانی که این نوشته را، به قلم کسی می خوانند که ۲۰ سال پیش از این، در باره شکست «اسلام سیاسی» کتاب نوشته است، بسا به اهمیت کوششی پی می برند که در باز یافت و پیشنهاد اسلام بمتابه بیان آزادی انجام گرفته است. نویسنده («کار ما با اسلام تمام نیست») به این نتیجه می رسد که می باید به کوشش ادامه داد. کوششی که در ایران، افزون بر نیم قرن، بطور پیگیر، انجام گرفته است و می گیرد. او هدف کوشش را استقلال انسان می شمارد و در ایران، نیم قرن است که استقلال و آزادی انسان موضوع مطالعه است و روشها برای باز یافتن استقلال و آزادی پیشنهاد می شوند.

## نوآم چامسکی: امریکا از اسلام رادیکال نمی ترسد از استقلال می ترسد:

در ۵ فوریه ۲۰۱۱، نوآم چامسکی، فیلسوف آمریکائی، مقاله ای با عنوان «امریکا از اسلام رادیکال نیست که می ترسد از استقلال است که می ترسد»، انتشار داده است. از آن مقاله، نکات زیر را می آوریم:

● جنبش تونس که یک دیکتاتور تحت حمایت غرب را بیرون کرد و

موج آن مصر را نیز فرگرفت، شوکی شدید وارد کرد. ناظران وضعیت تونس و مصر را با وضعیت روسیه در ۱۹۸۹ مقایسه می کنند. اما میان این دو وضعیت تفاوتی مهمی وجود دارند: در میان قدرتهای بزرگی که از دیکتاتورها حمایت می کنند، میکائیل گرباچف و وجود ندارد. برای واشنگتن و متحدانش، آن دموکراسی پذیرفتنی است که با استراتژی و هدفهای اقتصادی آنها بخوانند... مقایسه در مورد رژیم جانوجسکو در خور است. آن رژیم زشتکارترین رژیمهای اروپای شرقی بود اما امریکا از آن حمایت می کرد. تمامی دیکتاتوری ها که با استراتژی امریکا سازگار بوده اند، از حمایت امریکا برخوردار بوده اند: فردیناند مارکوس و ژان کلود دوالیر و جون دو وان و سوهارتو و بسیاری از گانگسترهای دیگر، از حمایت امریکا برخوردار بوده اند. مبارک قابل نگهداری نیست. امریکا مراقب است که رژیم جانشین با استراتژی بخواند.

● از این رو، عمر سلیمان، معاون مبارک می شود. ژنرال عمر سلیمان سالها رئیس سازمان امنیت و اطلاعات مصر بوده است. او می باید تحول را به ترتیبی سازگار با منافع امریکا، پیش برد.

ترس از اسلام رادیکال دست آویز مخالفت با دموکراسی در خور جامعه مصر است. حال این که تهدید همواره استقلال بوده است. در دنیای عرب، امریکا و متحدانش بطور مرتب از اسلام رادیکال حمایت کرده اند. اغلب برای از میان بردن تهدید ناشی از ناسیونالیسم سکولار.

مثالی که برای همه آشنا است، عربستان سعودی است. این کشور مرکز ایدئولوژیک اسلام رادیکال ( و تروریسم اسلامی) است. مثال دیگر، رژیم ضیاء الحق در پاکستان بود. او خشن ترین دیکتاتوری بود که پاکستان به خود دیده بود. با این حال، ضیاء الحق سوگلی ریگان (رئیس جمهوری اسبق امریکا) بود. او با پول عربستان، به اسلامی - اسلام رادیکال - کردن پاکستان پرداخت.

● استدلال سستی که در دنیای عرب و خارج آن بکار می رود، اینست: همه چیز سر جای خود است. همه چیز تحت کنترل است. اینهایی که تغییر می خواهند در باره بدی وضعیت اعراف می کنند، نمی دانند چه می خواهند و به زودی تحت کنترل قرار می گیرند. البته مردم و خواست و نقش آنها نادیده گرفته می شود.

● جنبش دموکراسی خواهی در تونس بر ضد یک «دولت پلیسی» بود که، در آن، آزادی بیان و اجتماع ناچیز بود و حقوق انسان رعایت نمی شد و یک دیکتاتور آن را اداره می کرد با خانواده ای که بخاطر حرص ثروت اندوزی، مغفور مردم بود. این حقیقت را سفیر امریکا در تونس، در ژوئیه ۲۰۰۹، به وزارت خارجه امریکا گزارش کرده بود (سندی از سندهای منتشره توسط ویکیلیکس).

فاینشال نایمز، در سرمقاله خود می نویسد: امریکا باید به آسانژ، بخاطر انتشار گزارشهای محرمانه،

## بین الملل انقلاب

نشان بدهد. زیرا در آنچه به تونس مربوط می شود، گزارشها حاکی از واقع بینی و هوشمندی و عمل گرایی است. با وجود این، اگر دید خود را دور بین تر کنیم، می بینیم امریکا ۱۲ میلیون دلار (سالانه) کمک نظامی به تونس کرده است. تونس یکی از ۵ کشوری بوده است که از امریکا کمک سالانه دریافت می کرده است: اسرائیل و دو دیکتاتوری مصر و اردن و کلمبیا و تونس.

● گزارشهای محرمانه انتشار یافته نشان می دهند که حمایت امریکا از رژیمهای عرب، بخاطر مقابل کردن آنها با ایران بوده است. تشکیل جبهه ای بر ضد ایران، بر همدی، تقدم داشته است. با اینکه سنجشهای افکار که در کشورهای عرب انجام گرفتند، حاکی از آنند که تنها ۱۰ درصد مردم ایران را خطری برای کشورهای خود می دانند. در عوض، ۷۷ درصد امریکا و ۸۸ درصد اسرائیل را برای کشورهای خود خطر می دانند.

نظر خصمانه به امریکا بحدی است که اکثریتی (۵۷) درصد فکر می کنند امنیت منطقه بهتر تأمین می شود اگر ایران صاحب بمب اتمی شود. با اینهمه، رویه حاکمان چون سابق اینست که «هرچیز در جای خود است و همه چیز تحت کنترل است».

● گویا تر از همه، گزارشهای محرمانه سفارت امریکا در پاکستان هستند: ادامه جنگ در افغانستان و پاکستان نه تنها سبب تشدید احساسات ضد امریکائی در این دو کشور شده است، بلکه دولت پاکستان را بی ثبات می کند. و این خطر را بوجود می آورد که اسلحه اتمی در اختیار تروریستهای اسلام گرا قرار گیرد.

## جنبش بین المللی نسلهای جوان برای دموکراسی:

مجله نوول اسرواتور (۱۵ فوریه ۲۰۱۱) به یکسانی شعارها و هدف نسلهای جوان در جنبش توجه کرده است:

● در تونس شعار این بود: بن علی برو. ما خواستار تغییر رژیم به دموکراسی هستیم. در مصر نیز، شعار این بود: مبارک برو ما خواستار تغییر رژیم به دموکراسی هستیم.

● در یمن، جنبش ادامه دارد. بسیاری زخمی و یا دستگیر شده اند. در ۱۵ فوریه، برخورد میان تظاهر کنندگان که بسوی قصر ریاست جمهوری می رفتند و هواداران رژیم علی عبدالله صالح، شدید شد. جنبش کنندگان می گفتند: ما می خواهیم رژیم سقوط کند. آنها چون مصریان فریاد می زدند: علی برو. در این روز، در صنعا، هزاران دانشجو و وکیل دادگستری و استاد و معلم و... فریاد می زدند: بعد از مبارک، نوبت علی است. علی عبدالله صالح نیز مدت ۳۲ سال است که بر یمن حکومت می کند.

● در ایران، در ۱۵ فوریه (۲۵ بهمن) جوانان همان شعار را تکرار می کردند: سید علی برو. بعد از جنبش سال پیش، این اولین جنبش جوانان

در تهران، برغم اخطار مقامات رژیم بود. رژیم تظاهرات را ممنوع کرده بود. در این روز، تظاهر کنندگان عکسهای خامنه ای را آتش زدند. در چندین نقطه تهران، قوای سرکوب به تظاهر کنندگان حمله کردند. چند صد تن دستگیر شدند. انقلاب اسلامی: ۲ تن کشته شدند و شمار دستگیر شدگان را تا ۱۵۰۰ تن نیز گفته اند.

● در بحرین، دو تن از شرکت کنندگان در جنبش، کشته شدند. اکثریت مردم بحرین شیعه هستند و یک خانواده سنی بر آنها، به استبداد حکومت می کند و با آنها بسان شهروند درجه دوم رفتار می کند. روشی که در بحرین بکار رفت، همان بود که در تونس و مصر و ایران بکار رفت و می رود: با استفاده از اینترنت (فیس بوک و توئیتر) بگدنگی را به شرکت در جنبش خواندند. جنبش کنندگان خواستار تغییر رژیم به دموکراسی هستند. ۱۸ نماینده شیعه (از ۴۰ نماینده) مجلس در اعتراض به سرکوب جنبش کنندگان، شرکت خود در جلسات مجلس را بحال تعلیق در آوردند. در بحرین جنبش ادامه یافت. در ۱۶ فوریه، ۲ تن دیگر کشته شدند. تظاهر کنندگان خواستار رژیم مشروطه و انتخابی شدن نخست وزیر شدند. قوای سرکوب شب هنگام، به میدان بزرگ شهر میامه، شبیخون زدند و کشتند و زخمی کردند. با وجود این، جنبش ادامه یافت و شهروندان شیعه و سنی، در کنار یکدیگر، میدان را باز ستانند و در تحقق خواستهای خود، در آن چادر زده و مانده اند. در سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ شیعه های بحرین عصیان کردند و ۴۰ کشته دادند.

● در اردن، نسل جوان به جنبش با هدف سیاسی و اجتماعی برخاسته است. جنبش کنندگان، بویژه اسلام گرایان خواهان تغییر قانون محدود می کنند. در برابر این جنبش، ملک عبدالله، در ۲ فوریه، نخست وزیر خود سمیر رفائی را برکنار کرد و معروف بخیت را به نخست وزیری منصوب کرد. در این حکومت، شخصیتهای نزدیک به مخالفان عضویت دارند و وعده می دهد که اصلاحات سیاسی و اقتصادی وسیع انجام بگیرند.

● در عراق، در ۱۵ فوریه، در بغداد، چند صد جوان گرد آمدند. آنها برای ابزار عشق خود به وطنشان و نیز اعتراض به حرص و آز دولتیان گرد آمده بودند. نوری المالکی گفت: خواستهای تظاهر کنندگان مشروع است و وزیران می باید برای برآوردن این خواستها اقدام کنند. او گفت: قصد ندارم برای بار سوم نخست وزیر شوم. از اصلاح قانون اساسی برای اینکه یک نفر دو بار بیشتر نتواند نخست وزیر شود، جانبداری کرد.

● در الجزایر، در ۱۲ تا ۱۴ فوریه، برغم ممنوع شدن تظاهرات، جوانان و شماری از سران احزاب مخالف و... دست به راه پیمائی زدند. قوای سرکوب به جان جنبش کنندگان افتاد. شعار جنبش کنندگان بوتقلیقه برو بود. خواست تغییر رژیم به دموکراسی نیز اظهار می شد.

تظاهر کنندگان می گفتند: ثروت مبارک در مقایسه با خورد و برد مقامات الجزایری، ناچیز است!

● در لیبی، در ۱۵ فوریه، مردم به تظاهرات بر ضد فساد و شبکه تار عنکبوتی حاکم بر دولت و اقتصاد کشور، دعوت شدند. این

دعوت از طریق فیس بوک بعمل آمد. معمر القذافی بیشتر از هر رئیس دولت دیگری در آفریقا و کشورهای عرب، بر دولت لیبی ریاست کرده است. از کودتای سپتامبر ۱۹۶۹ که او خود آن را رهبری کرد، رئیس دولت لیبی است.

در بن عازی تظاهراتی نیز انجام گرفتند. تظاهر کنندگان شعار می دادند: قذافی برو! و آنها خواستار تغییر رژیم به دموکراسی بودند.

جنبش ادامه یافت. در ۲۱ فوریه، قوای نظامی مردم طرابلس، پایتخت لیبی را از زمین و هوا بگلوله بستند و حمام خون ساختند. سیف الاسلام، فرزند قذافی، مردم لیبی را به جنگ داخلی و تصرف شدن لیبی توسط امریکا تهدید کرد و وعده تغییر قانون اساسی و... را داد. گروه هایی از قوای نظامی و سرکوب به مردم پیوستند. شهر بن عازی و دو سه شهر دیگر، به دست مردم افتاد. در ۲۲ فوریه، تغییر رژیم و رفتن قذافی، همچنان شعار مردم لیبی بود. جنبش مردم ادامه دارد.

● در سوریه، برغم چندین فراخوان به جنبش، سوریه هنوز دست به اجتماع و راه پیمائی بزرگ نزده اند. یک بلوگر ۱۹ ساله، به ۵ سال زندان محکوم شد. بشار اسد، بعد از مرگ پدر خود، در سال ۲۰۰۰، رئیس جمهوری سوریه شد. پدر او، حافظ اسد، با کودتای حزب بعث سوریه در ۱۹۷۰، رئیس دولت شد و تا مرگ در این مقام باقی ماند. او یک جمهوری سلطنتی را در دنیای عرب ایجاد کرد.

انقلاب اسلامی: بنا بر اطلاعاتی که ما از ایران و لبنان دریافت کرده ایم، رژیم ولایت مطلقه فقیه بخشی از قوای سرکوب خود را به سوریه فرستاده است تا به قوای سرکوب رژیم سوریه کمک کنند. رژیم مافیاهای نظامی - مالی تکرار تضعیف شدن رژیم سوریه بر اثر وقوع یک جنبش همگانی است.

● مراکش: در ۳ فوریه، یک گروه جوانان مراکشی از طریق فیس بوک از مردم دعوت به «تظاهرات مسالمت آمیز» کردند. هدف این تظاهرات را مطالبه «اصلاحات وسیع سیاسی» گفتند. عباس الفاسی، نخست وزیر مراکش پیش دستی کرد و وعده دیدار با رهبران سیاسی برای ۱۴ فوریه گذاشت. هدف از این اجتماع، گفتگو در باره اصلاحاتی که باید انجام بگیرند و انتخابات سال آینده و رویدادهای تونس و مصر بود. در مراکش نیز جنبش کنندگان ۵ کشته دادند.

انقلاب اسلامی: دوجنش دیگر را بر این جنبشها می باید افزود:

● تظاهرات سرخ جامگان در تایلند در روزهای ۱۴ و ۱۵ فوریه است. این تظاهرات معلوم کردند که چون مسئله استقرار دموکراسی حل نشده است، جنبش ادامه دارد. تظاهر کنندگان از نخست وزیر می خواستند بروند.

● در ۱۳ فوریه، در ایتالیا، چند صد هزار نفر در دفاع از کرامت و منزلت زن اجتماع کردند. شعار آنها نیز «برلوس کنی، (نخست وزیر ایتالیا) برو» بود.

انقلاب اسلامی: جنبشی چنین گسترده برای یک هدف که دموکراسی است، گویای این واقعیت است که جهت عمومی تحول در جهان امروز، مشخص شده است: از استبداد به دموکراسی. انسان تحقیر شده در کار باز یافتن استقلال و آزادی، کرامت و عزت خویش است. هنوز و باز باید کوشید تا که در همه جای جهان، انسانها کرامت و استقلال و آزادی خویش را بازیابند و حقوقمند



شوند. آن تغییر که جهان را وارد عصر جدید می کند، نه تغییر دولتها که تغییر انسانها، از انسانهای قدرتمند به انسانهای مستقل و آزاد و حقوقمند است. تغییر دولتها می باید نتیجه این تغییر سخت ارزشمند باشد.

## و اما نسل ۲۰ تا ۲۵ ساله های ایران چگونه وضعیتی را که درآند، می بینند؟

انقلاب اسلامی: شرحی را که می خوانید در باره جوانان دانشجوی است و توسط کسی داده شده است که محیط دانشگاه را می شناسد زیرا خود در این محیط کار می کند و همه روز با دانشجویان سروکار دارد: **● اما نسل جدید ۲۰ الی ۲۵ ساله.** چند تغییر عمده کرده است: بدون قضاوت مسائل را بیان می کند. دخترها و پسرها با هم بسیار راحتند. با نام کوچک همدیگر را صدا می زنند. رنگهای شاد می پوشند و حجاب به آن معنای آخوندی اصلاً ندارند. بر خلاف ۱۰ سال قبل دیگر خود کم بین نیستند. به راحتی سخنرانی می کنند. در برخورد با حراست، جادو سر می کنند، در وردی دانشگاه، اما از آنجا که عبور کردند دوباره به شکلی که خود درست می دانند لباسشان را تغییر می دهند. حتی وقتی به جلسه یا سخنرانی می روند که آخوندی صحبت می کند، کوچکترین تغییری در حجاب خود نمی دهند.

**● اما چند مشکل عمده رژیم ایجاد کرده است:** بسیاری از این نسل جدید از حرفهای اسلامی اصلاً و ابداً خوششان نمی آید. با آنکه خالشان از این رژیم به هم می خورد به علت سرگرم بودن به فیلم، موسیقی، و مسائل دیگر چندان مطالعه نمی کنند. نسبت به مسائل دید چندانی ندارند. به طور مثال قبل از انتخابات دانشگاه پر شد از رنگ سبز. دستبند سبز، پیراهن سبز، شال سبز و ... دانشجویان به هر کس که شبیه بسیجی ها بود و یا حتی اساتید نیز به شدت حمله ور می شدند. البته زبانی، اما متأسفانه اطلاع سیاسی بایسته را ندارند. در مناسبت با یک مخالف، کیم می آورند. در اتاق مطالعه، سرویسهای بهداشتی، پشت صندلی ها، بر ضد رژیم مطلب می نویسند. فعال هاشان، در مناسبتها، بروسور پخش می کنند و در وبلاگها از همه چیز بد می گویند: از سیستم آموزشی و بکیر و ببند و آخونداسم اساتید و ...

**● مردم ما به علت سختی ها و بحرانیهایی که تا به حال گرفتارش بوده اند، رفتاری چند بعدی پیدا کرده اند.** آنچه شاید در بسیاری مشترک باشد این است که هر کسی منتظر حرکت دیگری است. متأسفانه ترسی نیز در مردم البته کاذب وجود دارد. مثلاً فحش می دهند و کلی از وضع بیکاری و گرانی می نالند اما در آخرش می گویند اگر من اشتباه می کنم شما بگو. بدبختی زیاد نیست؛ از این دست جملات نشان می دهد که پیش خود می گوید نکند یارو رژیم می باشد. هر چه فرد از لحاظ مالی پایین تر باشد جملاتش عجیب عجیب تر می شود. مثلاً فردای عاشورا عده ای از مردم می گفتند منافقانه دیدی در تلویزیون؟ آخر زمان شده. اینا دین و ایمان ندارند. یا در فیلمی که برای ندا ساختند و از دوستان او با آرایش زنده فیلم گرفتند افراد سنتی و مسن آنها را فاسد می دانستند. چند روز از انتخابات گذشته بود. راننده

## بین الملل انقلاب

**● عده ای از مردم نه قبل از انتخابات و نه بعد از آن، هیچ تحولی را ممکن نمی دانند.** اینان بیشتر از قشر عامی و بسیار ساده مردم روستا و ضعیف شهری می باشند. البته هر چه سن افراد در این قشر بالاتر می رود، ناباوریشان به تغییر بیشتر می شود.

**● طرز تفکری در مردم جا انداخته اند که بنا برآن، باید گوسفند بود.** باید زور بر سر ما باشد. این رژیم برود بدتر از آن سر کار می آید. خدا بیامرزش شاه را بردیم اینها نصیبمان شدند اینها بروند چه ها که نمی شود. البته این طرز تفکر تا چند ماهی بعد از انتخابات بسیار کم رنگ شده بود اما دوباره در طبقه پایین جامعه رسوخ کرده است و به نوعی مردم را دچار بی عملی نموده است. این طرز فکر در دانشجویان نیست. آنها به فردای بهتر می اندیشند. بعضی برای مسئله همگانی، راه حل فردی می جویند و بعضی دیگر برآند که می باید طرز فکرهای تسلیم پذیر را تغییر داد.

**● اما نقطه امید اینکه بسیاری از افرادی که طرفداری از رژیم می کردند از آنها فاصله گرفته اند و بعضی بی تفاوتها مخالف رژیم شده اند.** قبل از انتخابات، خامنه ای کمتر مورد توهین واقع می شد و اگر کسی از او انتقادی در جمع می کرد جمع با او همراهی نمی کرد. شاید همگان گمان می بردند در چارچوب ولایت فقیه می توان گام به گام به دموکراسی رسید و طرفی که مخالف او بود را به نوعی تندرو فرض می کردند. اما امروز خامنه ای بسیار منفرود شده است. حتی طرفداران او نیز در مقابل توهین به او چندان عکس العملی از خود نشان نمی دهند. بعضی از آنها، جمع را ترک می گویند و می روند.

**● از احمدی نژاد تنها روستائیان و کارگران و افراد کم سواد و یا فقیر حمایت می کنند.** دلایش اینست که این قشر از افراد از همه جا بی خبرند. از سابق، احساس می کنند که عده ای مانند هاشمی رفسنجانی در حال چاییدن آنهاست و احمدی نژادها می خواهند در مقابل آنها بایستند. اینگونه افراد برای نماز به مسجد می روند و برای صحبت آخوند می نشینند و همان حرفها را بین هم رد و بدل می کنند. آخوندها دروغها را با زبان عامه بسند می گویند و آنهایی که پای منبرشان می نشینند، دروغها را راست می پندارند. دروغ را چنان می سازند و می گویند که انسان انگشت به دهان می ماند. در مساجد کمتر جوان و یا انسان مرتب و تمیزی و البته روشنی می توان پیدا کرد. افراد مسن، دارای فقر مالی و البته سوء استفاده گرها به آنجا می روند.

**● نسل افراد پایین ۲۵ سال نیز بسیار با هوش شده اند و نمی توان به این راحتی آنها را فریب داد.** اما همانطور که گفتیم کمتر مطالعه دارند و عمقی تحلیل نمی کنند. اما کاملاً مخالف رژیمند و البته دنبال آزادی های اجتماعی بیشتر می باشند. البته بسیار بیشتر از حتی نسل پیشین یاور همدیگرند. این عده در دانشگاه ها تظاهرات به راه می اندازند. بدون ترس دستبند سبز می بستند. عکس موسوی را به دیوار کلاس می چسباندند. بسیار پر انرژی و شاد و سرخاندند. البته تا حدودی اسلام را نیز باعث و بانی این مسائل می دانند. اما معتقدند که مسائل اعتقادی هر کس به خودش بر می گردد. کمی ساده به قضایا نگاه می کنند و پسر و دختری که با هم دوستند و کنار هم نشستند اند کلی حرفهای عادی و پیش پا افتاده به هم می زنند اما اگر کسی بخواهد به اعتقاد آنها حمله کند، واکنش نشان می دهند. مثلاً اگر پیرمردی بگوید دخترم حجاب را درست کن. به او می گویند: حاج آقا اعتقاد من به خودم مربوطه. خب نگاه نکن. چهار تا نخ موی من ایراد ندارد. اینکه آدم شرف نداشته باشه مشکله.

ریا کنه ایراد دارد. معمولاً حاج آقا ها در این موارد تسلیم می شوند. **● امر امید بخش دیگر افراد زیر ۱۵ سال هستند.** دبیرستانی ها اصلاً با دوران قبل قابل مقایسه نیستند. مطالب کتابهای درسی را زیر سؤال می برند. از مطالب کتابهای دینی سؤال می کنند. دخترها می پرسند: چرا باید حجاب داشته باشیم؟ چرا باید برادرمان به ما زور بگوید؟ چرا برادرم دیر به خانه می آید اما ما اجازه نداریم؟ چرا و چراهای بسیاری می پرسند.

**● همبیطور کارمندان ادارات:** رفتار و حجاب آنها اصلاً و ابداً شبیه آیین نامه ها نیست. البته صدا سیما و آموزش و پرورش کمی خشک تر و رسمی تر است. اداره تعاون، اداره صنایع، سازمان مسکن، محابرات، سازمان نظام مهندسی و ... در پوشش و رفتار، اعتنائی به مقررات نمی کنند. انگار مردم راه زندگی کردن به سبک خود را البته با نایده گرفتن رژیم، البته برهیز از برخورد با توهین به آنها، را یاد گرفته اند. مثلاً، به خانمها تذکر می دهند: خانم حجابتو رعایت کن. خانمها اکثر غریب به اتفاقشان لبخند می زنند و با سر تکان دادن می گویند باشه. کمی با روسری ور می روند و از مأمور عبور می کنند و دوباره وضع ظاهری خود را مرتب می کنند. یا بعضی اوقات در کوه که در این چند سال دختران با دوچرخه یا با گروه هایی که مرد همراه ندارند کوه می آیند. اگر از دور ببینند که چند بسیجی دارند می آیند کمی خود را جمع و جور کرده تا بی حاشیه از کار آنها رد شوند. نکته مهمتر اینکه به طور مثال در دانشگاه افراد دگم و خشک مغز وقتی به دانشگاه می آیند با وقتی که چند ترم در آن درس می خوانند کلی تغییر رفتار می دهند. از فرار، به این موضوع پی می برند که صحبت کردن با جنس مکمل نیست که انسان را منحرف می کند بلکه ذهن خراب خود آنهاست که دائم وسوسه شان می کند. بعد که می بینند که جمع زیاد حساسیتی ندارد، کم کم خود آنها نیز حساسیت های ذهنی شان می ریزد. در بسیاری از آنها، در مورد رژیم می تردید ایجاد می شود. زیرا می بینند که بسیاری از مطالب که به خوردشان داده اند دروغ هستند. از ترس است که آنها خود را با قبول این دروغها ناگزیر کرده اند.

**● مساله جالبتر اینکه بسیجی هایی که مجبور می شوند به بحث در کلاس تن بدهند اوایل جانشان به لبشان می آید. آخر کلاس می روند و از استاد گله می کنند.** اما کم کم آن نغص کورشان ترک بر می دارد و، آخرها، دیگر رفتارهای عجیب و غریب از خود نشان نمی دهند. برای مثال، در بحثهای اول سال دانشگاه که به احمدی نژاد و سیاستهای حکومت حمله می شود، بسیجی کیف سامسونت خود را با عصبانیت باز و بسته می کند. رویش را به سمت پنجره بر می گرداند. هی تکانهایی عصبی می خورد. اما در ترم آخر، هرگاه کسی بگوید مثلاً چشم انداز ۱۴۰۴ سر و ته ندارد، حساسیتی از خود نشان نمی دهد. البته بچه ها نیز واقعا علمی و مستدل صحبت می کنند. طوری می شود که این آدمها دیگر آن آدمهای ترم اول نیستند.

**● یک چیز مشترک است.** زیرا هم پدر بزرگها و مادر بزرگها می گویند و هم پدرها و مادرها و هم جوانها، حتی رژیمی های نه چندان معتقد. آن چیز اینست که سران رژیم به جان هم خواهند افتاد. اینها به

هیچ ارزش انسانی و اسلامی پایبند نیستند. اینکه دزدند و برای منافع خود کار می کنند. دروغ می گویند

... و البته همه هم از ناآگاهی عامه مردم بسیار گله دارند. اینکه اگر مردم کمی بیشتر می فهمیدند اینها نمی توانستند اینگونه بتازند. احساس جوانها و میان سالها اینست که بین ۳ تا ۴ سال آینده اتفاقاتی خواهد افتاد که این رژیم را نابود خواهند کرد. زیرا هر روز که می گذرد، از شمار ناآگاهان کاسته می شود. برآورد می شد که تا ۲ سال دیگر ناآگان نیز به پلید بودن این رژیم پی خواهند برد. دانشجویان شریف نیز همین اعتقاد را دارند. البته به جنبش نیز ایرادات فراوان دارند.

انقلاب اسلامی: هم و کیلیکس گزارشهای محرمانه دیگری را انتشار داده است و هم در ایران، جریان تحول سرعت گرفته است. بسا هاشمی رفسنجانی نمی توانست تصور کند در صدا و سیمای رژیمی که او در ساختنش، دستیار اول خمینی بود، شعار مرگ بر هاشمی رفسنجانی، پخش شود و پخش شد:

## سپاه و جنبش، اثر

### جنبش بر رژیم، شکست

### و عقب نشینی خامنه ای:

## سپاه پاسداران و جنبش مردم؟

◀ در سپاه، مخالفان مداخله سپاه در امور دولت، بر این نظرنند که **● از سالها پیش یعنی از زمانی که پولهای هنگفت را وارد سپاه کردند و برخی از سرداران نوکیسه برای به دست آوردن پول، همه چیز خود را زیر پا گذاشتند و حاکمیت هم از آنها دفاع کرد، بخشی از سران سپاه شریک خورد و بردها شدند و کار تصرف دولت را و اقتصاد و ... را برنامه گذاری کردند.**

مگر می شد برخی از افراد را چند روزه به مقامهای بالای سپاه رساند در حالیکه این کسان یا در جبهه های جنگ نبودند یا اگر هم بودند، کاره ای نبودند؟ سالها از آن جنگ گذشت. ناگهان فرمانده ستاد کل نیروهای مسلح فهرستی ترتیب داد و برای کسانی که نامهاشان را در آن فهرست آورده بود، به دلیل لیاقت، تقاضای ارتقاء به درجه سرداری درخواست شده بود! این کار سؤال برانگیز است: این آقایانی که سردار شده اند چه لیاقتی از خود بروز داده اند که به این درجه رسیده اند؟ آیا کاری جز این که در سخنرانی ها، از «رهبر» تملق گفته اند؟ برخی از آنها اصلاً اعتقادی به دین ندارند چه برسد به رهبر؟ بر کسی پوشیده نبود که هم آنها به «رهبر» نیاز دارند و هم «رهبر» به آنها. پس تا زمانی که رهبری در راس امور است آنها می توانستند به کثافتکاری های خود ادامه دهند:



## بین الملل انقلاب

معتقد بودند اگر آنها هم بروند دیگر باید فاتحه سپاه را خواند.

### ◀ سپاه و جنبش ۲۵ بهمن:

● شایع شد که فرماندهان سپاه (دیپلی تلگراف نیز خبر داده بود) به فرمانده کل هشدار داده اند، نباید بر روی مردم مسلحه کشید. بنا بر اطلاع از درون سپاه، بعد از انقلاب مصر و عدم خودداری ارتش از مقابله با مردم، در سپاه، اموری اتفاق افتادند و مباحثاتی انجام شدند: باره ای از فرماندهان، تحت تاثیر عدم رفتار ارتشهای تونس و مصر، معتقد بودند که کار درون شهر را باید به نیروی انتظامی و بسیج واگذار کرد و نباید سپاه وارد شود و لذا در جریان ۲۵ بهمن بیشتر نیروهای انتظامی و بسیجی بودند.

● اما خودروهای سپاه با آرم لشکر محمد رسول الله در بالای میدان ونک مستقر بودند تا وارد عمل شوند. تصمیم به استقرار این عمل روه‌ها را نیروهای وابسته به باند سرکوب و سیاسیون سپاه گرفته اند. وقتی دیده اند این همه مردم به میدان آمده اند، تحت فشار فرماندهی ستاد کل به صورت آماده باش در آمده اند.

### ◀ لباس شخصی ها:

و لباس شخصی ها هم که افراد سپاه هستند، در سرکوب شرکت داشته اند. سازماندهی لباس شخصی ها و بسیجی ها جدا است. فرماندهی سپاه هم به این نتیجه رسیده است که اگر نتواند جلوی دخالت های آنها را بگیرد، وضعیتی را بوجود می آورد که در آن، رشته امور از دست فرماندهی بدر می رود. لباس شخصی کسانی هستند که

هم سپاهی اند و هم بسیجی و هم وابسته به نهادهای امنیتی. در برخی مواقع حتی بخش هایی از فرماندهی سپاه و نیروی انتظامی را زیر سوال می برند. برای افسران و حتی فرماندهان سپاه همواره این سؤال مطرح است که اینها از کجا هدایت می شوند و چه کسانی به آنها اجازه می دهند در میان جمعیت قرار بگیرند و در برخی مواقع تیر اندازی هم می کنند برای این که شرایط را برای درگیری خونین آماده کنند؟

در جنبش ۲۵ بهمن، تصمیم شورای امنیت به این تصمیم رسید که مسئول حفظ نظم اولاً نیروی انتظامی باشد با برخی نیروهای تشکیل شده از بسیج تحت عنوان لشکرهای عاشورا و الحسین و... که با سپاه هم در ارتباط هستند. اما مشکل لباس شخصی ها هستند. کسی نمی داند از کجا رهبری می شوند و چرا اختیار دارند هر کاری که دلشان می خواهد انجام دهند؟ آنچه دانسته است اینست که سالهاست تحت فرماندهی جداگانه و پوشیده از فرماندهان سپاه قرار دارند. اتصالاتشان به «بیت رهبری» محل تردید نیست.

● این همه جنس که وارد کشور می شود از چه راههایی و توسط چه کسانی وارد می شود؟ از راه سرداران جز پول ندیده. این تازه به جز کالاهایی است که به نام کالای قاچاق تنها از سوی برخی سرداران و از اسکله های مخفی وارد می شوند و هیچ کس هم اجازه بررسی این کالاها را ندارد. اجناس قاچاق تقریباً یک سوم کالاهایی است که به صورت غیر قاچاق وارد می شود حال شما بگویید که چه کسانی این کالاها را وارد می کنند غیر از این کالاهایی که غیر قاچاق وارد می شود مگر از سوی چه کسانی وارد می شود؟. بچه های قدیمی سپاه آنهایی که سالم زندگی کرده اند در برخی مواقع حتی پول سفر به مکه را هم ندارند و بعضی حتی در گذران زندگی خود مشکل دارند. در برابر، اینهمه سفر خارجی برخی از سرداران سپاه، هم خود و هم خانواده آنها و تحصیل فرزندانشان در کشورهای خارجی - هزینه زندگی و تحصیل در آنها بالا است - از چه راه به دست آمده است؟

شماری از این سرداران یا توسط فرزندانشان یا توسط همسرانشان مجوز اقامت در کشورهای خارج را دریافت کرده اند و آنها را به آنجا فرستاده اما خودشان در داخل کشور مشغول به تاراج دین و دنیای مردم هستند.

این رژیم بسیاری از بچه های مسلمان ما را به بی دینی کشاند اما در پوشش لباس سپاهی و این امر برای افسران و درجه داران شرافتمند ننگ آور است. چنین سردارانی حافظ نظام جمهوری اسلامی شده اند. اینها هستند که

سپاه را از چشم مردم انداخته اند. ● قبل از انتخابات در جلسه ای، مخالفان دخالت سپاه در سیاست، گفته بودند: امام گفته است کاری به سیاست نداشته باشید. برخی از همین نوکیسه ها گفتند که اگر وارد انتخابات نشویم همه چیز کشور از دستمان به در خواهد رفت. به آنها پاسخ داده شد: مگر شما مسئول کشور هستید و مگر در کشور ما آدم سیاسی وجود ندارد که سپاه باید وارد سیاست شود؟ سپاه اگر وارد شود، باید به نفع یک نفر وارد شود. مداخله به نفع یک نامزد، ما را از چشم مردم خواهد انداخت.

در آن جلسه، بعضی از فرماندهان و افسران به سختی با دخالت در سیاست، مخالف بودند و می گفتند که کار سیاست را بهتر است به سیاسیون واگذار کنیم و خود را چوب دو سر طلا نکنیم. زیرا اگر وارد شویم حتماً باید به سود احمدی نژاد وارد شویم. او، نزد مردم از وجهه خوبی برخوردار نیست. اگر پیروز شویم به آتش او خواهیم سوخت و اگر شکست بخوریم باز هم از چشم مردم خواهیم افتاد.

در آن جلسه، بعضی از حاضران، می گفتند: مگر قرار است که شکست بخوریم اگر قرار بر شکست ما بود که اصلاً وارد نمی شدیم و شما می دانید که آقای سعیدی دست خط به ما داده که وارد شویم و بچه ها را هم به این کار یاری دهیم. بنا بر حکم شرع، باید از آقا (خامنه ای) حمایت کنیم. اگر او را به عنوان فرمانده کل قوا قبول داریم، باید از او تبعیت کنیم.

بحث های فراوانی صورت گرفت اما در نهایت برخی با این امر که

حقوق بشر به رژیم فشار بیورد و از اعتراضات مردم حمایت کند تا که از مستحکم شدن حکومت احمدی نژاد جلوگیری شود.

اکثریتی از فرماندهان سپاه و بسیج از عمل فرمانده سپاه (تقلب در انتخابات ۱۲ ژوئن، ۲۲ خرداد) ناراضی هستند. او افزود، کسی که بسیار به رهبر نزدیک است، مجتبی، تقلب در انتخابات را سرپرستی کرد. (اسامی سانسور شده اند) ... می گوید حل مشکل از راه سازش پذیرفته نشده است. چشم انداز جنگ داخلی نیز مشاهده نمی شود. بسیج نیز در شمار سازمانهایی بوده است که در تقلب شرکت داشته اند. فرمانده بسیج، حسین تائب نقش مهمی در این تقلب داشته است.

## گزارشی از ایران در باره اثر جنبش ۲۵ بهمن بر رژیم:

تظاهرات برپا شد و هزاران هزار از شیرزنان و شیر مردان جوان ایرانی به خیابانهای تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، رشت، اهواز، ارومیه، کرمانشاه، تبریز، و... درآمدند تا اراده خویش را بر تغییر رژیم ولایت فقیه به رژیم مردم ساز، از راه جنبشی مسالمت آمیز، برای تغییر نظام به گوش مسئولان برسانند.

گستره حضور مردم در تهران مابین میدانهای امام حسین، فردوسی، انقلاب و آزادی و خیابانهای متصل به آنها از یک سو و در اطراف میدانی دیگری مانند توحید، صادقیه، فلسطین، حر و... و خیابانهای اطراف آن از سویی دیگر، صحنه جنبش مردم گشت. گستره جنبش لرزه بر اندام سران رژیم انداخت.

هر چه از آغاز حرکت مردمی بیشتر می گذشت بر جمعیت افزوده می شد. تا جایی که دیگر نیروهای انتظامی سردار احمدی مقدم و نیروهای بسیج سردار نقدی توان مقابله با مردم را نداشتند. به همین دلیل از نیروهای سپاه محمد رسول الله و ثارالله سرداران عراقی و همدانی و فضلی نیز مجبور به استفاده شدند. تا شاید بتوانند مانع از گسترش بیشتر تظاهرات گردند و در نهایت هم مجبور به استفاده از سلاح گرم شدند و دو دانشجو را به قتل رساندند.

رژیم در وحشت از حضور پرشور مردم، بنگاههای دروغ پرانی خود را بکار انداخت تا مگر با ایجاد سناریوهای دروغین به مقابله با موج های مردم در جنبش بپردازند.

همه در شورای امنیت تهران بزرگ و شورای تامین منتظر دستور بودند. دستوری که تکلیف آنها را در باره مقابله کردن با این سیل عظیم، معین کند. جنبشی به وحشتشان انداخته بود که پیش از آن، مدعی بودند فرو خوابیده است. به آنها که دعوت به نشان دادن انعطاف می کردند، و خامنه ای و دستیاران و سران مافیها گوش به حرفشان نمی دادند، حالا چه باید بگویند؟ تصمیم بگیران نشستند و تصمیم های زیر را گرفتند و به اجرا گذاشتند:

## ویکلکس: مجتبی خامنه ای، باتفاق محمد علی جعفری، در انتخابات تقلب کرده اند اما اکثریت فرماندهان سپاه با این تقلب موافق نبوده اند:

◀ در گزارش ۱۶ ژوئن ۲۰۰۹، سفارت امریکا در لندن، به وزارت خارجه امریکا گزارش کرده است: ● منبع... اطلاع می دهد که مجتبی خامنه ای، فرزند آیت الله خامنه ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، تقلب در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ را سازمان داده اند. در میان روحانیان، غیر... (احتمالاً خامنه ای و مصباح یزدی) کسی از احمدی نژاد حمایت نمی کند. (خامنه ای) تن به راه حلی که سازش میان طرفهای مختلف باشد، نمی دهد. بنا بر این، یکی از احمدی نژاد و یا موسوی می باید برود. او احتمال جنگ داخلی را نمی دهد.

انقلاب اسلامی: دانستنی است که روزنامه دیپلی تلگراف، این گزارش را در وب سایت خود قرار داد و بطور اسرار آمیزی، محو شد! ● انتخابات ۱۲ ژوئن، یک کودتای سیاسی بود. او گفت: جمهوری اسلامی ایران هیچگاه با چنین وضعیتی روبرو نشده بود. او اصرار ورزید که رویداد یک کودتای نظامی نبود. اکثریت بزرگی از سپاه پاسداران در آن شرکت نکرد. او میان سپاه و بسیج تفاوت روشنی را قائل شد و گفت: نقش بسیج حذف مخالفان رژیم است.

● پیروزی موسوی بر احمدی نژاد در انتخابات، مسلم بود. میزان تقلب در انتخابات بالا و همان بود که ناظران غربی از آن آگاه بودند. برای آنگاه تقلب را انجام دهند، از جمله اس ام اس را قطع کردند تا هواداران نامزدهای مخالف نتوانند یکدیگر را از تقلب آگاه کنند و در جا، واکنش نشان دهند.

● او می گوید: این نخستین تقلب در انتخابات، بعد از ۴۰ انتخاباتی بود که از انقلاب بدین سو، با موفقیت انجام شده بود. بلحاظ شفاف نبودن، بگانه بود... تقلب تنها به زبان اصلاح طلبان انجام نگرفت. به زبان نامزد رادیکال نیز انجام گرفت.

انقلاب اسلامی: گزارشگر در باره انتخابات پیشین راست نگفته است. انتخابات اول ریاست جمهوری بکنار، دیگر انتخابات رژیم تقلب آمیز بوده اند. چنانکه کربوبی در مجلس گفت: قرار بر ضرب کردن در ۳ بود. یعنی مردم شرکت نمی کردند. در نتیجه، آرای هرکس را در ۳ ضرب می کردند.

● او گزارش می کند که تقلب در انتخابات، انفجار روحانیان را بر ضد احمدی نژاد، به دنبال آورد. جانشین کردن پورمحمدی با محصولی نیز بدترین رویداد بود. روحانیان عموماً مخالف احمدی نژاد هستند. در قم، تنها یک روحانی، جانبدار او است. منظور او... (مصباح یزدی!) بود.

● گزارش دیگری به تاریخ ۱۸ ژوئن ۲۰۰۹، حاکی است که اکثریتی از رهبران رژیم و نیز سپاه پاسداران می خواهند امریکا همچنان در امور ایران مداخله نکند اما همچنان، بلکه با قوتی بیشتر، در باره رعایت



۱- دستگاه تبلیغاتی و مقامات رژیم باید جنبش را تا ممکن است کوچک نشان دهند. برای این کار، از هیچ دروغ و فریبی کوتاهی نکنند. در اجرای دستور، حسن شریعتمداری شمار شرکت کنندگان در جنبش را ۲۰۰ نفر و رجا نیوز چند ده نفر و فارس نیوز ۱۵۰ نفر و ... گزارش کردند.

۲- رسانه به اصطلاح ملی که اصلاً نمی خواست خبر جنبش را پخش نماید. سرانجام، با نشان دادن چند سطل زباله آتش گرفته مدعی شد که تعدادی منافق، سلطنت طلب، هواداران جند الله و... در تهران راهپیمایی کردند که با حرکت عظیم مردم حزب الله و نیروی انتظامی نقشه آنها نقش بر آب شد.

۳- نمایش یک مصاحبه جعلی با فردی سیاهی که پسر خاله شهید صانع ژاله بود به عنوان عضو خانواده جهت بسیجی معرفی کردن این دانشجوی شهید.

۴- مصادره شهدای کشته شده در این روز توسط حاکمیت با عنوان بسیجی - یکی از نکات جالب این فریب و دروغ بزرگ این بود که بعدها حسین شریعتمداری در تلویزیون ظاهر شد و گفت که شهید صانع ژاله از مخبران روزنامه کیهان بوده است و هنگامی که کیهان اخبار محرمانه ای از دفتر منتظری را می نوشت از طریق همین شهید بسیجی بوده است و این در حالی بود که این شهید جنبش ایران از حامیان میر حسین موسوی و منتظری و عضو انجمن اسلامی دانشجویان بوده است اما نیاز حاکمیت به شهید دزدی آنها را وادار به سخف ترین و حقیر ترین روش ها نمود که در تاریخ نمونه ندارد. البته در رژیم ولایت مطلقه از این کارها زیاد انجام شده بود از جمله دزدیدن پیکر باک محمد تقی شریعتی، سردار داوود کریمی - مسعود علی محمدی و... همین رژیم بود که در سال گذشته در رابطه با گورهای دسته جمعی و دیگر شهیدان، خبرگزاری مزور و دروغگوی فارس اینچنین از زبان آیت الله جنایتکار جنتی گزارش داد:

«احمد جنتی دبیر شورای نگهبان در ارتباط با قطعه ۳۰۲ بهشت زهرا و قبرهای بی نام و نشانی که در این قطعه وجود دارند به خبرگزاری فارس گفت که تمامی این قبرها متعلق به بسیجیان و سربازان گمنام امام زمان می باشد. وی ادامه داد: این افراد در طول حیات خویش همواره به صورت گمنام به اسلام و نظام خدمت می کردند و در وصیت نامه همگی نیز نوشته شده است که پس از مرگ به صورت گمنام دفن شوند. تمامی این سربازان گمنام در وقایع اخیر انتخابات کشور به دست اغتشاشگران به شهادت رسیده اند و ما نیز بر طبق وصیت آن عزیزان عمل کرده و آنان را به صورت گمنام دفن کردیم. گفته میشود پیکرهای مطهر نه بسیجی معروف که همواره از شهادت آنان سخن گفته میشود اما اسامی آن ها اعلام نمی شود نیز در این قطعه به خاک سپرده شده اند.»

تنها دلیل تشییع و دزدیدن این دو شهید همانا وحشت از تکرار برگزاری مراسم برای این شهیدان مشابه سالهای قبل از انقلاب می باشد که حاکمیت را مجبور به انجام چنین عمل سخیفی کرده است.

حمله به کلاس های درس آیات عظام شبیری زنجانی و وحید خراسانی و نیز بیت ایشان از سوی مزدوران حوزه های علمیه قم و تیب امام صادق و نیروهای موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

## بین الملل انقلاب

واکنش وسیع و چنان عصبی رژیم بهترین و صادفانه ترین گزارش پیرامون وسعت جنبش و شفاف و دقیق بودن جنبش کنندگان شد.

### شعارهای مردم در ایران، در جنبشهای ۲۵ بهمن و ۱ اسفند ۱۳۸۹

فهرست شعارها که در روزهای ۲۵ بهمن و ۱ اسفند در تظاهرات مردم بر ضد رژیم و برای استقرار ولایت جمهور مردم، سر داده شده اند. تفاوت عمده این شعارها با شعارها، بهنگام آغاز گرفتن جنبش در سال ۸۸ کاملاً آشکار است.

اصل ولایت فقیه، رهبریت رژیم، یعنی خامنه ای، دیکتاتوری و سقوط رژیم خواست مردم است که در شعارها ابراز می کنند. این شعار، بودن در بین المللی انقلاب و همبستگی جنبش مردم ایران با جنبشهای ملتهای در جنبش را نیز، شفاف، بیان می کنند:

اسفند دونه دونه/ سید علی سرنگونه مبارک بن علی/ نوبت سید علی قاهره، بن علی / نوبت سید علی مبارک، بن علی / یه جا واسه سید علی

این ماه، ماه بهمنه / سید علی وقت رفتنه

برای عشق تازه/ اجازه بی اجازه مرگ بر اصل ولایت فقیه خامنه ای حیا کن / مبارک رو نیگا کن

خامنه ای بدونه / بزودی سرنگونه مرگ بر اصل ولایت فقیه

مرگ بر دیکتاتور مرگ بر استبداد

مرگ بر خامنه ای مرگ بر دیکتاتور/ چه با موتور، چه با شتر

چه تهران با موتور/ چه قاهره با شتر/ مرگ بر دیکتاتور

خامنه ای قاتله / ولایتش باطله استقلال ، آزادی / جمهوری ایرانی

زندانی سیاسی آزاد باید گردد ما همه با هم هستیم / تا آخرش هم وامیستیم

نظامی جدا شو/ با ملت همصدا شو ننگ ما، ننگ ما/ رهبر الدنگ ما.

مصر و ایران بیدارند / از دیکتاتور بیزارند

چه قاهره، چه تهران / مرگ بر طالبان

نه غزه، نه لبنان / تونس، مصر و ایران

نیروی انتظامی / حمایت حمایت ایرانی می میرد/ ذلت نمی پذیرد

ایرانی با غیرت / حمایت، حمایت حمایت، حمایت / ایرانی با غیرت

نترسید، نترسید / ما همه با هم هستیم

الله اکبر کشته ندادیم که سازش کنیم/ رهبر قاتل رو ستایش کنیم

سیدعلی بمیری/ بن علی رو ببینی سیدعلی پوشکی/ مردم میان موشکی

### شکست سفرهای خامنه ای به قم و نخستین

### عقب نشینی که چشم پوشی از جانشینی محبتی؟

به دنبال سفرهای متعدد خامنه ای به قم، حمله به مجلس درس دوتن از مراجع و سخنان فرمانده نیروی انتظامی در باره موروثی نبودن رهبری و مرگ بر هاشمی رفسنجانی و... رویدادهایی هستند حاکی از شکست سفرهای خامنه ای به قم (هم در موافق کردن مراجع و هم در قبولاندن جانشینی محبتی خامنه ای) هستند:

### \* فرمانده نیروهای انتظامی: از صفات رهبری، موروثی ندانستن رهبری است:

در ۲۹ بهمن، اسماعیل احمدی مقدم، فرمانده نیروهای انتظامی، در آئین صبحگاه مشترک نیروهای انتظامی در بوشهر گفته است: هر چند حوادث روزهای اخیر و فتنه سال گذشته دارای محرک خارجی بود اما بی بصیرتی برخی خواص به همه این حوادث دامن زد. ولایت فقیه چراغ هدایت ما در مسیر تاریخ و تاریخ و شرایط روز جهان است، رهبر باید عالم، دانا، مدیر و شجاع باشد و به دنبال هوای نفس، فساد و حکومت موروثی نباشد که همه این شاخص های ظلم ستیزی و عدالت خواهی در ولایت فقیه و مقام معظم رهبری وجود دارد.

### \* اشغال محل درس آیت الله وحید خراسانی در مسجد اعظم قم:

در ۲۷ بهمن ۱۳۸۹، موسسه پژوهشی «امام خمینی» که تحت اداره مصباح یزدی است، گروه جماعه دار، به سردستگی قاسم روانبخش به مسجد اعظم قم فرستاده است. این گروه با تجمع در محل تدریس مراجع تقلید، آیات الله وحید خراسانی و شبیری زنجانی، مانع از برگزاری درس این دو مرجع شده اند.

شورای مدیریت حوزه بلافاصله از این حمله حمایت و دروس حوزه علمیه قم در آن روز را تعطیل اعلام کرد در حالیکه از سوی هیچکدام از مراجع مستقل تعطیلی امروز تایید نشده بود.

اشغال محل درس آیات عظام وحید خراسانی و شبیری زنجانی از جمله به این علت انجام گرفته بود که این دو خانواده های زندانیان سیاسی را به حضور پذیرفته و از آنها دلجویی کرده و از وضعیت کشور اظهار نگرانی کرده بودند.

### \* اجتماع در برابر خانه های سید حسن خمینی و خاتمی و هاشمی رفسنجانی و کروبی و ناسزاگوئی به آنها:

در ۳۰ بهمن، بعد از گذشت ۵ روز از جنبش ۲۵ بهمن، هنوز حدود ۷۰ نفر با عبور از مقابل پست بازرسی واقع در جماران ابتدا به سوی منزل سیدمحمد خاتمی رفته و پس توقف مقابل منزل سید حسن خمینی و دادن شعارهایی بر ضد او، به سمت منزل هاشمی رفسنجانی که در نزدیکی منزل خاتمی قرار دارد حرکت کردند و با سر دادن شعارهای تند بر ضد خاتمی، سید حسن خمینی و هاشمی رفسنجانی، به خانواده وی نیز با الفاظ رکیک توهین کردند. گزارش دیگری نیز حاکی است گروهی نیز با تجمع مقابل منزل مهدی کروبی به فحاشی و اهانت های مکرر پرداختند. تجمع کنندگان همچنین توهین سید حسن خمینی شعارهای توهین آمیزی داده و در راه خود بسوی منزل قدرت الله علیخانی، نماینده فعلی مجلس، علیه او نیز شعار دادند.

در حد فاصل گیت اول تا منزل هاشمی رفسنجانی گیت نگهبانی دومی نیز قرار دارد که تجمع کنندگان این گیت امنیتی را نیز پشت سر گذاشتند.

نخست در قم بر ضد هاشمی رفسنجانی و دیگران شعار دادند و این دستگاه تبلیغاتی تحت امر خامنه ای بود که مرگ بر هاشمی رفسنجانی را پخش کرد.

پخش شعارهای مرگ برها از صدا و سیما، گویای واقعیت های زیر است: ۱- نزاع بر سر جانشین خامنه ای پایان نیافته است. ولو رئیس نیروی انتظامی گفته است «رهبر به دنبال هوای نفس و... حکومت موروثی نیست»، اما بدون تردید مافیاهای نظامی - مالی در کار، تحمیل «رهبر» دست نشانده در صورت مرگ خامنه ای هستند.

۲- زمینه چینی برای برکناری هاشمی رفسنجانی از مقام ریاست مجلس خبرگان، در حال انجام است.

۳- احمدی نژاد، در سخنرانی خود گفته است: فرزند یکی از آقایان که در خارج است، تلفنی از پدر خود پرسیده است، مگر قرار نبود در پی اجرای قانون یازانه ایران شلوغ شود پس چرا نشد؟ او نیازی به اسم بردن نداشته است. زیرا همه کس در ایران می دانند که مقصود او مهدی هاشمی و پدر او هاشمی رفسنجانی است. در علن، هاشمی رفسنجانی را کسی خواندن که در تدارک برانگیختن مردم به عصیان هستند، تمامی گویائی خود را دارد: مافیاهای نظامی - مالی که احمدی نژاد عامل آنها است، عزم را بر حذف هاشمی رفسنجانی جزم کرده است.

۴- با این حال، مرحله کنونی، مرحله تبدیل هاشمی رفسنجانی و خاتمی و... به کسانی است که در همان حال که مانع از عبور مردم از رژیم می شوند، توان آن را نداشته باشند که پیش از مرگ خامنه ای، در رویدادها نقشی داشته باشند.





انقلاب اسلامی: انسان بدون باور و فکر راهنما، هرگز وجود نداشته است و ندارد و نخواهد داشت. پس عمل هر کس بیانگر فکر راهنمای او است. باور و عمل است که تاریخ می یابد. اما آیا وقتی تاریخ را سندها روایت می کنند و این روایت نقد می شود، نیک کردار و اندیشه راهنمای او، از زشت کردار و اندیشه راهنمای او بازشناخته می شود؟ هرگاه عقلی که می خواهد به این پرسش پاسخ گوید، عقل آزاد باشد، دست کم در پی تخریب نباشد و هر کار را با تخریب شروع نکند، در پی آن می شود که تناقض ها را بیابد و با رفع آنها، به حقیقت برسد. از گزارشهای محرمانه ای که دولت انگلستان مهر «سری است» از آنها برگرفته است، رفع تناقض و ابهام شده است:

## گروگانگیری دیپلمات های آمریکایی به روایت اسناد آرشیو ملی بریتانیا

انقلاب اسلامی: قسمت دوم اسناد، به ترتیبی که تفرشی تنظیم کرده است، مربوط است به گروگانگیری واقعه‌های بسیار در این اسناد اظهار شده اند اما مهمترین واقعه اینست که گروگانگیری کاری برای تصرف قدرت بوده است و اگر ۴۴۴ روز به طول انجامید و جنگ را بار آورد، بدین خاطر بود که خمینی و ملاتاریا توانا به تصرف دولت نمی شدند. اما واقعیتی که در اسناد آمده است، نیمی از واقعه است. نیم دیگر آن، اینست که در آمریکا نیز، طراحان گروگانگیری می خواستند روانشناسی جامعه آمریکا را تغییر دهند و کسی را به ریاست جمهوری آمریکا برسانند که مجری سیاست تجاوزگرانه و خشونت آمیز در جهان باشد. این دو خواست، زوج شدند و فرزند نامشروع گروگانگیری را پدید آوردند. فرزندی که ولایت فقیه و تجاوز عراق به ایران و محاصره اقتصادی و کودتای خرداد ۶۰ و استبداد خون ریز و فساد گستر را بار آورد. هرگاه نسل امروز بخواهد گذشته را نقد کند و آن را سرمایه کند تا که بتواند برای تغییر رژیم بپوشد، بر او است که ماجرای گروگانگیری را از طرح تا اجرا و از آن، تا معامله هائی که افتضاحهای اکثراً سورپرایز و ایران گیت شدند و جنگ و... را شناسایی کند. به یمن این شناسایی است که خادم ایران و مردم ایران را از خائن به ایران و مردم ایران تمیز می دهد، ارزش استقلال را در می یابد و استقلال و آزادی را اصول راهنمای خود می کند:

### توضیح تفرشی:

در این بخش از گزارش از اسناد دیپلماتیک به تازگی علنی شده دولت بریتانیا به بازتاب مسائل مربوط به گروگانگیری ۵۲ دیپلمات آمریکایی در تهران در این اسناد می پردازیم. این اسناد را آرشیو ملی بریتانیا در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ از حالت سری خارج کرد. آنها مربوط به سی سال پیش یعنی سال ۱۹۸۰ می شوند. در بخش نخست گزارش در مورد این سندها، توضیحاتی در

مورد آنها داده شد و شیوه پژوهش آنها تشریح گردید.

### اشغال سفارت آمریکا:

حادثه گروگانگیری ۵۲ دیپلمات آمریکایی و اشغال سفارت آن کشور در تهران، توسط گروهی که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می نامیدند، در چهارم نوامبر ۱۹۷۹/۱۳ آبان ۱۳۵۸ رخ داد و به مدت ۴۴۴ روز تا ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱/۳۰ دی ۱۳۵۹ ادامه یافت. بنابراین بخش اصلی تحولات این بحران در سال ۱۹۸۰ قرار داشت و مراحل اصلی اعمال فشار آمریکا و جامعه بین المللی به ایران و بخش اصلی مذاکرات برای آزادی گروگان ها و اقدامات بعد از آن نیز در همین سال صورت گرفت.

### گزارش از کنفرانس مطبوعاتی بنی صدر:

واکنش عمومی در قبال گروگانگیری در فرازی از گزارش محرمانه تودیدی جان گراهام سفیر بریتانیا در تهران در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۸۰/۱۴ خرداد ۱۳۵۹ این گونه بازتاب یافته است: "در نوامبر گذشته [زمان آغاز اشغال سفارت آمریکا]، تعداد کمی از ایرانیان این اقدام را غلط شمرده و بیشتر آنان آمریکا را سزاوار آن می دانستند. بنی صدر از کسانی بود که علناً مخالف این اقدام بود، ولی او راهی برای پایان بخشیدن به گروگان گیری جز اقداماتی برای کاهش احساسات عمومی نداشت."

دبوی ردوی، دیپلمات جوان ولی تاثیرگذار که در ابتدای انقلاب دبیر اول سفارت بریتانیا در تهران بود، گزارشی جالب از نشست مطبوعاتی روز ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰/۷ بهمن ۱۳۵۸ ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور ایران درباره مسایل داخلی کشور، از جمله بحران گروگان گیری و حواشی آن جلسه ارسال کرد.

به گفته ردوی، در حالی که قرار بود نشست مطبوعاتی بنی صدر در ساعت سه و نیم بعد از ظهر آغاز شود، تا ساعت چهار و نیم هنوز احمد سلامتیان مدیر کمپین بنی صدر مشغول نوشتن نطق رئیس جمهور بود و نهایتاً جلسه در ساعت پنج آغاز شد. (۱)

توضیح ۱ - اطلاع گزارش دهنده نادرست است. بنی صدر سخنرانی های خود را خود تهیه می کرد.

ردوی، ضمن اشاره به پوشش شدید امنیتی این نشست، متذکر شده که برای حضور در آن نشست معرفی نامه ای از وزارت ارشاد ملی دریافت کرده، ولی او به دلیل جو ناشی از اتهام جاسوسی به بنی صدر روزن (Barry Rosen) گروگان و وابسته مطبوعاتی سفارت آمریکا، ترجیح داده بود که احتیاط کرده و به نام وابسته اطلاع رسانی سفارت بریتانیا در این نشست حاضر نشود. در این نشست، بنی صدر ضمن آن که برخلاف دیگر مسئولان ایرانی از

## بین الملل انقلاب

"سفارت آمریکا" و نه "لانه جاسوسی" سخن می گفت، در واکنش به گسترش تحریم ها علیه ایران و پیوستن ژاپن به آن، در سخنانی با ادبیاتی آشنا گفت: "تحریم ها در کوتاه مدت مشکلاتی را برای ایران ایجاد می کند، ولی در دراز مدت به سود کشور خواهد بود و ایران را مجبور به توسعه و اقتصاد متکی به خود خواهد کرد." بنی صدر همچنین با تشکر از دولت پاناما برای همکاری در موضوع تقاضای ایران برای استرداد محمد رضا شاه افزود: "حل مساله گروگان گیری تنها برعهده ایران نیست و آمریکا نیز نقش مهمی در این باره دارد. آمریکا باید تصمیم بگیرد که سیاست توسعه طلبانه خود را کنار بگذارد و به ایران اجازه دهد که جنایتکاران را در هر جا که هستند محاکمه کند، مشکل حل خواهد شد."

### سفیر کانادا:

گزارش سری ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰/۹ بهمن ۱۳۵۸ جان گراهام سفیر بریتانیا که یک روز پس از خروج مخفیانه شش تبعه آمریکا از ایران تهیه شده، به مرور وضع پرداخته است.

بر اساس گزارش ۲۹ ژانویه گراهام هنگامی که سفارت آمریکا اشغال شد، چهار تن از کارکنان آن به همراه دو تن از همسران آنان که همگی در بخش کنسولی سفارت کار می کردند موفق به فرار شدند. چهار نفر از آن ها در مجتمع تاستانی سفارت بریتانیا در باغ فلهک پناه گرفتند، ولی به دلیل احساس ناامنی در آن جا، با کمک کارکنان سفارت نیوزیلند به سفارت کانادا منتقل شدند و بعداً دو نفر دیگر نیز به جمع آنان افزوده شدند.

در این گزارش فاش شده که در واقع خروج شش آمریکایی مخفی شده در سفارت کانادا در صبح روز نهم بهمن، آخرین اقدام آن سفارت خانه در تهران در آن مقطع بود و بعد از ظهر همان روز با خروج کن تیلور (Ken Taylor) سفیر کانادا از تهران، نمایندگی دیپلماتیک کانادا در تهران به کلی تعطیل شد.

درست سی سال بعد از این حادثه، رابرت رایت مورخ کانادایی و استاد دانشگاه ترنت با انتشار اسناد مختلفی در کتابی به نام "مامور ما در تهران" فاش ساخت که مناسبات سفر وقت کانادا در دوران انقلاب و گروگان گیری با دولت آمریکا فراتر از مناسبات دوستی و هم پیمانی بوده است. رایت فاش ساخت که سفیر کانادا در تهران، رسماً جاسوس سازمان سیا بوده و سالها از این بابت از آمریکایی ها حقوق دریافت می کرده است. (۲)

توضیح ۲- این امر که سفیر یک کشور جاسوس کشور دیگری باشد، امر نادری نیست. اما گویای رفتار سلطه جویان قدرتی که مأمور وزارت خارجه کشور دیگر را به خدمت می گیرد، هست. ننگ اور تر اینست که شهروند یک کشور که می باید در خدمت وطن خود باشد، بسود قدرت مسلط و به زبان وطن خویش جاسوسی کند. ایران از این نوع خائنان است که بسیار رنج برده است و می برد.

ارتباط سیستماتیک و سازمانی سفیر کانادا با سازمان سیا در حالی برقرار بود که مقامات کانادایی به

شدت از پنهان کاری آمریکایی ها در موضوع گروگان گیری و خودداری از اطلاع رسانی به دولت اتاوا ناخرسند بودند. یک گزارش سری از دیدار جان فورتسکیو (Adrian John Fortescue) دیپلمات بریتانیایی با تام بوهم کنسول سفارت کانادا در تاریخ ۷ فوریه/۱۸ بهمن، در این باره چنین می گوید: "آقای بوهم با شرمندگی آشکاری با اشاره به خوش خدمتی سفارت او و کل کانادایی ها نسبت به آمریکا، به تفصیل و با تلخی قابل ملاحظه ای از خودداری غیرقابل توجیه دولت آمریکا در اطلاع رسانی به کانادا درباره تلاشهای خود برای حل مشکل گروگان گیری سخن گفت."

بوهم همچنین شکایت داشت که هنری پرشت (Henry Precht) رئیس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا، همواره او را به دستیارانش حواله می داد و گری سیک (Gary Sick) معاون شورای امنیت ملی آمریکا حتی حاضر به پاسخ تلفن دیپلمات نبود. به گفته بوهم، این موضوع به مشاجره بین او و پرشت و اعتراض رسمی کانادا نیز منجر شده بود.

### مسئله بروس لینگن:

مساله دیگر در این بحران، موقعیت بروس لینگن (Bruce Langen) کاردار آمریکا بود که به هنگام اشغال سفارت در محل وزارت خارجه ایران به همراه دو تن از همکارانش به رایزنی با مقامات ایرانی مشغول بود. در طول مدت گروگان گیری، لینگن تحت حفاظت دولت ایران باقی ماند، ولی در عمل و به عنوان حفظ امنیت او حق خروج از محل اقامتش نداشت و موقعتش، به جز محل نگهداری و افراد کنترل کننده او، چندان تفاوتی با دیگر گروگان ها نداشت. البته لینگن از طریق دیپلمات های بریتانیایی، سوئیس، دانمارک و هلندی در تماس مداوم با واشنگتن بود.

در این مدت، چه دولت آمریکا، چه شرکای اروپایی آنان و چه شخص لینگن، بارها خواستار اجازه خروج او از وزارت خارجه و حتی ایران شدند، ولی ایران چنین اجازه ای را به لینگن نداد. این خواسته تا جایی پیش رفت که بر اساس سند سری ۱۲ فوریه ۱۹۸۰/۱۳ بهمن ۱۳۵۸، لینگن در روزهای سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تصمیم گرفته بود تا شخصاً نامه ای به آیت الله خمینی نوشته و تقاضای آزادی خود را مطرح کند. این تصمیم با مخالفت سفیر دانمارک و بریتانیا صورت نگرفت.

### افشاگری های اشغال کنندگان سفارت آمریکا:

یکی از مواردی که هر از چند گاهی به شدت بحران گروگان گیری می افزود، افشاگری های دانشجویان و انتشار برخی از اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا بود.

برای نمونه پرشت که اواخر اکتبر ۱۹۷۹ و تنها چند روز قبل از اشغال سفارت به تهران آمده و با شماری از سیاستمداران و روحانیان سرشناس ایرانی از قبیل مهدی بازرگان،

ابوالحسن بنی صدر، حسن نزیه، رضا صدر، حسینعلی منتظری و محمد بهشتی دیدار کرده بود، نگران چاپ گزارش این دیدارها بود.

در دیدار روز ۲۸ فوریه ۹/۱۹ اسفند ۱۳۵۸، رئیس میز ایران در وزارت خارجه آمریکا با تیکلاس هنرسون سفیر بریتانیا در واشنگتن، پرشت از یک سو از عدم انتشار گزارش این دیدارها متعجب بود و از سوی دیگر از کشف و انتشار برخی از دیدارهای محرمانه وی در تهران به خصوص دیدارش با اعضای شورای یهودیان و یکی از رهبران بهایی در ایران اظهار نگرانی کرد. (۳)

توضیح ۳ - اگر گزارش وجود دارد. وگرنه، رئیس قسمت ایران در وزارت خارجه آمریکا نگران انتشار آن نمی شد. و موضوعهای مورد گفتگو و نظراتی که گفتگو کنندگان نیز می باید اهمیت کافی می داشته اند که پرشت نگران انتشارشان بوده است. هرگاه در گزارش، مطلبی به سود امثال بهشتی می بود، باز منتشر می شد. اگر منتشر نشده است، دلایلی جز موضع استقلال طلبانه کسانی و موضع سازشکارانه کسان دیگری، نمی توانسته است داشته باشد.

### موضوع اولتیماتوم آمریکا:

تقریباً از نیمه مارس ۱۹۸۰، گزارش هایی از واشنگتن درباره احتمال یک اقدام نظامی غافل گیر کننده برای آزادسازی گروگان ها به گوش می رسد. این در حالی بود که سیاست آمریکا در آن زمان به سوی عدم مشورت و تعامل با شرکای اروپایی و قرار ندادن خود در شرایط مشاوره های بی پایان در حرکت بود.

در گزارش سری ۱۹ مارس/۲۸ اسفند گراهام، از طراحی عملیات نظامی مخفی برای حمله هوایی آمریکا به فرودگاه مهرآباد و اقدام برای آزادی گروگان های داخل سفارت آمریکا و همچنین لینگن و همراهانش در وزارت خارجه ایران خبر داده شد. در این گزارش اعلام خطر شد که چنین اقدام نظامی از سوی آمریکا "موجب لطمه خوردن و نابودی روابط ایران و آمریکا برای مدتی بسیار طولانی خواهد شد" و در منطقه نیز "هیچ دولتی علناً آن را تایید نخواهد کرد، ولی حتی اگر با دادن تلفات به پیروزی منجر شود، در خفا موجب رضایت منطقه ای شده و نشان می دهد که آمریکا بالاخره نشانی از ابزقدرتی خود نشان داده است."

در اواخر مارس، دولت آمریکا برای آخرین بار با متحدان آمریکایی خود مشورت کرد تا اولتیماتومی جدی به جمهوری اسلامی برای آزادی گروگان ها بدهد. وزرای خارجه سه کشور مهم اروپایی (هانس دیتریش گنشر از آلمان، پیتر کرینگتون از بریتانیا و ژان فرانسوا پونسه (Jean Francois Poncet) از فرانسه با این تصمیم مخالفت کردند.

به گفته کرینگتون، "زمان برای چنین اولتیماتومی مناسب نیست" و اعلام چنین اولتیماتومی به تهران، موجب تضعیف اقدامات رئیس جمهور جدید بنی صدر و



وزیر خارجه قطب زاده می شد که برای حل ماجرا و آزادی گروگان ها تلاش می کردند. هر چند به قول کرینگتون، بنی صدر و قطب زاده، "به خصوص با واگذار کردن سرنوشت ماجرا به نمایندگان مجلس، در به کرسی نشاندن دیدگاه خود با مشکل مواجه هستند". (۴)

**توضیح ۴ -** کمی دورتر توضیح داده می شود چگونه شد که خمینی تعیین سرنوشت گروگانها را برعهده مجلس گذاشت. در این جا، یادآور می شود که در کتاب خیانت به امید، نوشته ابوالحسن بنی صدر، فرصتهای حل مشکل شماره شده اند. عامل سوخته شدن اغلب این فرصتها، طرف امریکائی بود. در واقع، طرف امریکائی و طرف ایران - یعنی طرفی که بران بود که گروگانگیری را وسیله معامله و تصرف دولت کند - هماهنگ با یکدیگر، مانع از به نتیجه رسیدن کوششهای جانبداران مردم سالاری و استقلال، از طریق خمینی، می شدند. می دانیم که در باره بهشتی، گزارشها بوده اند اما انتشار نیافته اند. اینک معلوم می شود در باره دیگران نیز گزارشهایی بوده اند که انتشار نداده اند.

**بریتانیا معتقد بود که تلاش آمریکا برای شدت عمل به دلیل مشکلات داخلی در واشنگتن بود، ولی این اقدام ناشی از گرفتاری قابل فهم آمریکا، در صورت عدم موفقیت، تبعات غیرقابل کنترل و گسترده ای به همراه خواهد داشت.**

به اعتقاد جان گراهام و دولت بریتانیا، واشنگتن هیچ راهی برای پایان بخشیدن موفقیت آمیز به بحران گروگان گیری به جز "دیپلماسی آرام" در پیش روی خود نداشت.

## ● تلاش برای آزادی گروگان ها:

درست در همین زمان (میانمار ۱۹۸۰)، سفرای اروپایی مقیم تهران که از یک سو نگران اقدام نظامی آمریکا بودند و از سوی دیگر به موفقیت تلاشها ادامه می دادند، به جای این اولتیماتوم، نامه ای محرمانه به سید احمد خمینی نوشتند و از طریق او از آیت الله خمینی خواستار مداخله شخصی و انسان دوستانه او برای حل مسأله گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا و دست کم اجازه ارتباط و دیدار با گروگانها شدند.

نگارش این نامه در شرایطی میسر شد که بر اساس توافق بین شرکای ایران با آمریکا و شرکای اروپایی آن کشور و پس از دیدار بنی صدر با رهبر انقلاب و پرسش، قرار شد برای نخستین بار کنترل و نگهداری گروگانها از دست دانشجویان خارج و به دولت ایران منتقل شود. هر چند این مسأله با انجام حمله نظامی نافرجام آمریکا به ایران مسیری دیگری یافت و با تأخیر عملی شد. (۵)

**توضیح ۵ -** گزارش یک امر واقع را تصدیق می کند: در آغاز، یعنی وقتی بنی صدر به ریاست جمهوری انتخاب شد، احمد خمینی نزد او رفت و به او گفت: امام می خواهد اختیار حل مشکل گروگانها را به رئیس جمهوری بدهد. گروگانها نیز در اختیار دولت گذاشته شوند. اما نگران حیثیات رئیس جمهوری است. او پرسید: به حیثیات رئیس جمهوری چه ربط پیدا می کند؟ احمد خمینی پاسخ داد: حل مشکل ممکن است به

## بین الملل انقلاب

است. با این همه و با وجود این که در گذشته او پارتیزان و خرابکار بوده، من خصصاً به نیات بنی صدر اعتماد دارم. (۷)

**توضیح ۷ -** روشن است که بنی صدر هیچ زمان پارتیزان و خرابکار نبوده است. مگر این که استقامت بر اصل استقلال، از دید سفیر انگلستان، خرابکاری باشد. اما این زمان، خمینی حل مسئله گروگانها را بر عهده مجلس گذاشت. بهانه اش این بود که این کار او سبب می شد عوامل آمریکا در کار انتخابات مجلس، اختلال ایجاد نکنند. بعدها معلوم شد که هدف واقعی این بوده است که با استفاده از فشار خارجی، دستیاران او در انتخابات مجلس تقلب کنند و مجلسی تقلبی و دست نشانده تشکیل دهند.

**روز ۲۱ آوریل/ اول اردیبهشت، سفیر بریتانیا به درخواست خود به ملاقات قطب زاده وزیر خارجه و بهشتی رئیس دیوان عالی کشور داد. دیدار با قطب زاده بیشتر درباره وضعیت نگهداری کازدار آمریکا و همراهانش سیری شد. ولی در دیدار با بهشتی مسایل مختلفی از جمله انگیزه های اشغال سفارت آمریکا مطرح شد.**

بهشتی در این دیدار به ضرورت درک روان شناسی مردم ایران اشاره کرد و دشمنی مردم پس از هر انقلابی با کسانی که در رنجهای قبلی آنان دخیل بوده اند را طبیعی دانست. بهشتی در ادامه عنوان کرد که مسئولان ایرانی پس از انقلاب تلاش کردند تا احساسات مردم علیه بریتانیا و دیگر قدرتهای غربی را کنترل کنند، ولی تصمیم کارتر در پذیرش شاه در آمریکا یک اشتباه اساسی بود.

به گفته بهشتی: "پذیرش شاه در آمریکا نشانه آشکاری به مردم ایران بود که آمریکا خواستار برقراری روابطی جدید با یک ایران واقعا مستقل نیست. این تصمیم بود که بحران را آفرید و مسئولان ایرانی را با این مشکل مواجه کرد که چگونه مسأله را حل کنند".

گراهام در پاسخ ضمن اذعان به اشتباه بودن پذیرش شاه در آمریکا اعلام کرد که رسم پذیرش حاکمان تبعیدی در غرب سنتی باستانی و شرافتمندانه است.

در ادامه این گفتگو، بهشتی با تکرار این عبارت که "مشکل حل خواهد شد" تأکید کرد "رهبری افکار عمومی نیازمند صبر است".

سفیر بریتانیا در پایان به بهشتی هشدار داد: "آمریکا زمان بسیاری صبر کرده و منتظر شدن تا دو ماه دیگر [برای افتتاح مجلس در ایران] درخواستی ناممکن است و محتمل به نظر می رسد تا آمریکا را به اقدام نظامی سوق دهد".

در همین ارتباط یک گزارش تفصیلی محرمانه بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا به تاریخ دوم مه/ ۱۲ اردیبهشت و با موضوع مواضع مختلف در قبال این بحران تهیه شده، درباره موضع بهشتی چنین اظهار نظر کرده است: "رقبای سیاسی بنی صدر همچون بهشتی و گروهش می خواهند مسأله گروگانها را به وسیله ای برای حذف بنی صدر تبدیل کرده و حاضرند بدون توجه به نظمانی که ممکن است وارد شود، از این موضوع بهره برداری کنند". (۸)

**توضیح ۸ -** بدین سان، پیش از انتشار نوار سخنان بهشتی با محارم خود، سفارت انگلستان می دانسته است که بهشتی و همکارانش در حزب جمهوری اسلامی، قصد داشته اند از گروگانها برای حذف بنی صدر

استفاده کنند. وقتی نوارانتشار یافت، جمله معروف او، گلبد معما را نیز بدست داد. او گفته بود:

"باید از گروگانها مثل یک آتو، علیه بنی صدر و کارتر استفاده کرد". اما چگونه ممکن بود از گروگانها، هم بر ضد کارتر و هم بر ضد بنی صدر استفاده کرد؟ با نگاه داشتن و یا رها کردن گروگانها، چگونه ممکن بود بنی صدر را حذف کرد؟ معما یک راه حل بیشتر نداشت: از گروگانها برضد کارتر استفاده کرد، از راه معامله پنهانی با رقیب او، یعنی ریگان. پس مسئله گروگانها نمی باید تا انتخابات ریاست جمهوری حل می شد و نشد. معامله پنهانی که افتضاح اکتبر سورپرایز نام گرفت، سبب شکست کارتر و پیروزی ریگان شد. بدین سان، از گروگانها بر ضد کارتر استفاده شد. اما برضد بنی صدر چگونه ممکن بود از گروگانها استفاده کرد؟ از راه بند کردن دست خمینی و فرزند او در معامله پنهانی. دانستن است که گزارش در باره انجام معامله پنهانی با نمایندگان ریگان و بوش در پاریس، از درون حزب جمهوری اسلامی به بنی صدر داده شد. اطلاع بنی صدر از معامله و اعلام جرم او نسبت به رجائی و نبوی، عاقدان قرارداد الجزایر، خمینی را ناگزیر می کرد برضد بنی صدر شود و سرپرستی کودتای خرداد ۶۰ را برعهده بگیرد و برعهده گرفت. بدین سان بود که از گروگانها برضد کارتر و بنی صدر استفاده شد. تاریخ این سان جریان یافت.

## اقدام نظامی آمریکا

آمریکا در شرایطی در تدارک عملیات نظامی آزادسازی گروگانهاش بود که آیت الله خمینی احتمالاً تحت تأثیر نامه سفرای اروپایی با دیدار هیاتی از مقامات بین المللی به همراه هیاترین کاپوچی (Hilarion Capucci) اسقف فلسطینی سابق بیت المقدس موافقت کرد. این دیدار که در روز هفتم آوریل/ ۱۸ فروردین انجام گرفت، در محافل بین المللی به عنوان مقدمه ای برای پایان ماجرا و آزادی دیپلماتهای آمریکایی تلقی و حتی منجر به انتشار یک بیانیه رسمی امید بخش از سوی کارتر شد.

سفرای اروپایی گفتگوهای فشرده ای را در تهران برای انتقال گروگانها به دولت و فراهم کردن آزادی آنان فراهم می کردند و از واشنگتن نیز خواسته بودند تا برای مدت کوتاهی از پی گیری اعمال تحریمهای دیگر خودداری کند.

ظاهراً عملیات نظامی آمریکا در ایران از اغلب متحدان غربی آن کشور مخفی نگاه داشته شده بود. برای مثال در دیدار ۱۸ آوریل/ ۲۹ فروردین هندرسون سفیر بریتانیا در واشنگتن با برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) که شش روز قبل از آغاز عملیات دلتا برای آزادی گروگانها انجام شد، برژینسکی ضمن کتمان وجود نقشه نظامی "در پاسخی مبهم" تأکید کرد که هنوز هیچ چیزی درباره ایران قطعی نشده است. حتی گزارش ۲۴ آوریل (روز آغاز عملیات) هندرسون نیز تنها به بیان شایعات و گمانه زنی هایی درباره احتمال یک

اقدام نظامی از سوی آمریکا پرداخته است.

نیروهای آمریکایی با حمله نافرجام ۲۴ و ۲۵ آوریل/ ۴ و ۵ اردیبهشت خود به ایران، ضمن تخریب کل روند گفتگوها، عملاً آزادی گروگانها را نیز برای حدود ۹ ماه دیگر به تأخیر انداخته و موجب شکست جیمی کارتر در انتخابات بعدی ریاست جمهوری شدند. (۹)

**توضیح ۹ -** بدین سان، روشن می شود که امریکا طرح رها کردن و بردن گروگانها توسط کماندوهای که به ایران گسیل داشتند، را از متحدان خویش نیز مخفی نگاه داشته بوده اند. بخاطر تصادم و آتش سوزی در فرودگاه طیس، طرح شکست خورد. ماجرا، هم ضعف سیاسی حکومت امریکا و هم ضعف فرماندهی نظامی امریکا را گزارش می کرد. بنی صدر این دو ضعف را خاطر نشان کرد و هرگاه خمینی و ملاتاریا بنا بر استقرار استبداد بهر قیمت نداشتند، فرصت را می شد برای اجرای برنامه استقلال و آزادی مغتنم شمرد و در دموکراسی، کشوری رشد یافته و نیرومند شد. به جای، بران شدند که ماجرا را دست اویز تضعیف ارتش کنند و زمینه را برای حمله عراق آماده سازند. دانستن است بنی صدر گسیل کماندوها را اقدام برای تضعیف ارتش و زمینه سازی برای حمله عراق، ارزشیابی می کرد. می ماند این پرسش: آیا بهم خوردن دو هواپیما، عمدی و بقصد ناکام کردن مأموریت گروگانها بود یا تصادف؟

یکی دیگر از تبعات حمله نظامی آمریکا به ایران، متفرق کردن گروگانها به گروههای کوچکتر و استقرار آنها در شهرهای مختلف ایران بود. به این ترتیب، عملاً آگاهی منظم خانوادهها از وضع آنان و دسترسی مستمر ناظران بین المللی به شدت محدود و نامنظم شد.

حمله نظامی به ایران برای آزادی گروگانها موافقان و مخالفانی در هیات حاکمه آن کشور داشت. مهم ترین مخالف این اقدام سایروس ونس (Cyrus Vance) وزیر خارجه بود که پیش از عملیات دلتا در دیداری با کارتر، مخالفت اصولی خود با این اقدام را اعلام کرد. پس از مذاکرات طولانی، نهایتاً ونس ضمن تأکید بر استعفا تحت هر شرایطی و بدون توجه به نتیجه عملیات، تنها این توصیه کارتر را پذیرفت که استعفایش بعد از عملیات اعلام شود تا تأثیر منفی بر موضوع نگذارد.

ظهر روز ۲۵ آوریل و پس از اعلام رسمی شکست عملیات نظامی، هارولد براون وزیر دفاع به همراه چند تن از فرماندهان نظامی آمریکا در جلسه ای سفرای کشورهای غربی در واشنگتن را در جریان جزئیات عملیات و نحوه شکست آن قرار داد. متن اظهارات براون از عملیات و فرجام آن، تقریباً همان روایت رسمی آمریکایی است که طی سه دهه مکرر منتشر شده است. با این همه در بخش پرسش و پاسخ این نشست نکات قابل توجهی مطرح شد.

براون ضمن اعتراف به این که تصمیم قطعی برای انجام عملیات دو هفته قبل به تأیید کارتر رسیده در صفحه ۱۱



بود، درباره انگیزه اجرای این عملیات گفت: «همه تلاش‌های دیپلماتیک تاکنون شکست خورده و دلیلی وجود ندارد که باور کنیم گروگان‌ها در آینده قابل تصویری آزاد خواهند شد. وخیم شدن وضع امنیتی ایران و وجود تنش بین ایران و عراق و اغتشاش در خیابان‌ها به خطرات موجود علیه گروگان‌ها افزوده بودند... نیاز بود که بحران حل شود... امکان صبر بیشتر وجود نداشت، چون هوای منطقه گرم‌تر و شبها کوتاه‌تر می‌شد».

وزیر دفاع آمریکا در پاسخ به سوالی درباره این که چرا کشورهای متحد آمریکا قبل از جریان عملیات قرار نگرفته بودند گفت: «ممکن بود با اطلاع دادن به دیگران درباره قصد آمریکا، سری بودن مأموریت خدشه دار شود. لذا ضرور بود که اطلاعات عملیات بین عده خاصی محفوظ بماند».

در همان روز، نشست مشابهی نیز به درخواست وارن کریستوفر (Warren Christopher) معاون وزیر خارجه آمریکا تشکیل شد. علت اصلی تشکیل این جلسه، رفع دلبستگی متحدان آمریکا از بی‌اطلاعی از عملیات نظامی در ایران بود. کریستوفر تشریح کرد که فلسفه عملیات نظامی اخیر با اقدامات مرسوم اقتصادی، دیپلماتیک با سیاسی که با مشورت کشورهای دوست انجام می‌شود تفاوت داشت و انتشار خبر آن، موجب تخریب کل کار می‌شد.

کریستوفر تأکید کرد که هیچ کشوری در این مورد مشورت قرار نگرفته و در حین آماده سازی عملیات، هیچ خبری به بیرون درز نکرده بود. این در حالی بود که بر اساس اسناد تازه آزاد شده، دست کم از یک ماه قبل مقامات بریتانیایی اطلاعاتی در این باره به دست آورده و بر اساس آن، به فعالیت‌های خود برای حل سریع و مسالمت جویانه ماجرا را شدت بخشیده بودند.

هم برآون و هم کریستوفر تأکید داشتند که عملیات شکست خورده آمریکایی به دلیل عوارض طبیعی و اشکالات فنی ناموفق ماند و نیروهای ایرانی نه از ورود بالگردها و هواپیماهای آمریکایی به ایران مطلع شدند و نه برای حشی کردن آن اقدامی کردند.

تأثیر گروگان‌گیری بر مردم و حکومت آمریکا در برخی از اسناد تازه باب، علاوه بر اصل ماجرای اشغال سفارت آمریکا به تبعات گوناگون آن بر مردم و حکومت آن کشور اشاره شده است.

یکی از این عوارض، ظهور مجدد حس رویارویی طبیعی فروخته پس از ویتنام بود که شاید دلیل دیگری برای انجام عملیات نظامی در ایران بود. در یک گزارش تحلیلی سری که برای نشست شورای عالی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناٹو) در ماه مه ۱۹۸۰ در آنکارا تهیه شده در باره احساس عمومی آمریکاییان از ماجرای گروگان‌گیری آمده است: «بحران گروگان‌ها نقطه عطفی برای ایالات متحده بوده و موجب غلبه حس کشتار مصلحت آمیز بر ذهنیت عقب نشینی دوران پس از ویتنام شده و حس ناسیونالیسم و عرض اندامی که سالها از صحنه آمریکا غایب بوده را نمایان کرده است. هنوز تبعاتی از این امر در سیاست خارجی آمریکا ظهور نکرده، ولی می‌توان توقع داشت که در آینده‌ای نزدیک به مراتب بیشتر عرض اندام خواهد کرد» (۱۰).

توضیح ۱۰ - همان واقیعی تصدیق می‌شود که بنی صدر، از آغاز گروگانگیری تا انجام دو معامله علنی

## بین الملل انقلاب

مسئولیت حل مشکل را بخواند. اما بجای این کار، نامه را در دهان گذاشت و جوید. چرا؟ توضیحی نداد. بعد از این ماجرا، خمینی حل مشکل را بر عهده مجلس نهاد. بدین سان، احمد خمینی بود که بر روح الله خمینی ولایت مطلقه اعمال کرد.

آنتونی دوریوک، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه ساری در جنوب غرب لندن به همراه دو استاد دیگر از دانشگاه‌های کنت و ساری، از دعوت شدگان به سمینار تهران بودند. دوریوک در بازگشت از تهران و دیدار با میرز و لمپورت دو مسئول بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا همایش را این گونه توصیف کرد: کنفرانس خیلی خوب سازمان یافته و بر اساس زمان بندی بود، مقالات نیز درباره دخالت‌های گذشته در امور ایران بود و خلاصه مقالات نیز به انگلیسی سلیسی ترجمه شده بود. به گفته این استاد بریتانیایی، روز دوم همایش به مباحثات شرکت کنندگان اختصاص داشت و سخنران سی کشور از شصت کشور حاضر در همایش از جمله رمزی کلارک (Ramsey Clark) دادستان کل سابق آمریکا به بیان دیدگاههای خود در باره «مداخلات آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ» در امور داخلی دیگر کشورها اختصاص داشت.

دوریوک همچنین تأکید کرد که احمد سلامتیان دبیر کل همایش موفق شد در مدتی کوتاه، ترتیب ملاقات از پیش اعلام نشده میهمانان بریتانیایی را با محمد بهشتی، احمد خمینی و نوه آیت‌الله خمینی [حسین خمینی؟] بدهد.

ریاست این همایش با بنی صدر و معاونت آن نیز با قطب زاده بود. قطب زاده با توجه به حضور هیات‌های آمریکایی در همایش اعلام کرد که مساله گروگانها موضوع این همایش نیست. بنی صدر نیز در دیدارش با سفیر بریتانیا، این همایش را اقدامی موفق در جهت «کاهش احساس انزوای ایران و نبود حمایت بین‌المللی» اعلام کرد. این دیدگاه توسط گراهام مورد تأیید قرار گرفت.

### ● گروگان‌های نبرد داخلی قدرت:

جان گراهام در آخرین روزهای بهار سال ۱۹۸۰ تهران را ترک کرد. او بخشی از گزارش محرمانه تودیی چهارم ژوئن ۱۴/۱۹۸۰ خرداد ۱۳۵۹ خود را به بررسی مساله گروگان‌گیری اختصاص داد. «کارکنان زندانی در سفارت آمریکا همچنان به صورت گروگان‌های نبرد داخلی قدرت باقی مانده‌اند. به باور من، اشغال اولیه، تاکتیک تعدمی اجرا شده توسط دانشجویان بود، ولی به تحریک ملاحی اطراف خمینی، ولی احتمالاً بدون اطلاع قبلی وی انجام شد. بهشتی نیز دعای خیرش را بدرقه‌شان کرد. بازرگان و دولتش نه مورد مشورت قرار گرفتند و نه اطلاع یافتند» (۱۳)

توضیح ۱۳ - تحقیقهای جدید روشن می‌کنند که طراح طرح گروگانگیری،

کیسینجر و راکفلر، در پی دیدار اشرف پهلوی با آنها، بوده‌اند. با این حال، گزارش سفیر به وزارت خارجه، گروگانگیری را نه ابتکار دانشجویان که ابتکار «ملاحی اطراف خمینی» این نظر را تصدیق می‌کند، نظری را که در ایران، مطلعان گفته‌اند. هرگاه، دانشجویان وسیله شده باشند، پس حلقه مفقوده ای که باید یافت، باید کسی و یا کسانی باشند که طرح امریکائی را دریافت کرده و به دست «دانشجویان خط امام»، به اجرا گذاشته‌اند.

گراهام ادامه می‌دهد: «این ماجرا موجب پیشبرد قانون اساسی و دور کردن اذهان از تغییر موضعی که قرار بود پس از مذاکره با کردها انجام شود، و شاید مهمترین نتیجه، قادر کردن ملاحی به رها شدن از دست بازرگان و در دست گرفتن مستقیم دولت توسط خودشان بود. خشم در مورد پذیرش شاه در آمریکا و دارایی‌های او بهانه بود، نه انگیزه اصلی. به باور من، قرار بود عملیات کوتاه مدت باشد، ولی محبوبیت آشکار و حمایت کامل خمینی از آن، پایان بخشیدن به ماجرا را دشوار کرد، حتی برای کسانی که بتوانند و بخواهند به آن خاتمه دهند».

با وخیم شدن حال جسمی یکی از گروگان‌های آمریکایی به نام ریچارد کوپین، روز ۱۱ جولای/۲۰ تیر آزاد شد و پس از یک هفته تحت نظر بودن در یکی از پایگاه‌های آمریکا، روز ۱۸ جولای وارد واشنگتن شد. آزادی کنسول‌یار سفارت آمریکا نخستین مورد از آزادی گروگان‌ها در سال ۱۹۸۰ بود. دولت ایران علت آزادی کوپین را ملاحظاتی انسانی و شدت بیماری او اعلام کرد و دیپلمات‌های غربی مقیم تهران آزادی کوپین به همراه درگذشت شاه و تشکیل قوه مقننه در ایران را نشانه‌هایی از آغاز حل معضل گروگان‌گیری می‌دانستند.

### ● نظر منفی به آمریکا:

دیدگاه انتقادی نسبت به سیاست‌های آمریکا و دیدگاه ضد واشنگتن مختص روحانیان و هواداران حزب جمهوری اسلامی و با هواداران بنی صدر نبود. برای مثال، در دیدار دوم جولای/۱۱ تیر ردوی و رندل دو دیپلمات جوان بریتانیایی با شهیار روحانی، داماد آن زمان ابراهیم یزدی نیز با همین مواضع رو برو شدند.

شهرت روحانی در سال‌های نخست انقلاب بیشتر به تحویل گرفتن سفارت ایران در واشنگتن از اردشیر زاهدی و انجام اقدامات انقلابی در نخستین ماههای پس از انقلاب در آن جا بود. با این همه در زمان ملاقات با ردوی و رندل، روحانی به عنوان سر دبیر روزنامه کیهان معرفی شد.

در این دیدار، روحانی سه شرط برای آزادی گروگانهای آمریکایی مطرح کرد: «۱. بازگرداندن شاه و استرداد اسواول او به ایران و آزادسازی دارایی‌های ایران... ۲. پذیرش مشروعیت انقلاب ایران از سوی مردم و حکومت‌های جهان... و ۳. تعهد واقعی همه دولت‌ها، به خصوص آمریکایی‌ها در بازه خودداری از دخالت در مسایل داخلی ایران».

به گفته روحانی، اسنادی به دست آمده که نشان می‌دهد قبل از انقلاب، سالانه دو میلیارد دلار از درآمد نفت ایران ناپدید می‌شده است. (۱۴)

توضیح ۱۴ - این تنها خوردو برد نبود. در وزارت دارائی، صورتی از ۳۶ میلیارد دلار ثروت خانواده پهلوی، تهیه و همراه مدارک، به دادگاه پاناما داده شد. یکی از شرطهای حل مشکل گروگانها، استرداد اسواول خانواده پهلوی و خانواده‌های حاکم دیگر به ایران بود. قرارداد الجزایر به ترتیبی انجام گرفت که دیناری از آن ثروت به مردم ایران، صاحبان اصلی آنها، بازگردانده نشد، سهیل است آن خانواده‌ها تبعه امریکا شدند و به دادگاه لاهه شکایت کردند و از ایران خسارت گرفتند!

ردوی در پایان گزارش این دیدار به گفته روحانی در مورد خواننده شدن کیهان توسط یک میلیون و هفتصد هزار نفر در ایران و همچنین نابالویی در راهروی موسسه کیهان اشاره می‌کند که هفتاد درصد از مردم ایران روزنامه کیهان را می‌خوانند. دیپلمات جوان بریتانیایی با کنایه و به عنوان «یک نکته تفریحی» می‌نویسد: «طرح ادعای مطالعه کیهان توسط یک میلیون و هفتصد هزار نفر و یا هفتاد درصد از ایرانیان نشان می‌دهد که با کیهان یا وزارت آموزش و پرورش آمریکان از جمعیت باسواد کشور نادرست است».

دارا بودن دیدگاه کاملاً انتقادی علیه آمریکا در بین سیاستمداران غیرحکومتی درباره خود ابراهیم یزدی نیز صدق می‌کرد. یزدی که پس از استعفای دولت موقت و کنار رفتن از وزارت خارجه به سرپرستی روزنامه کیهان منصوب و نمایندگی مجلس انتخاب شده بود نیز بیش و کم چنین نظری داشت.

در دیدار روز ۲۷ جولای/۵ مرداد، بین یزدی و ردوی، یزدی اظهار داشت: «آمریکایی‌ها هرگز انقلاب ایران را نپذیرفتند. آمریکا هنوز به ایرانی‌ها نشان نداده که در تلاش تغییر رژیم کنونی ایران نیست».

یزدی با تأکید بر هشدارهای پیشانی خود به مقامات آمریکایی درباره واکنش محتمل در مقابل سفر شاه به آن کشور گفت: با وجود این هشدارها، پذیرش شاه به عنوان درمان پزشکی، بلاهت نامعمولی از سوی آمریکا بود» (۱۵)

توضیح ۱۵ - بنا براین سند، دکتر یزدی، پیش از رفتن شاه به آمریکا، از آن اطلاع داشته و به حکومت آمریکا هشدار نیز داده است. اما چرا خمینی و شورای انقلاب را مطلع نکرد و از آنها نخواست تصمیمی بگیرند تا که در برابر امر انجام گرفته ای که گروگانگیری شد، قرار نگیرند؟

بسا وجود اطلاع و هشدار، چرا در روزهای اول «تسخیر سفارت آمریکا»، دو گزارش سفارت ایران در آمریکا را، در باره قرار حکومت آمریکا بر توقیف پولهای ایران، بدون اقدام گذاشت و هیچ مقامی را از آن مطلع نکرد؟

غفلتهائی که بابتشان بهائی بسیار سنگین پرداخت شد. به گفته یزدی، آمریکا صرفاً در پی بول بود و اگر در مبانه بحران گروگانگیری، قصد دارد حسن نیت خود را نشان دهد باید دارایی‌های مسدود شده ایران در بانکها و موسسات مالی آمریکا را آزاد کند: یزدی گفت، وقتی وزیر خارجه بود، بارها از بروس لینگن [کاردار سفارت آمریکا در تهران]، درباره ۲۱ میلیارد دلار دارایی مسدود شده ایران در آمریکا سوال کرده بود، ولی آمریکا هرگز به درخواستهای ایران درباره این حساب‌ها پاسخ قانع کننده‌ای نداد» (۱۶)



**توضیح ۱۶-** بدین سان، رقم دارایی ایران در آمریکا، در آن تاریخ، ۲۱ میلیارد دلار بوده است. غیر ناچیزی از این پول را که از رهگذر قرارداد الجزایر به ایران پرداختند، بقیه بعلاوه بهره آن، یکی از طلبهای ایران از آمریکا است.

یزدی همچنین از اشغال سفارت آمریکا و شایبه محاکمه گروگانها در ایران انتقاد کرد و گفت: ایران در صورت ناراضی بودن از فعالیت یک دیپلمات، فقط باید او را اخراج کند. چنان که به جای محاکمه دیپلماتهای خارجی باید از دولت آن‌ها به دیوان داوری بین المللی شکایت کرد.

این اظهارات یزدی در شرایطی بیان شد که او در اذهان عمومی مکرراً از مساله محاکمه گروگانها حمایت کرده بود و حتی قطب زاده در دیدار خداحافظی گراهام با طعنه و کنایه، این دیدگاه یزدی را نابخردانه توصیف کرده بود.

در همین ارتباط، زمانی که خبر درگذشت محمد رضا شاه اعلام شد، یزدی در مجلس تازه تاسیس ایران اعلام کرد: «این موضوع نباید موجب امیدواری آمریکایی‌ها شود و جاسوسان آمریکایی باید محاکمه شوند و این محاکمه به منزله محاکمه سیاست‌های آمریکا است.»

**(۱۷) توضیح ۱۷-** این امر که نزد سفیر خارجی محاکمه گروگانها را نادرست بدانند و در مجلس، بر محاکمه آنها اصرار ورزد، گویای جو ارباب شدید در مجلس اول از سوئی و ضعف نشان دادن دیکتر یزدی از سوی دیگر است. هرگاه آنها حق را از حکم زور تمیز می دادند، بر حق استوار می ایستادند، بسا از بازسازی استبداد جلوگیری می شد.

**● پاسخ رفسنجانی به نامه سفرا:**

در این مقطع، آمریکایی‌ها تقریباً از کارایی قطب زاده در کمک به حل مشکل گروگان‌گیری نا امید شده بودند. در جلسه روز سی ام جولای/ ۸ مرداد، گری سیک با آدریان فورتنسکیو دبیر اول سفارت بریتانیا ضمن تمجید از شجاعت قطب‌زاده در زمان حضورش در آمریکا، از تأثیرگذاری او بر ماجرا اظهار یاس کرد.

کاری سیک با اشاره به ضعف شدید قدرت سیاسی بنی‌صدر، معتقد بود که ارتباط با سید محمد بهشتی برای حل ماجرای گروگان‌گیری بسیار مهم بود. با این همه معاون شورای امنیت ملی آمریکا تأکید کرد: «اگر بهشتی در نبرد قدرت به پیروزی نهایی برسد، شاید دیگر نیازی به گروگان‌ها نداشته باشد ... او [بهشتی] قبلاً مطالبی گفته که حاکی از آن است که او بر این باور است که نگهداری گروگان‌ها علیه منافع ایران است. سیک معتقد بود که این ارزیابی خوش بینانه به شدت شکننده بود ... مشکل نه عدم ارتباط با بهشتی، که نبود نشانه‌ای مبنی بر آن بود که بهشتی علاقه‌ای به حل مشکل دارد. (۱۸)

**توضیح ۱۸-** این قسمت از گزارش دو امر را در بردارد: بهشتی نگاهداری گروگان‌گیری را با منافع ایران سازگار نمی دانسته است اما تنها وقتی حاضر به حل مشکل گروگانها می شده که در نبرد قدرت پیروز می گشته است. با وجود این، از این تاریخ بعد، او و همکارانش در حزب جمهوری اسلامی، وارد مرحله گفتگو با ریگان و بوش، نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری می شدند.

**بین الملل انقلاب**

**حکومتی بود که به کارشناسان آمریکایی ماهی بیش از پانزده هزار دلار حقوق می داد...** شما از ما توقع دارید با کسانی که می‌خواستند کودتا کنند چه رفتاری داشته باشیم؟ ما مطمئن هستیم که مقامات آمریکایی به زندگی مردم خود که بسیاری از آنان جان خود را در ویتنام از دست دادند اهمیت نمی‌دهند. اگر اهمیت می‌دادند، نقشه یک حمله هوایی ناکام را نمی‌کشیدند و جان ایرانیان و گروگان‌ها را به خطر نمی‌انداختند».

رئیس مجلس ضمن تأکید بر ضرورت رعایت حقوق گروگان‌ها بر اساس قوانین اسلامی در مورد صدور اجازه ملاقات با زندانیان گفت که در گذشته برخی از دیدار کنندگان با گروگان‌ها جاسوس بوده و با شناسایی و گزارش محل اقامت آنان، در طراحی نقشه حمله به ایران کمک کرده‌اند. رفسنجانی در پایان قول داد که نامه سفرای خارجی را با دیگر نمایندگان مجلس در میان نخواهد گذاشت. (۱۹):

**توضیح ۱۹-** رقمها که هاشمی رفسنجانی بر زبان آورده است، اغراق آمیز است. اما این نوع «روحانیان»، برآنند که هدف وسیله را توجیه می‌کند. در این دیدار، موضع او در باره گروگانها، ناموافق با آزاد کردن، حتی برآوردن تقاضای سفیران در باره دادن اجازه ملاقات به آنها بوده است. اما وقتی معامله با ریگان و بوش به انجام می‌رسد، موضع مخالف جای خود را به موضع موافق می‌دهد:

**● آزادی گروگان‌ها:**

روز دهم سپتامبر/ ۱۹ شهریور، ادومند ماسکی (Edmund Muskie) وزیر خارجه جدید آمریکا در نامه‌ای سرکشاده به رجبایی خواهان تسریع روند آزادسازی گروگان‌ها شد. ماسکی در این نامه تأکید کرد که آمریکا قصد مداخله در امور داخلی ایران را ندارد. او همچنین ضمن ابراز خوشوقتی از واگذاری سرنوشت گروگان‌ها به مجلس ایران، رسماً خواستار معرفی و گشایش راههای ارتباط مستقیم و گفتگو بین تهران و واشنگتن شد.

روز ۲۴ اکتبر/ ۲ آبان، در دیدار با نیکلاس هندرسون (Nicholas Henderson) سفیر بریتانیا در واشنگتن، وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه آمریکا به بررسی آخرین تحولات و مواضع مقامات ایرانی درباره آزادی گروگانهای آمریکایی پرداخت. به گفته کریستوفر: «دیدگاه بنی صدر از مدت‌ها پیش، کاملاً معلوم و در دفاع از آزادی {گروگان‌ها} بوده، اکنون به نظر می‌رسد که رفسنجانی هم، هر چند با شرایطی که معلوم نیست، موافق این امر است. رجبایی وقتی به آمریکا آمد نظر منفی داشت، ولی مذاکراتش در نیویورک، دیدگاهش را تغییر داد، هر چند این تغییر موضع به موقع انجام نشد و در نطق او در سازمان ملل انعکاس نداشت ... بهشتی عامل ناشناخته است. به نظر می‌رسد که او دیگر مخالف آزادسازی گروگانها نیست. (۲۰).

**توضیح ۲۰-** تا ۲۱ اکتبر، زمان انجام معامله در پاریس، میان «ادمهای خمینی» و فرستادگان ریگان و بوش بوده است. در ۲۴ اکتبر، موضع مخالف هاشمی رفسنجانی و رجائی و بهشتی، جای به موضع موافق می‌سپارد. ای کاش کریستوفر از خود می‌پرسید: چه

امری سبب تغییر موضع مخالف به موضع موافق شده است. اگر این پرسش را می‌کرد، در می‌یافت که گروگانها پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا آزاد نخواهند شد. در حقیقت، کیسینجر، یکی از طراحان طرح گروگانگیری، این امر را هم به یک مقام پرتغالی گفته بود و هم به روزنامه نگار آمریکائی. او از انجام معامله پنهانی خبر داشت و می‌دانست که گروگانها چه وقت آزاد می‌شدند.

ولی می‌خواهد گزینه‌های سیاسی خود را همچنان باز نگاه داشته تا مطمئن شود که آزادسازی، موضع او را تخریب نمی‌کند. نقش خمینی یک معما است. شرایط چهار گانه او روشنند، ولی چند گزارش اخیر نشانگر عدم اطمینان هستند. حتی اگر این شرایط تأمین شوند هم معلوم نیست چه زمانی گروگانها آزاد شوند» (۲۱)

**توضیح ۲۱-** وارن کریستوفر، معاون آن روز وزارت امور خارجه آمریکا، طرف گفتگو با صادق طباطبائی، فرستاده خمینی بوده و نیک می‌دانسته است چهار شرط چگونه تهیه شده بودند. اما برآو بود پرسد: با وجود مراجعه خمینی به حکومت کارتر و با وجود تصویب ۴ شرط از دو سو، چرا ماجرا دنبال نشد و مجلس تصویب ۴ شرط را به تأخیر انداخت؟ هرگاه این پرسش را می‌کرد، بسا درصدد یافتن دلیل در خود آمریکا می‌شد و در می‌یافت که معامله پنهانی دلیل این امر است. چنان که پیش‌بینی می‌شد، ولی با تأخیر و نه به سرعت، مجلس ایران کار بررسی مقدمات آزادسازی گروگان‌های آمریکایی را آغاز کرد. روز سوم نوامبر ۱۹۸۰/ ۱۲ آبان ۱۳۵۹، درست در آستانه نخستین

درآمدهای مالیاتی	۳۹۲۹۴ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از مالکیت دولت	۲۰۰۶۹ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از فروش کالا و خدمات	۲۲۸۷ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از جرایم و خسارات	۶۴۱ میلیارد تومان
درآمدهای متفرقه	۵۴۱ میلیارد تومان
کل درآمدهای دولت	۶۹۹۲۲ میلیارد تومان

سالگرد اشغال سفارت آمریکا در تهران، مجلس شورای اسلامی آمادگی ایران برای رهاسازی آمریکایی‌ها اعلام کرد. هر چند این تصمیم دیرهنگام که پس از مبارزات انتخاباتی و تنها دو روز قبل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گرفته شد، تأثیر مثبتی بر تغییر روند شکست کارتر در انتخابات نداشت، ولی با استقبال گرم رئیس‌جمهور آمریکا مواجه شد. کارتر چند ساعت پس از تصمیم مجلس در یک بیانیه نواحاساس از تصمیم مجلس ایران استقبال کرد. با وجود تصمیم مجلس، ایران در اقدامی تعمدی و انتقام جویانه، روند آزادسازی گروگان‌ها را آن قدر به درازا کشاند تا آنها در ژانویه سال ۱۹۸۱ و تنها چند ساعت پس از خروج رسمی کارتر از کاخ سفید و آغاز ریاست جمهوری رونالد ریگان آزاد شوند. (۲۲)

**توضیح ۲۲-** تصویب چهار اصل، بدون این که کلمه ای از کاسته و یا بر آن افزوده شود، می‌توانست، روزی بعد از اعلان آنها توسط خمینی، انجام بگیرد. اگر نگرفت، بدین خاطر بود که معامله پنهانی با ریگان و بوش، ایجاب می‌کرد که این ۴ اصل،

زمانی تصویب شوند که شکست کارتر و پیروزی ریگان قطعی شده بودند. بیهوده نبود که یک روز بعد، روز انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا، هاشمی رفسنجانی در مجلس گفت: در آینده خواهند گفت ما سبب انتخاب شدن ریگان به ریاست جمهوری آمریکا شدیم. اجازه پرواز دادن به گروگانها، در همان لحظه که ریگان سوگند ریاست جمهوری را یاد کرد، نیز موافق معامله پنهانی بود نه بخاطر انتقام گرفتن از کارتر. کارتر کاری نکرده بود که انتقام گرفتن از او معنی داشته باشد. اگر موافق معامله پنهانی نبود، کیسینجر از کجا می‌دانست همزمان با ادای سوگند ریاست جمهوری، گروگانها آزاد می‌شوند؟

**بودجه سال ۹۰ تورم زا، ایران بازار چین:**

\* **بودجه سال ۱۳۹۰ به مبلغ ۵۳۹ هزار میلیارد تومان، به مجلس تقدیم شد**

◀ در ۲ اسفند، به گزارش خبرنگار مهر، لایحه بودجه سال ۱۳۹۰، به مبلغ ۵۳۹ هزار میلیارد تومان تقدیم مجلس شد. از آن، ۱۷۷ هزار میلیارد تومان بودجه جاری است. در لایحه بودجه سال آینده کل کشور بیش از ۶۳ هزار و ۹۲۳ میلیارد تومان ردیف درآمدی برای دولت پیش‌بینی شده است که از این میزان، بیش از ۳۹ هزار میلیارد تومان به درآمدهای مالیاتی مربوط می‌شود. ریز درآمدهای دولت به شرح جدول ذیل است:

درآمدهای مالیاتی	۳۹۲۹۴ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از مالکیت دولت	۲۰۰۶۹ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از فروش کالا و خدمات	۲۲۸۷ میلیارد تومان
درآمدهای ناشی از جرایم و خسارات	۶۴۱ میلیارد تومان
درآمدهای متفرقه	۵۴۱ میلیارد تومان
کل درآمدهای دولت	۶۹۹۲۲ میلیارد تومان

به گزارش مهر، در لایحه بودجه سال آینده بیش از ۵۹ هزار میلیارد تومان منابع حاصل از واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای پیش‌بینی شده است که از این رقم، ۵۷ هزار و ۷۲۰ میلیارد تومان به منابع حاصل از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی اختصاص دارد.

تراز عملیاتی بودجه از کسر درآمدهای حقیقی که درآمدهای نفتی شامل آن نمی‌شود، با پرداختهای هزینه‌ای (جاری) به دست می‌آید. بر همین اساس، تراز عملیاتی لایحه بودجه سال آینده کل کشور بیش از ۸ هزار میلیارد تومان منفی است.

برخی کارشناسان مسایل بودجه‌ای از کسری تراز عملیاتی به عنوان کسری بودجه آشکار یاد می‌کنند که به دلیل عملیاتی نبودن بودجه، این اتفاق هر ساله رخ می‌دهد.

اگرچه کسری تراز عملیاتی در لایحه بودجه سال آینده کل کشور نسبت به چند سال قبل که بیش از



## بین الملل انقلاب

۱۰ هزار میلیارد تومان بود، کاهش نشان می‌دهد اما همچنان میزان این کسری زیاد است.

کسری تراز عملیاتی در بودجه سال ۸۶ بیش از ۹۲۰۰ هزار میلیارد تومان، در بودجه سال ۸۷ بیش از ۱۰۰۵ هزار میلیارد تومان، در بودجه ۸۸ معادل ۵۵۸۰ میلیارد تومان و در بودجه ۸۹ معادل ۶ هزار میلیارد تومان بوده است. براساس قانون برنامه چهارم توسعه، کسری تراز عملیاتی قرار بود تا پایان سال ۸۸ صفر شود که این هدف محقق نشده است.

### \* بودجه مبهم و قانون گریز:

در ۳ اسفند، به گزارش ایلنا، با بودجه ۵۳۸ هزار میلیارد تومانی سال ۹۰ حجت را بر اقتصاددانان تمام شد. اعدادی که به صورت قطره چکانی از بودجه سال آینده منتشر شده، در نگاه اول بودجه ۹۰ را مبهم‌ترین قانون مالی کشور نشان می‌دهد و در گام دوم قوانین کلان کشور از جمله قانون پایه لایحه بودجه یعنی قانون برنامه پنجم را کنار گذاشته است.

اگر مبنای بررسی و سنجش بودجه سال ۹۰ را حکم سیاست‌های کلی برنامه پنجم در نظر بگیریم، در بخش احکام اقتصادی این سیاست‌ها تاکید شده که در طول اجرای برنامه پنجم قطع وابستگی هزینه‌های جاری دولت به درآمدهای نفت و گاز تا پایان برنامه باید صورت بگیرد. این درحالی است که بودجه ۹۰ با چنین حجمی بی‌تردید یکی از متکی‌ترین بودجه‌های کشور به درآمد نفت خواهد بود.

از سوی دیگر دولت در ماده ۱۱۴ قانون برنامه پنجم مکلف شده که به منظور قطع کامل وابستگی اعتبارات هزینه‌ای به عواید نفت و گاز از طریق افزایش سهم درآمدهای عمومی در تمامی اعتبارات هزینه‌ای دولت، به نحوی اقدام کند که: الف - در پایان برنامه پنجم نسبت مالیات به تولید ناخالص داخلی حداقل به (۱۰) درصد برسد. ب- نسبت درآمدهای عمومی به استثنای درآمدهای نفت و گاز به اعتبارات هزینه‌ای به طور متوسط سالانه (۱۰) درصد افزایش یابد. ج- اعتبارات هزینه‌ای دولت به قیمت ثابت، افزایش پیدا نکند. این حکم قانون در مقایسه با آنچه که دولت در قالب لایحه بودجه ارائه کرده است، نشان می‌دهد که در تدوین لایحه بودجه سال آینده چنین مواردی رعایت نشده است.

درحالی که حجم بودجه عمومی دولت امسال رقمی در حدود ۱۱۷ هزار میلیارد تومان به تصویب رسیده دولت در بودجه سال آینده این رقم را ۱۷۶ هزار میلیارد تومان برآورد کرده است که حاکی از رشدی بیش از ۵۰ درصد است. همچنین اعتبارات بخش جاری که در بودجه ۸۹ حدود ۸۶ هزار میلیارد تومان تصویب شده بود با رشد ۴۸ درصدی به ۱۲۸ هزار میلیارد تومان برای بودجه سال ۹۰ افزایش یافته است.

مشخص نیست که این افزایش بر مبنای چه حساب و کتابی صورت گرفته است. چه آن‌که اگر مبنای کوچک سازی دولت و کاهش

هزینه‌های عمومی مالاک قوانین کلانی مثل سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سیاست‌های کلی برنامه پنجم است، بی شک در بودجه ۹۰ نادیده گرفته شده است. بزرگتر شدن حجم بودجه عمومی که شامل بودجه جاری است نشان می‌دهد که دولت روز به روز فربه‌تر می‌شود. رشد بی حساب و کتاب بودجه عمرانی سال ۹۰ هم از این قاعده که ساختار بودجه ناهماهنگ است، خارج نیست. در شرایطی که حجم بودجه عمرانی امسال رقمی در حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان به تصویب رسید و آخرین گزارش‌های خزانه‌داری کل نشان می‌دهد در ۹ ماهه سال جاری حدود ۱۶ هزار میلیارد تومان از کل این بودجه جذب شده، رقم پیش بینی دولت برای بودجه عمرانی سال ۹۰ حدود ۴۷ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان است. این بدان معناست که یا دولت برآوردی از بودجه‌های عمرانی ندارد و یا افزایش منابع را به عنوان بودجه احتیاطی پایان سال ۹۰ در نظر گرفته است.

چندی پیش نمایندگان عضو کمیسیون بودجه ۹۰ به دولت هشدار دادند که آنچه تحت عنوان بودجه عمرانی در بودجه ۸۹ مصوب شده به صورت کامل هزینه نشده است و در صورتی که کل بودجه عمرانی تا پایان سال جاری جذب نشود دولت باید نسبت به ارائه اصلاحیه به مجلس برای تعیین تکلیف بودجه عمرانی امسال اقدام کند. با این حال تا به امروز این اصلاحیه به مجلس نرفته و تکلیف نیمی از بودجه عمرانی امسال که جذب نشده روشن نیست. نکته دیگر آنکه حتی به رقم افزایش بودجه عمرانی به بیش از ۴۷ هزار میلیارد تومان، در عمل و طبق تجربه سال‌های اخیر ظرفیت پیمانکاری و کار عمرانی در کشور سالانه از ۱۸ هزار میلیارد تومان فراتر نیست. این بدان معناست که بودجه‌های عمرانی فراتر از جذب در پروژه‌های ملی و استانی به سوی بودجه جاری هدایت می‌شوند. شرکت‌هایی که روز بروز بزرگتر می‌شوند

بند الف سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی حکم کرده که دولت مجاز به هرگونه سرمایه گذاری در بخش‌هایی که در قانون مشخص شده، نیست. این بدان معناست که دولت باید به تدریج بخش‌هایی که تحت تصدی خود داشته و اگذار کرده و به امور حاکمیتی و سیاست‌گذاری بپردازد. با این حال اعداد منتشر شده از بودجه شرکت‌های دولت در سال آینده پیام دیگری دارد. بودجه شرکت‌های دولتی از ۲۵۲ هزار میلیارد تومان در سال گذشته با رشدی ۴۳ درصدی ۳۶۲ هزار میلیارد تومان اعلام شده است که این افزایش به روشنی حاکی است که سرمایه‌گذاری دولت در شرکت‌های موجود دولتی در حال افزایش بوده و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ نادیده گرفته شده است.

در ۳ اسفند، خبر داده شد که بررسی بودجه انجام نشد. زیرا بودجه ناقص بود. حکومت قول

داد است آن را کامل کند و تقدیم مجلس کند.

انقلاب اسلامی: بهنگام انتشار کامل بودجه، آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### \* وزارت بازرگانی ۱۲ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی به صنایع لبنیات را نپرداخته است:

در ۲۹ بهمن، ایلنا گزارش کرده است: احمد مقدسی، رئیس انجمن صنفی دامداران استان تهران از عدم پرداخت ۱۲ هزار میلیارد تومان یارانه نقدی شیر خام به صنایع لبنی خبر داده است.

دولت سالانه دو میلیون شیر یارانه‌ای توزیع می‌کند و این باعث می‌شود که مصرف‌کنندگان برای خریدن فرآورده‌های لبنی انگیزه لازم و هزینه کافی داشته باشند اما اعلام پرداخت یارانه شیر به صورت مستقیم به دامداران تا حدودی غیرمنطقی است و باید به صورت کارشناسی در این مورد بحث و بررسی شود.

### \* مبادلات بازرگانی ایران و چین ۲۸ میلیارد دلار است و تا ۵ سال دیگر واردات از چین سر به ۱۰۰ میلیارد دلار خواهد زد!؟:

در ۲۷ بهمن، به گزارش ایلنا، اسدالله عسگر اولادی، رئیس اتاق ایران و چین گفته است: پس از گذشت ۱۰ سال مبادلات تجاری ایران و چین از ۷ میلیارد دلار به ۲۸ میلیارد دلار رسید. در فوریه سال ۱۹۷۱، وزیر امور خارجه وقت آمریکا به چین سفر کرد و حکومت سابق ایران بر آن شد روابط خود با چین را برقرار کند. با گذشت ۴۰ سال، در فوریه سال ۲۰۱۱، ما شاهد چهل سالگی روابط دو کشور هستیم.

این اتاق ابتدا با ۳۰ نفر فعالیت خود را آغاز کرد اما امروز اعضای آن از مرز ۵ هزار نفر گذشته و پس از اتاق تهران از نظر تعداد اعضا در رده دوم قرار دارد.

در ۲۷ فروردین، ایلنا گزارش کرده است: حسن آقا محمدی، در دهمین سالگرد تشکیل اتاق بازرگانی ایران و چین، گفته است: طی ۵ سال آینده واردات ما از چین که هم اکنون ۵۵ میلیارد دلار است به ۱۰۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. برای صادرات ۷۰ میلیارد دلاری فعلی نیز روندی فزاینده در نظر گرفته شده است.

انقلاب اسلامی: رقمهائی را که عسگر اولادی و آقا محمدی در یک مجلس داده اند را با یکدیگر مقایسه کنید تا دریابید وضعیت واقعی اقتصاد و مردم کشور را و رژیم درمانده جز جنایت چه می‌تواند کرد:

## کشتن در خیابان و دستگیریهای وسیع، روش رژیم مافیای با مردم در جنبش است:

در ۱۹ بهمن ۸۹، به گزارش کمین بین المللی حقوق بشر در ایران، ۱۰ تن دیگر از زندانیان که اتهام همه آنها مربوط به حمل و نگهداری مواد مخدر بوده است، به صورت پنهانی و دسته جمعی، در زندان وکیل آباد اعدام شده اند. ۵ تن از اعدام شدگان روز هجده بهمن ۱۳۸۹ دارای ملیت افغانی بوده اند.

در ۲۰ بهمن ۸۹، به گزارش دانشجوی نیوز، سینا مختاری، دانشجوی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف به یک سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۱ بهمن ۸۹، مهدی معتمدی مهر عضو توامان دفتر سیاسی نهضت آزادی ایران و کمیته دفاع از انتخابات آزاد، با رای قاضی مقیسه، رئیس شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران به ۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۱ بهمن ۸۹، صدرالدین بهشتی، فرزند علیرضا بهشتی بازداشت شد.

در ۲۱ بهمن ۸۹، به گزارش کلمه، ماموران امنیتی با ورود به منزل میثم محمدی و امید محدث که هر دو از روزنامه نگاران پر سابقه هستند، آنها را بازداشت کردند.

در ۲۱ بهمن ۸۹، به گزارش جمعیت مبارزه با تبعیض تحصیلی، حجت الاسلام دکتر مصطفی میراحمدی زاده، استاد حقوق عمومی دانشگاه مفید قم، عضو بنیاد باران و از شاگردان مرحوم آیت الله منتظری در قم دستگیر شد.

در ۲۱ بهمن ۸۹، به گزارش انقلاب اسلامی، افشین حیرتبان، فعال حقوق کودکان کار و خیابان، از سوی دادگاه انقلاب تهران به تحمل ۴ سال حبس تعزیری محکوم شده است.

در ۲۲ بهمن ۸۹، به گزارش کلمه، غلامحسین محمودی میمنندی مسئول حوزه شرق حزب مشارکت در تهران بازداشت شد.

در ۲۲ بهمن ۸۹، پیمان عارف از فعالان سابق دانشجویی و عضو سازمان دانش آموزان جبهه ملی ایران بازداشت شد.

در ۲۲ بهمن ۸۹، به گزارش کلمه، واواکی ها با مراجعه به روزنامه شرق، مازیار خسروی، خبرنگار این روزنامه را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند.

در ۲۲ بهمن ۸۹، به گزارش جرس، نزهت امیرآبادیان، از روزنامه نگاران اصلاح طلب بازداشت شد.

در ۲۲ بهمن ۸۹، به گزارش جرس، چهار نفر از نیروهای امنیتی برای بازداشت بدالله اسلامی به منزل وی مراجعه کردند و پس از نشان دادن حکم قضایی و بازرسی منزل و ضبط لپ تاپ، هارد کامپیوتر شخصی، وی را با خود بردند.

در ۲۴ بهمن ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، دو فعال دانشجویی دانشگاه تهران بازداشت شدند.

در ۲۴ بهمن ۸۹، به گزارش برای عدالت، آریا آرام نژاد خواننده آهنگ علی برخیز به ۱۰ ماه حبس تعزیری محکوم شد.

در ۲۴ بهمن ۸۹، به گزارش ندای سبز آزادی، دکتر عبدالله ناصری از اعضای

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و رئیس سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی در دوره اصلاحات بازداشت شد.

در ۲۵ بهمن ۸۹، دهها هزار نفر از مخالفان دولت ایران در حمایت از اعتراضات مردم تونس و مصر به خیابان ها آمدند. تظاهرات مردم در شهرهای بزرگ و کوچک انجام گرفتند.

در ۲۵ بهمن ۸۹، به گزارش "هرانا"، ۵۰ تن از کارگران پالایشگاه نفت آبادان در اعتراض به بی توجهی مسئولان در قبال وضعیت معیشت ایشان در مقابل درب پالایشگاه بر روی زمین دراز کشیدند و مانع رفت و آمد به پالایشگاه شدند.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، محسن بزرگر و حسین ضامن ضرابی دو تن از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه نوشیروانی بابل امروز همزمان با تجمع مردم در بسیاری از شهرهای کشور بازداشت شدند.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش مردمک، دادگاه انقلاب پیر حسین لو را به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به سه سال حبس تعزیری محکوم کرده است. او که از فعالان ستاد میر حسین موسوی بود در شهریور ماه ۱۳۸۸ همراه با فاطمه ستوده، همسرش به اتهام اقدام علیه امنیت ملی به همراه همسرش بازداشت شد و پنجماه روز در زندان بود.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش کلمه، گزارشگران حقوق بشر، با گذشت چند ساعت از تجمع خانواده‌های افراد دستگیر شده در جریان تجمع ۲۵ بهمن، فهرستی مرکب از ۱۵۰۰ نام از سوی مسئولان دادسرا خوانده و اعلام شد تمامی بازداشت شدگان به زندان اوین منتقل شده‌اند.

در ۲۵ بهمن، قوای سرکوب، دو دانشجو به اسامی صانع ژاله و محمد مختاری را کشتند.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، فرهاد فتحی دبیر دانشجویان اصلاح طلب دانشگاه بین المللی قزوین در تجمعات روز جاری بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده شد.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش موکربا، دادگاه انقلاب اراک علی رحیمی و کاوه شیخ محمدی را که بهمن ماه سال ۸۸ توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده بودند به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و همکاری با احزاب غیرقانونی، به ترتیب به ۶ و ۵ سال حبس محکوم کرد.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش موکربان، صبح گاه، دوشهروند در محوطه ی زندان مرکزی سنندج به جرم قاچاق مواد مخدر به دار آویخته شدند.

در ۲۶ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، "محمد مختاری"، یکی از مجروحین اعتراضات مردمی روز ۲۵ بهمن ماه در تهران است که گفته می‌شود بر اثر شدت جراحات وارده، در بیمارستان فوت کرد.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش جرس، دکتر منصور نصیری کاشانی استاد دانشگاه علوم پزشکی تهران و دکتر علی اکبر پور فتح الله استاد دانشگاه تربیت مدرس از اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی جامعه پزشکی ایران نیز بازداشت شدند.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش تحول سبز، محمد مصطفی و سوسن بیات زنجانی دو فرزند آیت الله بیات دوشنبه ۲۵ بهمن در مترو صادقیه تهران بازداشت شدند.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، بیش از ۳۰۰ شهروند معترض در مشهد، در جریان اعتراضات مردمی ۲۵ بهمن ماه بازداشت شدند. در همین رابطه حداقل ۱۶ نفر از دانشجویان دانشگاه شریف بازداشت شدند.



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

«انگلیسی‌ها برای توجیه دولت ترومن نسبت به خطرانی که ادامه حکومت مصدق متوجه منافع غرب و کمپانی‌های نفتی خواهد شد، خطر حزب توده و نفوذ کمونیست‌ها را مستمسک قرار داده بودند. سازمانهای اطلاعات و جاسوسی بریتانیا، برای نشان دادن قدرت حزب توده، کوششی‌های موفقیت آمیزی به عمل آوردند. عوامل سازمان جاسوسی MI-6 در شورای رهبری حزب توده و دیگر سازمان‌های وابسته به آن، نفوذ داشتند و حتی موفق به سازماندهی گروه‌های «بدلی» به نام حزب توده شدند و برای ترساندن آمریکایی‌ها، آنها را به تظاهرات ضد ملی و ضد مذهبی واداشتند.» (۲)

در اینجا قسمتی از گزارش زیر را که مربوط به قرار داد داری ۱۹۳۳ است در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می‌دهم، گزارشی که در آن زمان از طرف مسئولین حکومت ملی دکتر مصدق در اختیار آوول هریمن قرار گرفت.

گزارش تاریخچه نفت جنوب ایران که از طرف شرکت نفت ملی ایران به آقای آوول هریمن فرستاده مخصوص جناب ترومن رئیس جمهور آمریکا تقدیم شده است.

«در سال ۱۹۰۱ یعنی ۵ سال قبل از مشروطیت ایران طبق امتیاز نامه ای بهره برداری از منابع نفتی تمام خاک ایران به استثنای پنج ایالت شمالی برای مدت ۶۰ سال به شرط اینکه در فاصله دو سال از تاریخ امتیاز، اولین شرکت برای اقدام به عملیات تشکیل شود، به داری نامی اهل استرالیا واگذار گردید. صاحب امتیاز حق انحصاری استخراج نفت و حمل و نقل و تصفیه و فروش نفت و لوله کشی تا خلیج فارس را بدست آورد و علاوه بر آن دولت ایران قبول کرده بود که زمینهای مورد نیاز را که بایر و متعلق به دولت باشد مجاناً و زمین‌های دیگر را خواه دولتی و خواه شخصی به قیمت عادلانه در شرکت از هر نوع مالیات و عوارض معاف بوده و آلات و ادوات تقنیش و تفحص و استخراج و وسایل لوله کشی به هیچ وجه حقوق گمرکی نپردازند. علاوه به صاحب امتیاز اجازه داده شده بود که یک چند شرکت به شرط آنکه اساسنامه و سرمایه و محل کار شرکت به اطلاع دولت ایران برسد تشکیل دهد. شرکتهای مربوط دارای همان حقوق صاحب امتیاز و همان تعهدات و مسئولیت‌ها هستند.

شرکتهای ۱۶ در صد منافع سالیانه خود را به دولت ایران پرداخت می‌نمایند. دولت ایران متعهد می‌شود که حفظ امنیت و محافظت مایملک شرکت را به عهده گرفته و همین

که این وظیفه را انجام نمود شرکتها و صاحبان امتیاز به هیچ اسم و رسم حق مطالبه خسارت ندارند. شرکت متعهد است کارگران را منحصرآ از افراد ایرانی انتخاب در انقضای مدت امتیاز کلیه مایملک شرکت متعلق به ایران خواهد بود و در صورت ایجاد اختلاف موضوع به دو حکم در تهران که خودسر حکمی انتخاب خواهند نمود مراجعه خواهد شد.

دولت ایران حق خواهد داشت برای حفظ حقوق خود با صاحب امتیاز هرگونه تفتیشی که مفید بداند بعمل آورد.

با وجود آنکه حق رسیدگی به حساب صریحاً به دولت ایران داده شده و حکمیت الزامی بوده و سهم بودن ایران در منافع کلیه شرکتهای اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و فروش محرز بوده و بلاخره با وجود اینکه پس از انجام وظیفه استحقاقی دولت ایران از پرداخت هرگونه غرامتی معاف بوده است مع ذلک:

۱- هیچ وقت صاحب امتیاز اجازه رسیدگی به حسابها را به دولت ایران نداده است.

۲- هیچ وقت صاحب امتیاز تن به اجرای حکمیت به وسیله دو حکم یا سه حکم در تهران نداده است.

۳- فقط از عواید شرکتهای استخراج و تصفیه نفت در ایران آن هم با حساب ساز یهای خاصی سهمی به دولت ایران داده شده است.

۴- به جای ۱۶ در صد از منافع همین شرکتهای هم فقط ۱۳ در صد از منافع خالص پرداخت شده و ۳ درصد آن را به جای پرداخت به دولت ایران به عنوان حق الارض به صاحبان اراضی (که طبق امتیاز نامه بایستی زمین‌های آنها را خود شرکت خریداری کند) پرداخت نموده است.

۵- به بهانه بریده شدن لوله در جنگ بین المللی اول که به تحریک ترکها و در اثر فرس ماژور بوده است از ۱۹۱۶ که شروع به توزیع منافع شده تا ۱۹۲۰ هیچ گونه سهمی به دولت ایران پرداخت نشده و خسارت ناچیز قطع لوله را که به عهده ایران نبوده است تا میزان چهار صد هزار لیره بالا برده، سعی شده است غرامت ادعایی را بر خلاف صریح امتیاز نامه به حساب ایران بگذارد.

۶- سهم دولت ایران از منافع شرکتهای اکتشافی و حمل و نقل و فروش در ایران و خارج به هیچ وجه پرداخت نشده است. خلاصه اینکه شرکت به تعهدات خود عمل ننموده و همواره مزاحمت دولت ایران را فراهم کرده و بیش از نیمی از سهم دولت ایران در منافع را نپرداخته است و کلمه منافع را نیز که در امتیازنامه مطلق قید شده است به معنای منافع خالص آن هم بر اساس تعبیر کرده است.

با وجودی که دولت ایران به یک نفر استرالیائی امتیاز داده بود، از ۱۹۱۴ به بعد دولت انگلیس با در دست گرفتن ۵۶ درصد سهام همواره زمام امور شرکت را علی رغم نمایان ملت ایران در دست گرفته و با انعقاد قرار دادهای طویل‌المدت، نفت مصرفی دریاداری خود را به قیمتی بین ۱۸ تا ۳۰ شلینگ که بستگی به میزان

سود قابل تقسیم شرکت داشته است خریداری نموده و از این راه نیز خسارت بزرگی از نظر اقتصادی و سیاسی به دولت ایران وارد آورده است.

بلاخره از سال ۱۹۱۸ به توصیه مشاورین حقوقی و با توجه به اهمیت نفت ایران برای دولت انگلیس شرکت سابق نفت در صد زمین سازی برای تمدید مدت امتیاز بر آمده است.

در سال ۱۹۳۰ قانون مالیات بر در آمد معاف نبوده مدت دو سال از پرداخت مالیات خود داری نموده و برای اینکه عرصه را به دولت ایران تنگتر کند سهمیه ایران از منافع را نیز (که در اثر بحران اقتصادی و تنزل قیمت نفت به میزان قابل توجهی نقصان هم یافته بود) پرداخت و این عمل منجر به الغای یکطرفه امتیاز نامه داری که نهایت آرزوی شرکت نفت به منظور زمینه سازی برای تمدید مدت مورد نظر بود گردید.

توضیح آنکه فشارهای سیاسی و تحریکات داخلی و اعزام کشتیهای جنگی به خلیج فارس که توجه به قدرت دولت انگلستان در سال ۱۹۳۲ دولت ایران را به کلی مرعوب نموده بود شرکت سابق نفت موفقیت حاصل نمود که قرار داد جدید در آوریل ۱۹۳۳ به دولت ایران تحویل نماید.

قرار داد ۱۹۳۳ با آنکه بر حسب ظاهر عواید ایران را در سال انعقاد دو برابر کرده بود ولی مواد آن شرکت نفت موفق شد حقوقی به دولت ایران بپردازد که میزان آن در ۱۸ سالی که از اجرای قرار داد می گذرد نصف عوایدی گردید که در صورت اجرای قرار داد داری و با توجه به عدم معافیت شرکت از پرداخت مالیات بر در آمد عاید کشور ایران می شد.

### \*مشخصات و نتایج قرار داد ۱۹۳۳

قرار داد ۱۹۳۳ نوعی تنظیم شده است که در صورتی که اجرای آن ادامه می‌یافت مواد و تفسیر یهای دیگری که به ضرر ملت ایران بود و شرکت سابق نفت می‌توانست با استناد آنها بدبختهای اقتصادی دیگری برای ما فراهم آورد، در آن وجود داشت. ولی چون تاکنون از آنها استفاده نشده است ذکر آنها با وجود اهمیت زیادی که دارد مورد ندارد و ما فقط به ذکر یک مورد آن اکتفا می‌کنیم.

در ضمن ماده ۲۰ به شرکت سابق حق داده شده است که حتی در سال‌های آخر عمر خود بتواند و تاسیسات غیر منقول خود را به شرکتهای تابعه بفروشد و چون شرکت در تغییر اساسنامه شرکتهای تابعه هیچوقت حاضر نشده است جلب نظر دولت ایران را با وجود اعتراضات مکرری که شده بنماید، شرکت سابق پس از فروش مایملک خود به شرکتهای تابعه خواهد توانست که با تعبیر اساسنامه، آن شرکتهای را از صورت شرکت تابعه خارج کند و بدین ترتیب قسمتی از آنچه را که بایستی در انتهای امتیاز مجاناً به دولت ایران تسلیم نماید، از جنگ دولت ایران خارج و ما را مجبور نماید که تمامی آنها را به قیمت عادلانه از شرکت تابعه سابق شرکت نفت خریداری کنیم.

### \*مزیت‌های ظاهری قرار داد ۱۹۳۳

۱- در قرار داد ۱۹۳۳ وسعت حوزه امتیازی از ۴۰۰ هزار میل مربع به ۱۰۰ هزار میل مربع که ۵ سال برای انتخاب آن به شرکت وقت داده شده است تقلیل می‌یابد.

۲- دولت ایران که در ۱۶ درصد عواید کلیه شرکتهای اکتشاف، استخراج، تصفیه حمل و نقل و فروش طبق مدلول حقیقی امتیاز داری سهمی بوده و فقط در ۲۰ درصد عواید غیر مستقیم در عواید شرکتهای تابعه و متحده که تمام یا قسمتی از سرمایه آنها متعلق به شرکت سابق بوده و آن سرمایه‌ها از محل عواید نفت ما تأمین می‌شده شریک گردیده است.

۳- علاوه بر ۲۰ درصد منافع دولت ایران برای هرتن نفت فروش رفته، حق الامتیاز و مالیاتی بین چهار و نیم تا پنج شلینگ تضمین شده به طلاً دریافت می‌دانشته و با این ترتیب حق ایران در دریافت مالیات بر در آمد طبق مدلول قرار داد داری نیز شناخته شده است.

۴- حق انحصاری لوله کشی نفت به خلیج فارس از دست شرکت خارج گردیده است.

۵- کمپانی تعهد نموده جمیع وسایل معمول و مناسب را برای تأمین صرفه جویی و استفاده کامل از عملیات خود و حفظ مخازن تحت الارضی بکار برده و اقدام به هیچ عمل و یا خودداری از عملی که موجب زیان دولت ایران باشد ننماید.

۶- کمپانی تعهد می‌نماید که تمامی مدارک و طرحها و نقشه‌های مهم را به صورت محرمانه در اختیار دولت یاران بگذارد.

۷- کمپانی تعهد می‌نماید سالانه فقط ده هزار لیره برای اعزام محصلین ایرانی به اروپا تخصیص دهد و علاوه متعهد است که از تعداد کارشناسان خارجی به طور تصاعدی کاسته و به جای آنها از اتباع ایران بگذارد.

۸- کمپانی ایجاد وسایل صحت کارمندان و کارگران خود را مطابق جدیدترین طریقه معمول در ایران به عهده می‌گیرد.

این بود مزیت‌های قرار داد ۱۹۳۳ که اکثر آنها ظاهر فریب بوده و به بسیاری از آنها هم عمل نشده است.

### \*معایب قرار داد ۱۹۳۳

۱- نه تنها شرکت سابق نفت از کلیه معافیت‌های گمرکی و مالیاتی بهره‌مند می‌شود بلکه کلیه شرکتهای تابعه آن نیز از همین معافیت برخوردار می‌شوند و حال آنکه هیچ شرکت یا مؤسسه ایرانی وجود ندارد که از چنین امتیازی برخوردار باشد.

۲- به دامنه عملیات شرکت در ایران توسعه خاصی داده شده است که از قسمتی از آنها تاکنون شرکت استفاده نکرده است.

۳- اگر چه بر حسب ظاهر وسعت حوزه امتیاز تقلیل می‌یابد ولی با مهلت ۵ سال به شرکت سابق اجازه داده می‌شود که بهترین منابع را با انتخاب خود اختیار نماید و بنابراین ارزش ظاهری و محدودیت حوزه امتیازی به نحو محسوس نقصان می‌یابد.

۴- به شرکت سابق اجازه داده می‌شود که قیمت اراضی مردم و یا دولت را قطع نظر از نوع مصرف آن بر خلاف اصلی که در امریکا متداول است خریداری نماید.

۵- به شرکت سابق حق داده می‌شود اراضی خود را به شرکتهای تابعه بفروشد و با توجه به تفسیری که شرکت نفت از قرار داد نموده است برای شرکت میسر خواهد بود که اراضی و اموال غیر منقوله خود را که در آخر کار متعلق به دولت ایران می‌شود از چنگ ایران به در آورد.

۶- با وجود آنکه طبق قانون حتی تبعه ایران برای استفاده از هر نوع معادن سطح الارضی و تحت الارضی بایستی حقوقی بپردازند، شرکت حق بهره برداری، بدون پرداخت هیچ وجهی را به دست آورده است.

۷- به کمپانی حق داده شده است که به ساختمان راه آهن، بندر، وسائل ارتباطی از هر قبیل و وسائل حمل و نقل و باربری از هر نوع مبادرت نماید.

۸- به صورتی که دولت ایران برای دفاع ملی مجبور به استفاده از وسائط نقلیه و ارتباط شرکت شود بایستی خساراتی را که از این راه متوجه کمپانی می‌شود جبران نماید که آنکه ارزش آن خدمت را پرداخت کند.

۹- شرکت برای تهیه اشیا و سایل و لوازم و خوار باری که به اسم کارمندان و کارگران وارد می‌نماید از کلیه مقررات متداول کشور معاف و با استفاده از این سهولت مانع هرگونه توسعه کشاورزی و صنعتی و تجاری در حول و حوش حوزه امتیازی شده است.

۱۰- شرکت از پرداخت گمرک و عوارض و مالیات‌های محلی از هر قبیل که باشد نسبت به اجناسی که برای عملیات خود در ایران لازم دارد معاف می‌باشد و صادرات آن نیز از پرداخت هر گونه گمرک و عوارضی معاف است و حال آنکه این معافیت‌ها برای هیچ یک از دستگاه‌های تولیدی کشور و حتی مؤسسات دولتی شناخته نشده است.

استفاده از همین حق برای شرکت میسر می‌نماید که از ایجاد و توسعه هر گونه صنایع بر اساس مواد نفتی در ایران جلوگیری به عمل آورده و در صورت ایجاد از راه رقابت تجاری آنها را از بین ببرد.

۱۱- کمپانی ملزم نیست هیچ قسمت از اربانی حاصله از فروش نفت و صادرات خود را به پول ایرانی تبدیل نماید.

۱۲- چون حق الامتیاز و مالیات بر اساس تن مواد نفتی تعیین شده است، سعی شرکت در صدور مواد نفتی به پرارزش از ایران می‌باشد و توجهی به مواد کم ارزش مبدول نمی‌دارد.

۱۳- با تعبیر ناروای کلمه (فروش رفته در ایران و صادر شده از ایران) شرکت سابق نفت از پرداخت هر گونه حق الامتیاز و مالیاتی به دولت ایران نسبت به:

الف - گازهایی که میزان آن در سال ۱۹۵۰ معادل معادل سه و نیم میلیون تن بوده است.

ب- مواد نفتی تلف شده که در همان سال محتملاً بالغ بر پانصد هزار تن می‌باشد.

ج- مواد نفتی مصرفی شرکت که در سال ۱۹۵۰ به دو میلیون تن بوده است، خود داری کرده است.

۱۴- با پرداخت مالیات به طور ثابت و بر اساس تناژ مالیات پرداختی که در سال ۱۹۳۳ معادل چهار در صد عواید شرکت یعنی حد اکثر نرخ مالیاتی بوده است، در سالی شبیه به سال مالی ۱۹۴۷ فقط معادل ۸/۱ در صد عواید



## «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

قلمدادی شرکت بوده و حال آنکه نرخ مالیات بر درآمد ایران ۵۰ درصد می باشد.

۱۵ - به جای اینکه حق الامتیاز و مالیات که بر اساس متن است خراجی است منظم و مثلاً ماهیانه به دولت ایران پرداخت شود موضوع نفت که از نقطه نظر بودجه و تأمین برنامه های عمرانی اثر بزرگی دارد شرکت عملاً در طول ۹ ماه از سال مالی بیش از ۷۹۰ هزار لیره به دولت ایران نمی پردازد و حال آنکه در یک سال سالی شبیه به سال ۱۹۵۰ سهم دولت (ایران) اقل ۱۵۰۰۰۰۰، ۰۰۰، ۰۰۰ است.

۱۶ - با وجود تعهد صریح شرکت به حفظ منافع ایران مراعات حداکثر صرفه و صلاح در بهره برداری از منابع ما تقریباً تمامی گاز حاصله از منابع نفتی بلا استفاده مانده و بدون اینکه با بت گازها دیناری حق الامتیاز و یا مالیات بپردازد. گازهای حاصله را به وسیله مشعل هایی سوزانده و بلااستفاده از بین می برد و حال آنکه شرکت برای مصارف خود و ایجاد نیروی فعلاً سالانه در حدود ۲ میلیون تن مواد نفتی مصرف می نماید.

۱۷ - برخلاف ترتیبی که با تبعه ایران رفتار می شود شرکت نفت در املاک نفت حوزه امتیازی خود می تواند بدون پرداخت هیچ گونه حق از معادن سطح الارضی و تحت الارضی و بیشه ها و جنگلها برای عملیات خود بهره برداری نماید. ۱۸ - در تعهدات کمپانی نسبت به تأمین بهداشت کلمه (مطابق جدیدترین طبقه حفظ الصحه معموله ایران) قید شده است و همین قید بهانه به شرکت داده است که تا هم اکنون نیز بیش از هشتاد درصد کارگران را از منزل مناسب و آب آشامیدنی و وسائل بهداشتی محروم نگاهداشته و یا شرائط تحصیل آن را از نظر به کمی وسایل و ساختمان بسیار دشوار کند.

۱۹ - قیمت فروش مواد نفتی در ایران که منابع سرشار آن اجازه تولید مواد نفتی را به قیمت بسیار ارزانی می دهد، بر اساس قیمت خلیج مکزیک و خلیج رومانی با تخفیف ده درصد تعیین گردیده است و با این ترتیب از فروش مواد نفتی در ایران شرکت سود سرشاری که شاید از دویست درصد نیز تجاوز می نماید به دست آورده است و حال آنکه دریاداری و نیروی هوایی انگلستان طبق قرار دادهای سری با سوء استفاده از دارا بودن بیش از نصف سهام مواد نفتی مصرفی خود را مجانی و یا حداکثر در حدود قیمت تمام شده به دست آورده و از این راه نیز زیان هنگفتی به حق ایران وارد آورده است.

۲۰ - با وجود اینکه به شرکت صاحب امتیاز را از دولت ایران حتی در صورت انحراف شرکت از مقررات قرار داد و عدم رعایت مقررات و تعهدات مندرجه در آن سلب می نماید.

۲۱ - با آنکه ماده حکمیت مندرجه در قرار داد ۱۹۳۳ بر حسب ظاهر عیب ماده حکمیت امتیاز نامه داری را از بین می برد، آرزوی دیرینه شرکت را که اجرای

حکمیت به وسیله حکم واحدی است که بیشتر تحت تأثیر دولت مقتدر انگلستان باشد بر آورده می نماید و به رئیس یا نایب رئیس دیوان دآوری دائمی بین المللی حق داده می شود آن حکم واحد را که حکمش نیز قطعی است انتخاب کند و همچنین محل حکمیت را که تهران بوده است به محل دیگری که بسته به نظر حکم ثالث یا حکم واحد باشد منتقل می نماید.

۲۲ - طبق عادت دیرینه شرکت که هر چند سال یک بار در صدد آمده است کلیه دعاوی را فیصله دهد و تصفیه حساب دریافت کند در قرار داد ۱۹۳۳ هم برای دومین بار این عمل انجام می شود و شرکت نفت با پرداخت مبلغ ناچیز یک میلیون لیره استرلینگ نسبت به گذشته مفاصا حساب دریافت می نماید. ۲۳ - مهمترین نکته که به ضرر ایران ضمن قرار داد سال ۱۹۳۳ گنجانیده شده است همانا تمدید مدت امتیاز داری برای مدت ۳۲ سال می باشد زیرا:

طبق قرار داد داری در سال ۱۹۶۱ کلیه مایملک شرکت در ایران مجاناً و بلاعوض به دولت ایران واگذار می شد و در این صورت از سال ۱۹۶۱ تا سال ۱۹۹۳ که قرار داد ۱۹۳۳ منقضی می شده است نه تنها مایملک شرکت از آن ایران می گردید بلکه بهره برداری از تمام منابع ایران ( که بر اساس وضعیت فعلی حداقل سالانه دویست میلیون لیره ارز در اختیار دولت ایران می گذارد) متعلق به دولت ایران می شده و حال آنکه طبق قرار داد ۱۹۳۳ عواید ایران در همان سال بابت حق الامتیاز و مالیات و سود سالانه از ۱۵ میلیون لیره تجاوز ننموده و سالانه بیش از ۲۰ میلیون لیره دیگر هم برای مخارج متفرقه شرکت عایدات ایران نمی گردد.

۲۴ - علاوه بر تمام این مراتب در صورت تخلف شرکت مراجعه به حکمیت و به فرض محکومیت شرکت به پرداخت غرامت قابل ملاحظه و خودداری شرکت از پرداخت آن هیچ گونه ضمانت اجرایی برای تأمین حقوق ایران جز فسخ شدن قرار داد که ناچار از این شرایط به نفع شرکت هست وجود ندارد.

نتیجه آنکه محاسبه نشان می دهد که در اثر کم قلمداد نمودن منافع شرکت ما در منظور نمودن تمام سهم منافع آن شرکت از شرکتهای تابعه و متحد و فروش نفت به قیمت ارزان به دولت انگلیس و شرکتهای نفت دیگر و بالاخره تفسیرهای مواد مختلفه قرارداد زیان هنگفتی عاید دولت ایران شده و در صورتی که طبق عدل و انصاف و تفسیر واقعی قرار داد عمل شده بود عواید دولت ایران اقل دو برابر آنچه که حقیقتاً به دست ما رسیده است می شد و به علاوه امروز که صنعت نفت ملی شده است به جای بیش از چهار هزار نفر کارمند و کارشناس خارجی، کشور ایران حداکثر به چند صد نفر کارشناس خارجی برای ادامه بهره برداری نیازمند می شود. موضوعی که اهمیت آن به هیچ وجه قابل تقویم نمی باشد.

### \* انحراف از مقررات و

### تفسیرهای ناروای قرار داد ۱۹۳۳

۱ - با وجود اینکه حوزه امتیازی شرکت سابق فقط شامل قسمت های خشکی ایران بوده است، شرکت سعی کرده آبهای ساحلی

ایران را جزو حوزه امتیازی ۱۰۰۰۰۰۰ میل مربعی خود وارد نماید.

۲ - در محاسبه حق الامتیاز و مالیات که بر اساس قیمت طلای آزاد (طبق روح قرار داد) تضمین شده بوده است، حق دولت بر اساس قیمت رسمی که تا ۵۰ درصد از قیمت حقیقی کمتر بوده محاسبه گردیده است.

۳ - با آنکه در ظاهر ۲۰ درصد سود به دولت ایران تعلق گرفته است ولی شرکت سابق می تواند تنها قسمتی از سهم ایران را به میل خود پرداخت کند و نسبت به باقی مانده فقط متعهد است که در انتهای قرار داد که قیمت لیره به مراتب تنزل یافته است طلب ما را پرداخت نماید و معذالک باز قیود دیگری شده است که میزان عادی بدهی شرکت به دولت ایران را نیز نقصان فاحشی خواهد داد.

۴ - در واقع امر دولت ایران ۲۰ درصد سهم منافع شرکت سابق نفت در کلیه شرکتهای تابعه و متحده شریک می باشد ولی چون آن شرکتهای فقط قسمتی از حق سهم منافع شرکت مادر را به آن شرکت پرداخت می نمایند، دولت ایران فقط جزوی از ۲۰٪ سهمیه خود از این بابت را دریافت می کند مثلاً شرکت بریتش تا آنکه که صد درصد سرمایه آن متعلق به شرکت نفت می باشد و در سال ۱۹۴۷ ۵۵ میلیون لیره سود داشته فقط ۰۰۰، ۲۴۰ لیره یعنی ۶ درصد سرمایه اسمی را به شرکت مادر پرداخت نموده و بآنوجه به مالیات دریافتی دولت انگلستان سهم دولت ایران از این ده میلیون سود به جای دو میلیون لیره حداکثر ۳۰ هزار لیره یعنی یک صدم میزان واقعی بوده است.

۵ - ۳۰ درصد سهم ایران از ذخایر بر طبق تفسیر منحصر به ذخیره عمومی می باشد و حال آنکه حق ایران ۲۰ درصد از کل عواید شرکت قبل از کسر مالیات های دولت انگلستان و تعیین و برداشت کلیه ذخیره بوده است.

۶ - با تفسیر غلط و ناروای قرار داد، شرکت سابق از کنترل و رسیدگی دولت ایران به حساب های خود شرکت و شرکتهای تابعه و متحده جلوگیری نموده است و حال آنکه نماینده دولت ایران صریحاً حق داشت اطلاعاتی که صاحبان سهام دارند (داشته باشند) و به علاوه ایران در ۲۰ درصد منافع شریک است.

۷ - با وجود حق صریح ایران در کنترل میزان نفت صادر شده، با اعمال نفوذهایی که مهم ترین علت ناراضی ملت ایران را تسکین می دهد شرکت عملاً مانع شده است که کنترل لازم به عمل آید و چنانچه یک مجله آمریکایی نوشته است در سال ۱۹۵۰ به جای ۳۲ میلیون تن قلمدادی، شرکت معادل ۵۶ میلیون تن نفت استخراج کرده است.

۸ - با استفاده از عنوان سری بودن تمام اطلاعات مهم علمی و فنی که بایستی تمامی آنها در اختیار دولت ایران گذارده می شد اولاً شرکت کلیه مدارک لازم را در اختیار دولت ایران قرار نداد و ثانیاً هرگونه اطلاعاتی از مؤسسات و کارمندان و مستخدمین را نیز که به طور ناقص و غیر قابل استفاده برای دولت ایران فرستاده است عنوان محرمانه بدان داده و به این ترتیب از نفوذی که نسبت به متصدیان مربوط داشته است مانع انتشار هر نوع اطلاعاتی شده و به کلی ملت ایران را از جمع جریانات مربوط به نفت بی اطلاع نگاهداشته است.

۹ - برای ترتیب عملی نقصان تعداد کارمندان و کارشناسان

خارجی و به کار گماردن ایرانیان به جای آنها طرح عمومی پیش بینی شده که شرکت نفت با استفاده ناروای از آن به جای آنکه تعداد خارجیان را کم کند عده آنها را از ۱۸۰۰ نفر در سال ۱۹۳۳ به ۴۲۰۰ نفر در سال ۱۹۴۸ افزایش داده است.

علاوه بر خسارت مالی که از این راه به کشور وارد آمده است ایران از داشتن کارشناسان فنی که در وضع فعلی ارزش فوق العاده زیاد داشت محروم گردیده است.

اگر ماده مربوط به تقلیل کارمندان به طور شایسته و طبق روح قرار داد عملی شده بود، امروزه پس از ۲۰ سال کمتر از چندصد نفر خارجی به جای بیش از چهار هزار نفر فعلی وجود داشت.

۱۰ - با وجود اینکه تأمین وسایل بهداشت، اراضی و ابنیه و مسکن کارگران شرکت صریحاً به عهده شرکت بوده است، هم اکنون بیش از ۸۰ درصد از کارگران شرکت به کلی فاقد منزل و مساوی قابل سکونت هستند و منازل آنان که به بیغله های عهد حجر شبیه است از کلیه وسایل صحی محروم است.

۱۱ - با دادن سهام مجانی به سهامداران سابق خود شرکت در دو وهله سرمایه حاصله از سهام عادی خود را از حدود ۹ میلیون لیره به ۲۱ میلیون افزایش داده و با این ترتیب ماده ۱۸ قرار داد را که به نفع ایران بوده و مشارکت ایران در خرید سهام عادی را ممکن می کرده است عملاً با عدم انتشار سهام بلا اثر و بدون نتیجه گذارده است.

۱۲ - با حق فروش مایملک غیر منقول خود به کمپانی های تابعه شرکت سابق می توانست است اموال غیر منقول خود را که در انتهای قرار داد و کلاً و بلاعوض متعلق به دولت ایران می شده است از چنگ دولت ایران بیرون برد.

نتیجه آنکه با وجود تعهد صریح شرکت به رعایت حسن نیت و صداقت و تفسیر معقول مفاد قرار داد چنانچه در موارد بالا توضیح داده شده است شرکت به هیچ وجه به تعهدات خود عمل ننموده و فرار داری را نیز که سرا با به نفع آن شرکت تنظیم شده بوده است در بسیاری از موارد به موقع اجرا نگذارده است.

### \* قرار داد ۱۹۳۳ قرار دادی تحمیلی و باطل بوده است

چنانچه بر دنیا واضح و روشن است قرار داد ۱۹۳۳ به دلایل ذیل علی رغم تمایلات ملت ایران و حتی علی رغم رضایت اکثریت قریب به اتفاق مقامات مملکتی وقت به ملت و دولت ایران تحمیل شده است.

۱ - فرستادن کشیهای جنگی دولت انگلیس آن هم در سال ۱۹۳۳ که قانع بین المللی اول به نهایت اقتدار خود رسیده، دولت آمریکا گرفتار وضع اقتصادی آشفته خود بوده و روسیه شوروی هم سرگرم اقدامات داخلی خود بوده است و به علاوه دولت ایران هم دست نشانده دولت انگلیس بوده و وظیفه دار بوده است که هم خود بترسد و هم مردم را از کشتی های جنگی بترساند.

۲ - آقار آقای تقی زاده وزیر دارائی وقت و رئیس فعلی مجلس سنا ایران در مجلس پانزدهم «ما چند نفر مسلوب الاختیار به آن راضی نبودیم و بی اندازه و فوق هر تصویری ملول شدیم...» باید عرض کنم که بنده اصلاً و ابداً در این کار هیچ گونه دخالتی نداشتم جز آنکه امضای من پای آن ورقه است و آن

امضا چه مال من بود و چه من امتناع می کردم و مال کس دیگری بود هیچ نوع تغییری را در آنچه واقع شده و به هر حال واقع می شده موجب نمی شد... من شخصاً هیچ وقت راضی به تمدید مدت نبودم دیگران هم نبودند...»

۳ - اظهارات اعلیحضرت فقید در موقعی که تمدید قرار داد داری خواسته شده و نمایندگان شرکت تهدید به ترک ایران و قطع مذاکرات کرده بودند: «عجب این کار که به هیچ وجه شدنی نیست می خواهند که ما که سی سال بر گذشتگان برای این کار لعنت کرده ایم ۵۰ سال دیگر مورد لعن مردم و آیندگان بشویم.»

۴ - به فرض اینکه تمام عوامل و دلایل خارجی مذکور در فوق و بسیاری دلایل دیگر وجود نمی داشت مطالعه متن قرار داد ۱۹۳۳ و محدودیت هایی که دولت ایران در مقابل یک شرکت خارجی برای خود قائل شد مزیت هایی را که به آن شرکت داده است کافی برای اثبات این نکته است که قرار داد ۱۹۳۳ به ملت ایران تحمیل شده است زیرا:

الف - قرار داد ۱۹۳۳ با اطلاع قبلی دوساله به شرکت سابق نفت حق می دهد که قرار داد را هر موقع که بخواهد فسخ کند و دولت ایران بر خلاف متعهد می شود که حتی در صورت عدم اجرای صریح مواد قرار داد منعقد حق فسخ قرار داد را نداشته و به موجب هیچ قانون عمومی و یا خصوصی... نتواند قرار داد منعقد را تغییر دهد و حال آنکه هیچ مجلسی نمی تواند ادوار تقنینیه بعد از اعمال حق حاکمیت محروم نماید.

ب - در صورتی که قرار داد داری تمدید نشده بود از سال ۱۹۶۱ به بعد کلیه ارز حاصله از فروش نفت عاید دولت ایران می شد در صورتی که قرار داد ۱۹۳۳، ارز دولت ایران فقط به مبلغ حق الامتیاز و لیره هایی که شرکت برای تأمین احتیاجات خود در ایران مجبور بود خرج نماید محدود شده است.

توضیحاً در یک سال شبیه به سال ۱۹۵۰ کلیه عایدات دولت ایران از هر قبیل به ۴۰ میلیون لیره نمی رسیده و حال آنکه اگر امتیاز تمدید نمی شد تمام عایدی فروش نفت که بر ۲۰۰ میلیون لیره هم بالغ است نصیب دولت ایران می گردید.

ج - اگر تمدیدی در بین نبود از سال ۱۹۶۱ به بعد که مدت امتیاز خاتمه می یافت بر طبق امتیاز تمام آلات و ادوات تولید نفت به ایران تعلق می گرفته و ملت ایران مالک صد در صد عایدات می گردید در صورتی که تمدید امتیاز سبب شده است که ملت ایران از عایدات حداکثر فقط تا صدی بیست استفاده نماید و ۸۰ درصد بقیه به جیب شرکت نفت برود.

د - در قرار داد ۱۹۳۳ علاوه بر دو عیب زننده مذکور در فوق حق الامتیاز و مالیات و بیست درصد سهم ایران در شرکت نوعی تعیین شده بود که پس از انقضای ۱۸ سال نتیجه این شد که عایدات دولت ایران نصف مبلغی شد که در صورت وجود قرار داد داری به دولت ایران تعلق می گرفت... (۳)

ادامه دارد ...

اشتراک یک ساله: اروپا ۲۵ و خارج از اروپا ۲۰ و ایر و اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ و ایر و لطیف کنید و چک نخرید، وجه اشتراک را نقد و با پست فارشی یا به حساب بانک و ایزر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد و موقتی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده اند و در صورتی که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد با اشکال

Nr.770 28 Feb. – 13 Mars 2011

شماره ۷۷۰ از ۹ تا ۲۲ اسفند ۱۳۸۹

یا در مخالفت با آن. یادآور می شوم که از روشهای عقل قدرتمندار که همواره بکار می برد، آغاز کردن با تخریب است.

۳- آیات قرآن بر وفق بیان آزادی معنی نمی شوند. زیرا این بیان را آیه ها بدست می دهند. هیچ کجا نیز نگفته و نوشته ام که آیات قرآن، بنا بر بیان آزادی، این معانی را دارند. در قلم شما، اصول راهنمای قرآن با بیان آزادی جانشین شده اند. اسلام اصول راهنما دارد و این اصول در قرآن تعریف شده اند. معانی آیه های قرآن، وقتی همان معانی را دارند که مراد صاحب کلام هستند، که با آن اصول سازگار باشد. چنانکه فروع هر سامانه ای را به اصول راهنمای آن می سنجند. بدین سان، نه به قالب ریختن که رها کردن از قالب و مستقل کردن معانی آیه ها از ذهنیت آدمی، روش کار من بوده است.

۴- و هرگاه کسانی باشند - هستند و بسیار - که دعوی دین داری می کنند و خود را صاحب غیرت دینی و... می دانند و دین را بر اصل ثنویت تک محوری، به بیان قدرت بدل می کنند. در کاری که می کنند، فرقی با مخالفانی که بر اصل ثنویت به آیه ها معانی دلخواه را می دهند، ندارند. این تصدیق، انکار حق آنها بر برداشت دلخواه خود از دین نیست. انتقاد این برداشت است.

امر مهمی که منطق صوری عقول را از توجه بدان غافل می کند، اینست که قرآن می گوید در دین اکراه نیست. اما چون آن را در بیان قدرت از خود بیگانه کنند، اوامر و نواهی آن را جز با زور بکار نمی توان برد. این ضابطه، بکار تمیز دین بمتابیه بیان آزادی از دین بمتابیه بیان قدرت می آید. دین وقتی بیان آزادی است، مجموعه ای از حقوق می شود که عمل کردن به آنها نیاز به زور ندارد و انسان را از اعتیاد به بندگی قدرت رها می کند. از این رو، هرکس بخواهد تجربه را روش کند و زندگی را عمل به حقوق خویش کند، نیازمند بیان آزادی بمتابیه اندیشه راهنما می شود.

به نقدها و پرسشهای دیگر شما در نوبتی دیگر پاسخ می دهم.

حتی اگر انسانها به نسبی بودن دانش خود و دیگران قائل باشند و احتمال بدهند تعریف آنها تعریف یگانه حق نیست، باز، هرکس تعریف خود را به آن تعریف یگانه نزدیک و برداشت دیگری را دورتر می داند. برای مثال، یکی آزادی را به حد معنی می کند (آزادی کسی تا آنجا است که آزادی دیگری از آن جا شروع می شود) و دیگری به بی حد و یا نامتعین تعریف می کند (آزادی این همانی جستن با هستی هوشمند است). این دو تعریف متضاد هستند. یکی تعریف آزادی به قدرت است و دیگری تعریف آزادی به عدم قدرت. تعریف آزادی به قدرت بر اصل ثنویت است و تعریف آزادی به عدم قدرت بر اصل موازنه عدمی.

حال اگر من تعریف آزادی به حد را انتقاد کنم و بگویم: در تعریف، منطق صوری بکار رفته تا انسانها متوجه نشوند که

الف - آزادی تعریف نشده است و ب - چون حد را قدرت (= زور) ایجاد می کند، به آزادی همان معنی داده شده است که قدرت دارد و ج - بنا بر این، تعریف غلط است، حق تعریف کننده را بر تعریف کردن انکار نکرده ام، بلکه تعریف او را نقد کرده ام. حال اینکه شما دین داری را محکوم به حکمی می کنید که، بنا بر آن، هرچه یک دیندار بگوید، از موضع بالا و انکار حق دیگری به داشتن تعریف دیگر و... است.

و اگر، بنا بر جریان آزاد تعریفها و برداشتها باشد، تعریفها به یکدیگر نقد می شوند و به تعریف یگانه حق نزدیک می گردند. بدین سان، باب نقد و انتقاد تا بی نهایت باز می ماند. زیرا در بی نهایت است که انسانها آن تعریف یگانه را می یابند و در آن به اجماع می رسند.

بدین قرار، در رابطه این اندر یافت از حق با آن اندریافت از حق، زور محل پیدا نمی کند. آزادی، در این جا، بمعنای فراخنای لاکراه محل پیدا می کند. پس هرکس زور در کار آورد (بر قرار کردن سانسور و بکار بردن دیگر اشکال زور)، برداشت خود از حق را همان تعریف یگانه ای می انگارد که حق دارد و قصد او از این کار، رسیدن به قدرت و یا حفظ قدرت از راه تخریب است. فرق نمی کند که این کار را در طرفداری از اسلام بکند و

## جبر یا آزادی؟

پاسخ به پرسش دوم:

۱- شما این سخن را که مخالفان اسلام بر اصل ثنویت، قرآن را معنی می کنند و به آنها معنائی می دهند که ندارند و معانی را که دارند نمی بینند، ناقض اصل لاکراه دانسته اید. در جا، نسبت نادرستی را که به من داده اید، از یاد برده و این حکم عمومی را صادر کرده اید:

« چرا ادبیات دین داران همواره ادبیاتی تحکم آمیز و از موضع برتر سخن گفتن است؟ البته من پاسخ سؤال را میدانم و پاسخ معلوم خواهد کرد که دینداری هیچگاه با آزاد اندیشی هم نشین نخواهد شد»

در حکمی که صادر کرده اید نیک تأمل کنید و از خود بپرسید: چرا خود، کاری را می کنید که انجام آن را از سوی دیگری، عیب می دانید؟ حال آنکه آنچه را من نوشته ام، کمتر شباهتی به حکم محکومیتی ندارد که شما در باره دین داری دین داران صادر کرده اید. کار من ارزیابی یک واقعیت است (معنی کردن آیه های قرآن). آیه قرآن را اگر بر اصل ثنویت معنی کنی یک معنی می دهد و اگر بر اصل توحید دیگر می دهد. بدیهی است با وجود اینکه اصل راهنمای دین توحید است، کس یا کسانی که قرآن را بر اصل ثنویت، معنی می کند یا می کنند، کارش یا کارشان موافق روش علمی نیست. تصدیق واقعیت کجا و حکم بدون دلیل و آنهم بر ضد دین داری صادر کردن کجا؟

۲- اما تصدیق درستی یا نادرستی سخنی، کار علم است. هرگاه بر علم ممنوع باشد تشخیص صحیح از غلط، علم رشد نمی کند و با جهل برابر می شود. نقد علمی جدا کردن راست از نا راست و پذیرفتن راست و احتمالاً کامل کردن آنست.

افزون بر این، حق یک تعریف بیشتر ندارد. اما دانشهای انسانها نسبی هستند و برداشتهای آنها از حق می توانند حتی متضاد با یکدیگر باشند.

لاجرم، به تعبیر دقیق قرآن (نقض حکم شما)، هرکس آنچه را خود می داند صحیح می انگارد و برداشت دیگری را غلط می پندارد. برداشت خود را صحیح و برداشت دیگری را غلط دانستن، مشکل ایجاد نمی کند.

کرده اند.

در ۱ اسفند ۸۹، به گزارش فارس، پیش از ظهر امروز و پس از آغاز اجرای طرح ضربتی قوه قضائیه و وزارت دادگستری دو قاچاقچی مواد مخدر که مدتی پیش در اصفهان دستگیر شده بودند، در محوطه زندان مرکزی اصفهان به دار آویخته شدند.

در ۱ اسفند ۸۹، به گزارش دانشجویان بر اثر شلیک نیروهای سرکوب نظام که مجهز به سلاح گرم بودند، یک نفر از معترضین در میدان هفت تیر به شهادت رسید. همچنین بر اثر درگیری ها در میدان هفت تیر تعدادی دیگر از مردم نیز مجروح شدند.

در ۱ اسفند ۸۹، به گزارش انقلاب اسلامی، به گزارش شاهدان عینی، تعداد تقریبی بازداشت شدگان امروز را حدود ۵۰۰ نفر اعلام کردند.

در ۱ اسفند ۸۹، به گزارش رهانا، حامد نور محمدی دانشجوی دانشجوی خرم آبادی ترم ۴ رشته زیست شناسی دانشگاه شیراز در جریان تجمع های پراکنده در شهر شیراز کشته شد.

در ۲ اسفند ۸۹، به گزارش موکریان، یک شهروند سقزی به نام هیوا خالدی همراه خواهرش لطیفه توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند.

در ۲ اسفند ۸۹، به گزارش سحام نیوز، در ساعت ۱ الی ۲ بامداد نزدیک به ۳۰ نفر از افراد حکومتی با هماهنگی مأمورین حصر واواک مستقر در منزل کربوبی در مقابل منزل وی تجمع کردند و با شعار "سید علی می رزمد کربوبی می لرزد" ابتدا به تخریب شیشه های منزل پرداختند و سپس با انداختن بمب های صوتی به داخل منزل به ایجاد رعب و وحشت در منطقه اقدام نمودند.

در ۲ اسفند ۸۹، به گزارش رهانا، الماسی دانشجوی مدیریت دانشگاه تهران بازداشت شده که از وضعیت وی اطلاعی در دست نیست.

در ۲ اسفند ۸۹، به گزارش رهانا، در پی افزایش فشار بر فعالین دانشگاه یاسوج، حاجعلی کمالی و احمد نارکی و داریوش جلالی و وحید رفیعی از جمله بازداشت شدگان توسط واواک هستند.

در ۲ اسفند ۸۹، به گزارش ابرنا چهار تن به اتهام قاچاق مواد مخدر در زندان کرمان به دار آویخته شدند.

در ۳ اسفند ۸۹، مأموران واواک به خانه کربوبی هجوم بردند. فرزند او علی را دستگیر و خانه را تفتیش و کتابها و اسناد او را بردند.

در ۳ اسفند ۸۹، عبدالکریم سروش، در نامه ای، خبر از شکنجه داماد خود داد.

## بین الملل انقلاب

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش دانشجویان نیوز، دانشجویان دانشگاه هنر تهران که برای به خاک سپردن شهید صانع زاله، در دانشگاه هنر تهران گرد آمده بودند توسط نیروهای لباس شخصی در دانشگاه محصور شده و سپس مورد ضرب و شتم وحشیانه بوسیله بانوم و باطوم برقی قرار گرفتند. اسامی دانشجویان بازداشت شده به شرح ذیل است:

مهوش نراقی، حمید حسینی، فتنه رهنقی، فرار سرابی، عنایت صحرایی، علی صدیقی، مهرداد میرزایی، محمد طیب طاهری، فرار فشارکی، حسن فتحی زاده، وحید نصرنی، عباس صالحی، عبدالله رنجبر، امیر بی نظیر، دکتر علی زاده، کوروش خان محمدی، سپهر صاحبان.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، در پی تجمع خانواده های بازداشت شدگان ۲۵ بهمن ماه، در مقابل زندان اوین، مسئولان امنیتی اقدام به ضرب و شتم آنها نمودند.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش دانشجویان نیوز، علیرضا نبوی همسر عاطفه نبوی بازداشت شد.

در ۲۷ بهمن ۸۹، به گزارش جرس، بنا به گزارش منابع خبری، ساعتی پس از آنکه قانع زاله، برادر صانع، شهید جنبش سبز، در گفتگو با رسانه های بین المللی، ماجرای کارت بسیج ساخته شده برای برادرش را افشا کرد، مأموران امنیتی وی را بازداشت و به محل نامعلومی منتقل کردند.

در ۲۸ بهمن ۸۹، به گزارش سبز آزادی، در پی اعلام حمایت جمعی از فعالین سیاسی مشهد از راهپیمایی ۲۵ بهمن چهار تن از فعالین دانشجویی این شهر دستگیر شدند. علی رزاقی، مرتضی باقرزاده، حسین احمدنژاد و فرزانه نجار نژاد از کسانی هستند که تا کنون خبر بازداشت آنها مورد تأیید قرار گرفته است.

در ۲۸ بهمن ۸۹، به گزارش هرانا، هومن فخار مقدم از فعالین حقوق زنان و از اعضای کمپین یک میلیون امضا بازداشت شد.

در ۳۰ بهمن ۸۹، به گزارش روز آنلاین، کارگران فاز ۳ پالایشگاه آبادان اعتصاب کردند یکی از کارگران اعتصابی فاز سوم پالایشگاه گفت: "بیش از ۵۰۰ کارگر شرکت ساختمانی نصب پالایشگاه آبادان، اکنون ۶ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند. آن هم در حالی که این کارگران به لحاظ دستمزد یک سوم و حتی یک ششم کارگران قدیمی تر مزد دریافت می کنند. برای همین کارگران اعتصاب